



خجسته باد اول
ماه مه

روز همبستگی جهانی کارگران!

اول اردیبهشت: روز مقاومت دانشجویان انقلابی گرامی باد!

صفحه ۱۱

سرمقاله

کمونیست‌ها و
مضامین و شعارهای
جشن اول ماه مه

جنبش کارگری و
بحران سرمایه‌داری
در لهستان

صفحه ۳۵

دروندانهای
جمهوری اسلامی:
شکنجه و ترور کمونیست‌ها
و انقلابیون اسپر

کارگران، زحمتکشان، هم‌میهنان! انقلابی!
هم‌کنون هزاران نفر از فرزندان
کمونیست و انقلابی شما در زندانهای
جمهوری اسلامی، بدون برخورداری از
حداقل شرایط زندگی و در زیر شکنجه
- های قرون وسطایی با سداران سرمایه
بسر می‌برند.

وظیفه ماست که از شرایط طاقت فرسای
زندانیان آگاهی یافته و به پشتیبانی
قاطع از مبارزین در بند که در راه
استقلال و آزادی و در راه پیوستن
انقلاب و برقراری سوسیالیسم، اسپر
رزم جمهوری اسلامی گشته‌اند، برخیزیم.

بقیه در صفحه ۱۷



بزودی اول ماه مه فرا میرسد و
فوج فوج کارگران در سراسر جهان
به استقبال عید خونین خویش
میروند و روز همبستگی جهانی
کارگران علیه غم‌خیزانت تاریخی
رویزیونیستهای خروشنی و سه -
جهانی‌ها با ردیگر نمایش عظیم
قدرت طبقه کارگر، یگانة طبقه‌ای که
رسالت دگرگون کردن تاریخ را
اینک بعهده گرفته است، بدنبال
خواهد داشت.

امسال نیز مانند بسیاری
سالهای دیگر جشن اول ماه مه در
بسیاری از کشورها خونین خواهد
بود و خون سرخ کارگران و
کمونیستهای شهید در بزرگداشت
اول ماه مه در رژیمهای ارتجاعی
بر زمین ریخته خواهد شد.

در بسیاری دیگر از کشورها
بورژوا - رویونیستهای خائن،
با منحرف کردن طبقه کارگر از شعار
- های انقلابی - طبقه‌ای اش روز
بقیه در صفحه ۲

مسأله وحدت تشکیلاتی
رویزیونیستهای "اکثریت" - توده‌ای
و موضع سائتریستی "اقلیت" در قبال آن

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلقهای ایران

بقیه از صفحه ۱ سر مقاله ...

اول ماه مه را برای بورژوازی بی خطر ساخته و نیز با ردیگر کارگران را به زانده بورژوازی بدل میسازند.

در بسیاری دیگر از کشورهای نیز بورژوازی و با خرده بورژوازی با استفاده از ضعف کمونیستها کارگران را بسوی خویش میکشد و جشن اول ماه مه را با شعارهای مغالطه منافع تاریخی طبقه کارگر برگزار میکند. بهر حال است، اول ماه مه فرا میرسد و کمونیستها و کارگران انقلابی با عشق به آلمان تاریخیشان سوسیالیسم، خود را برای مقابله با بورژوازی آماده میکنند و در طرف دیگر بورژوازی نیز با سرکوب و با فریب کارگران میکوشد، خود را از خطر اول ماه مه برباند، کارگران ایران نیز خود را برای برگزاری جشن اول ماه مه آماده میکنند. مسئله اساسی که در این ارتباط در دستور کار کمونیستها قرار دارد، شناخت مضمون این روز و تعیین سیاست پرولتری برای جشن اول ماه مه است. باید با شناخت مارکسیستی از این روز، شعارهایی پرولتاریای انقلابی ایران را برای جشن اول ماه مه تعیین کرده، چگونگی برپائی جشن اول ماه مه را مشخص ساخت و آنگاه در پی برپائی هر چه با شکوهتر این روز، با تمام قوا و امکانات برآمدن با بدیایستی مشخص کنیم اول ماه مه، بهشت به روز جهانی کارگر چگونه روزی است.

۱- اول ماه مه مهر طبقه کارگر را بر خود دارد

همچنانکه میدانیم جنبش جهانی کمونیستی در اولین کنگره انترناسیونال دوم در ۱۸۸۹ روز اول ماه مه را روز جهانی کارگران نامید. در قطننامه پیشنهادی نماینده کارگران آمریکا در این مورد آمده است:

"از طرف کنگره روز اول ماه مه هر سال بخاطر کشتار کارگران شیکاگو، بنا بر روز کارگر در سراسر جهان اعلام گردد... هر سال نمایی از اتحاد و قدرت کارگران سراسر جهان نشان داده شود... بیاییم این روز را بنا بر طبقه کارگر روز اعتراض به ظلم و بیداری، روز نشان دادن حقانیت کارگری، روز پیشرفت مبارزه علیه سرمایه داری در سراسر جهان و روز همبستگی و برادری بین المللی زحمتکشان قرار دهیم." در کنگره بعدی (۱۸۹۱) در قطننامه تکمیلی، بر صحت طبقه‌ای این روز تاکید شد و در کنگره ۱۸۹۳ که فدریشن انگلیس آموژکا روپیشوی کبیر طبقه کارگر نیز در آن حضور داشت اعلام گردید که:

"نظارات اول ماه مه بخاطر هشت ساعت کار روزانه، باید ضمناً بنا بر نگارنده قاطع طبقه کارگر برای نابودی تمام بزازات طبقه‌ای از طریق دگرگونی اجتماعی باشد."

بدین ترتیب روز اول ماه مه، بعنوان روزی

با خصلت خاص طبقاتی و روزی که بر نابودی طبقات استثمارگر و انقلاب تاکید دارد تعیین گردید. در واقع روز جهانی کارگر جز این هم نمیتواند باشد. چرا که این روز میبایستی به بیان منافع تاریخی - طبقه‌ای، طبقه کارگر برپا دهد و بیان منافع تاریخی طبقه کارگر، چیزی جز نابودی سرمایه داری نیست. روز جهانی کارگر باید تاکید کند، که طبقه کارگر طبقه‌ای جهانی است که عزم را ساخته دارد، قدرت را بدست گرفته برای همیشه طبقات را پس از طی یک دوران انتقالی (دیکتاتوری پرولتاریا) نابود سازد. خصلت طبقه‌ای این روز، یعنی نمایش طبقه‌ای طبقه کارگر با بدیایستی در مقیاس جهانی انجام گیرد. اگر طبقه کارگر طبقه‌ای جهانی است، روز کارگر نیز روزی جهانی است. که در این روز، طبقه کارگر همه کشورهای با بدیایستی اتحاد بین المللی خویش را بنمایش بگذارد. از این رو، طراح شعارهای مشترک پرولتاریای همه جهان ضروری است. طبیعی است اصلی ترین شعار بین المللی کارگران جهان، یکی شعار ما نیست کمونیست، یعنی کارگران جهان متحد شوید است و دیگری زنده باد سوسیالیسم. روز جهانی کارگر تنها به این خاطر که کارگران در آن شرکت میکنند، نام روز جهانی کارگر بر خود نگرفته است، به علاوه مهم - تر اینکه این روز، روز بیان قدرت عظیم طبقه‌ای است در راه منافع تاریخی آن یعنی نابودی سرمایه داری است. لنین به روشنی میگوید:

"رفقای کارگر! جشن عظیم تمامی کارگران جهان نزدیک میشود. آنها بیداریشان را نسبت به روشنائی و آگاهی اجتماعی ایشان را در یک اتحاد برای مبارزه علیه هرگونه ظلم و ستم، علیه هرگونه استبداد و علیه هرگونه استثمار، برای یک نظام سوسیالیستی درجاءه، در اول ماه مه جشن میگیرند." (لنن) اعلامیه حزب کارگری سونیال دمکرات روسیه، اول ماه مه ۱۹۰۵

بدین ترتیب روز اول ماه مه روز اتحاد طبقه کارگر جهان در مبارزه علیه سرمایه داری است. اشتباه است اگر بپنداریم تنها کمونیستها هستند که باید در روز گرداشت این روز شرکت کنند این روز منحصر به کمونیستها نبوده بلکه روز اتحاد کارگران اعم از کمونیست و غیر کمونیست است.

۲- روز جهانی کارگران، روزی سیاسی است

همانطور که میدانیم، روز اول ماه مه، روز جهانی کارگران بر علیه سرمایه داران است و با توجه به تعریف زیر که مارکس از مبارزه سیاسی طبقه کارگر بعمل میآورد، اول ماه مه از آغاز روزی سیاسی بوده است:

"هر جنبشی که در آن طبقه کارگر بعنوان طبقه به مخالفت با طبقات حاکم بر میخیزد و میکوشد

آنها را بوسیله فشاری از خارج تحت سلطه خود درآورد، جنبشی سیاسی است. مثلاً، کوشش برای به جنگ آوردن کارگران را از سرمایه داران منفرد در یک کارگاه یا فقط در یکی از شاخه‌های صنایع بوسیله اعتصاب و نظارت بر آن، جنبشی صرفاً اقتصادی است، در مقابل جنبش بمنظور بدست آوردن قانون هشت ساعت کار و نظارت بر آن، جنبشی سیاسی است." (نامه‌های مارکس به ف. بولت مورخ ۲۳ فوریه ۱۸۷۱) لنن نیز در تعیین مضمون شعارهای اول ماه مه آشکارا آنها را سیاسی تعیین میکند و میگوید:

"جشن‌ها (منظور جشنهای اول ماه مه است - پیکار) نه فقط از لحاظ تعداد شرکت کنندگان، بلکه از لحاظ خصوصیت سازماندهی و آگاهی طبقه‌ای که شرکت کنندگان را برانگیزانند داشت، از نظر عزم آنان در اقدام به مبارزه‌ای مصمم جهت آزادی سیاسی مردم روسیه و نتیجتاً جهت فراغت بآل برای رشد و گسترش طبقه‌ای پرولتاریا و مبارزه آشکارش برای سوسیالیسم باید با اهمیت باشند." (لنن) - مقدمه‌ای بر جزوه اول ماه مه درخار (رکف). لنن در همین مقاله خواسته‌های پیش پا افتاده را مورد حمله قرار داده و میگوید:

"ضروری است که کاری کنیم که کارگران این تفرات را درک نمایند تا آنها خواست هشت ساعت کار در روز را به سطح خواسته‌های ما تبدیل نمائیم. مجانی قطار، با کناره‌ها شدن مراقبت‌نزل ندهند." جشن اول ماه مه سالها در سراسر جهان با پیکار برای هشت ساعت کار که شعار دقیقاً سیاسی است همراه بود. علاوه بر آن کارگران کشورهای گوناگون منطبق با شرایط جنبش در هر زمان شعار سیاسی مناسب را در اول ماه مه طرح کرده‌اند. مثلاً جشن اول ماه مه در ۱۸۹۱ در بلژیک و ۱۹۱۱ آلمان با مبارزه برای بدست آوردن حق انتخابات برای کارگران عجین میشود. لنن در ۱۹۰۴ در روسیه هشت ساعت کار، زنده باد جنبش کمونیستی بین المللی و مرگ ترنژا را طرح میکند و در سال بعد جمهوری دمکراتیک، آزادی کارگری و دهقانی و مرگ ترنژا را داده و به کارگران میگوید که برای قیام و تدارک کمیته‌های دهقانی آماده شوند. در جریان جنگ جهانی اول نیز لنن نیست شعار نیست با جنگ را طرح میکنند.

بدین ترتیب شعارها و قطننامه اول ماه مه ۱۳۵۸، (که همه نیروهای کمونیست و از جمله سازمان مادران شرکت داشتند)، بخاطر طرح شعارهای اقتصادی مانند افزایش دستمزد، برابری مرخصی کارگران و کارمندان، اداره سالنهای کارگری توسط کارگران، تعیین بازداشتی، بیمه، بهداشت و مصونیت در مقابل خطرات و بیماری‌های ناشی از کار و... در کنار بقیه در صفحه ۴

زنده باد کمونیسم!

جنبش کارگری



کارگران نورد اهواز در مبارزه شان بیشتر به ماهیت ضد کارگری رژیم پی بردند

بعد از جنگ ارتجاعی، قسمتی از حقوق کارگران نورد و لوله اهواز را بصورت علی - الحساب پرداخت میکردند و حتی دریافتی بهمن ماه آنها را تا ۱۹ اسفند داده بودند. تا اینکه فشار ناشی از آوارگی، فقر و گران شدن کارگران را بلبیان رسانده و موجب اعتراضات و اعتصابات و برآکنده آنها شد. در این روز ۲ نفر از هیئتی که سرپرستی احمدزاده معاون وزیر صنایع و معادن برای "رسیدگی" به وضع کارگران به اهواز آمده بودند، به محل کارخانه میایند. کارگران این مفت خواران را حلقه کرده و ضمن حمله به رژیم و مقاماتش، خواهان دریافت حقوق و عیدی خویش گردیدند. اعضای هیئت که جوابی در مقابل سوالات و خواسته های بحق کارگران نداشتند، دانشا مسئله را به "احمدزاده" حواله میدادند، گویی خودشان تنها "مترسک" بودند! بالاخره کاسه صبر کارگران

لبریز شده اعلام کردند تا به خواسته های رسیدگی نشود، اجازه خروج به هیچکس نخواهند داد. علاوه بر اعطای هیئت مذکور، مدیر امور اداری کارخانه نیز در محل بود و اجازه خروج بوی نمیدادند.

در این گیرودار، اعضای شورای قلبی کارخانه که یکی از خائنین اکثریتی نیز در میان نشان بود، عاجزتر از همیشه حرفی برای گفتن نداشتند و در این جریان چهره غدارگریشان بیشتر برای کارگران افشا گردید. سرانجام سرمایه داران در مقابل قدرت و جلوه های از اتحاد کارگران تسلیم شده و مبلغی بکارگران پرداخت میکنند. اما مسئله مهم اینست که کارگران نورد بشاوند از این مبارزه خود درس گرفته و بقدرت اتحاد و تشکل خویش واقف شده و به ایجاد تشکیلات واقعی خود در کارخانه مبارزت ورزند.

یورش ژاندارمها نیز نتوانست مبارزات قاپطعانه کارگران "بلوچین" را منحرف کند

در پی عدم پرداخت عیدی و پاداش و یکماه حقوق عقب افتاده کارگران بلوچین آمل، روز ۱۹/۱۲/۵۹ کارگران تصمیم میگیرند بعنوان اعتراض بطرف فرمانداری راهپیمایی کنند. تلاشهای فرماندار برای فریب کارگران به بهانه جنگ و منصرف کردن آنها از این اقدام به نتیجه ای منبرسد و کارگران مطرح میکنند اگر خواسته هایشان برآورده نشود، در فرمانداری متحصن خواهند شد.

پس از رفتن فرماندار از کارخانه، کارگران مدیریت تولید و دستیارانش را که از مزدوران صاحب کارخانه اند، به گروگان گرفته و دست به اعتصاب میزنند. سپس کارگران دوشیفت کارخانه ۲۰ نفر را از میان خود انتخاب میکنند تا شانزده روز کشیک دهند تا اینکه روز ۲۳/۱۲/۵۹ صاحب کارخانه مفت خور به ژاندارمری شکایت میکند و مزدوران

رژیم نیز برای دستگیری اعضای شورای کارگران بکارخانه یورش میبرند. اما با مقاومت قهرمانانه کارگران مواجه میشوند. کارگران به افشای رژیم و ارگانهای سرکوبش نظیر ژاندارمری و پاسداران پرداخته و با فریاد "سگ زرد سر" در شغال! نشان میدهند و مزدوران سرمایه داران را در هر لباسی شناخته اند. در این روز کارگران از شدت خشم و برای رساندن فریادشان بگوش دیگر کارگران، دست به اعتصاب غذا میزنند.

سرانجام صاحب کارخانه س به عقب نشینی داده و اقدام به فرستادن یکمدهزار تومان برای کارگران میکند. ولی کارگران آنرا قبول نکرده و اعلام میکنند تا یکماه حقوق عقب افتاده شان و دو ماه پاداش تمام پرداخت نشود به مبارزه خود قاطعانه ادامه خواهند داد.

سخنی با رفقای بخش کارگری!

بمنظور برخورد دقیقتر با مسئله دستمزد و ضرورت افزایش آن در وضعیت فعلی، با توجه به سطح گرانی و تورم و اینکه فصل بهار، فصل مبارزات کارگری بر سر افزایش دستمزد میباشد، لازم است که ما در این رابطه بتوانیم اطلاعات دقیقتری از اوضاع فعلی دستمزد در کارخانه های مختلف داشته باشیم. لذا از شما رفقا میخواهیم در ۳ زمینه زیر سوالات ما پاسخ دهند:

بخش اول برخورد با وضعیت عینی دستمزد در کارخانه های:

- ۱- شکل پرداختی دستمزد در کارخانه شما چگونه است؟ الف- کارمزدی، ب- مزد ثابت روزانه با ضابطه انجام حداقل کار مشخص، ج- مزد ثابت روزانه. در رابطه با بند ب شرح دهید که حداقل کاری که میبایست صورت گیرد و رابطه آن با نوع تولید و نظرتوان انجام متوسط کارگران چگونه است؟
- ۲- ساعات کار روزانه و هفتگی چقدر است و به چه صورت (شیفتی یا ...)?
- ۳- میزان حداقل دستمزد در کارخانه شما چقدر است؟
- ۴- میزان دستمزد پرداختی بکارگران، کارمندان در درجه های مختلف، سرپرستان، فوریونها، مهندسین و مدیران کارخانه چقدر است؟ (دست- مزد و مزایا بطور جداگانه بیاید).
- ۵- در کارخانه شما مزایا شامل چه چیزهایی میشود و مبلغ هر کدام چقدر است و در رابطه با کارگری و کارمندی چه تفاوتهایی دارد؟
- ۶- تعداد کارگران بیمانی ویا موقت در کارخانه شما چقدر است و وضعیت دستمزد آنها چگونه است؟
- ۷- آیا در کارخانه شما بین حقوق کودکان و زنان و مردان شاغل اختلافی هست؟ میزان آنرا بنویسید.
- ۸- آیا کارگران غیر ایرانی در کارخانه شما کار میکنند؟ وضعیت دستمزد آنها چگونه است؟

بخش دوم "طبقه بندی مشاغل"

طرح طبقه بندی مشاغل و وضعیت آن در کارخانه شما چگونه است؟ آنرا بطور مفصل و جداگانه بنویسید. تجربه و دید شما از این مسئله چیست؟

بخش سوم

- ۱- تحلیلی از روحیات کارگران کارخانه (آگاه و بیگرو، متوسط و پائین) نسبت به مساله افزایش دستمزد.
- ۲- آیا کارگران برای تامین مایحتاج زندگی بقیه در صفحه ۷

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۲ سر مقاله...

شعارهای سیاسی، درواقع به مخدوش کردن مضمون سیاسی این روزانجا مید.

تعیین اباسیترین شعارهای اول ماه مه
از یکسودرا رتباط با خلعت طبقا تی این روز
تعیین میشود که ما شعار پرولتاریای ایران را
که با پرولتاریای جهان در اشتراک است قبلا
ذکر کردیم و از طرف دیگر با سطح جنبش توده ای،
مرحله انقلاب و شناخت چگونگی قوای مفسوف
دشمنان توده ها اعتلا انقلابی و... در ارتباط
مشخص است. بدین ترتیب برای تعیین شعارهای
سیاسی اول ماه مه پرولتاریای ایران با یستی
نظری به شرایط جنبش بیفکنیم و در این ارتباط
با توجه به مباحثی تاکتیکی، شعارهای پرولتاریای
ایران را تعیین کنیم.

با توجه به اینکه در شرایط کنونی رژیم
جمهوری اسلامی، املیترین نیروی است که
در مقابل انقلاب دمکراتیک و فدا میریای لیستی
خلقهای ایران قرار دارد. با توجه به شرایط
اعتلا انقلابی و هر چه سیاسی تر شدن توده ها و
کنده شدن روزافزون توده ها از رژیم، مسئله
قدرت سیاسی، اساسی ترین مسئله ای است که
مورد توجه پرولتاریای ایران قرار دارد. بدین
ترتیب طرح شعار پرولتری در ارتباط با قدرت
سیاسی، اساسی ترین شعار پرولتاریای ایران
را در ارتباط با مسائل کنونی جامعه تشکیل
میدهد. بخصوص اینکه لیبرالها به جاییها و
دمکراتهای ناپیگیری چون مجاهدین با طرح
خلق پیدا زحمت کار کم و رویز بیونیستیهای خروچفی
و حزب جمهوری با طرح کنار زدن لیبرالها،
آلترنا تیفهای خود را در ارتباط با قدرت سیاسی
طرح ساخته اند. شعار پرولتاریای ایران طبقا
شعاری بر علیه هر دو جناح حاکمیت خواهد بود و
با توجه به اینکه طرح مستقیم شعار سرنگونی
علیرغم کاهش بسیار از توده ها، شعاری زودرس
است، و این شعار را یستی بطور غیر مستقیم طرح
گردد، این شعار عبارت خواهد بود از: مرگ بر
امیرالایسم امیکا و ارتجاع داخلی و نیز طبیعی
است طرح این شعار را یستی با طرح مستقیم
آلترنا تیو پرولتری در این شرایط یعنی
برقرار با دجمه ری دمکراتیک خلق "بمنا به
سرا نجا ممبازات انقلابی توده ها برهبری
طبقه کارگر در این مرحله از انقلاب همراه باشد،
در کنار شعار اساسی پرولتاریای ایران در
ارتباط با قدرت سیاسی، با یستی، به مسئله مهم
دیگری در تبلیغات خویش توجه کامل میبذول
داریم و در شعارها، قطعنامه ها و پلاکاردهای خود
آنها بگنجانیم و آن طرح مسئله دمکراسی
پرولتری است. اما طبیعی است که این مسئله
مهم پس از مسئله محوری یعنی قدرت سیاسی
قرار دارند (هر چند که با آن مربوط نیز میشوند)
در شرایطی که دفاع از دمکراسی در میان
توده ها جا افتاده است، میبایستی لیبرالایسم
بورژوازی را افشا کرده دمکراتیسم خرده بورژوازی
را ارتقاء بخشید. بدین ترتیب لازمست با

طرح دمکراتیسم پیگیر، شعارهای زیر را هر چه
بیشتر در میان توده ها تبلیغ کرد آزاد زنده انیان
سیاسی انقلابی، با زکشی دانشگاهها
این سنگر آزادی، آزادی فعالیت سیاسی،
اجتماعات، مطبوعات، احزاب و... برای نیرو
های انقلابی و کمونیست، آزادی تشکلهای
توده ای و بخصوص دفاع از شوراهای واقعی
کارگری و... در زمینه محکوم کردن جنگ ارتجاعی
نیز بخصوص با یستی از جنبش آوارگان حمایت
کرده و به محکوم کردن تضییقات و سرکوب آواره
گان توسط هیئت حاکمه پرداخت. همچنین
رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق برای بر-
افروختن آتش این جنگ ارتجاعی و کشتارها و
فلاکت توده ها محکوم کردند. بدین ترتیب شعار-
های خاص پرولتاریای ایران در شرایط کنونی
حول محور قدرت سیاسی و بیکار ر علیه رژیم
جمهوری اسلامی مطرح میگردد. ضمن اینکه از
دمکراتیسم پرولتری نیز در تبلیغات نشریات
فابریک، قطعنامه ها، پلاکاردها و شعارهای
تظاهرات در کنار مسئله اصلی با یستی مورد
توجه قرار گیرند.

بدین ترتیب از هماکنون لازمست تمامی
قوای تشکیلات کمونیستی حول تبلیغ شعارها و
خواستهای پرولتری و نیز تذاترک جشن اول ماه
مه باشد. تبلیغات گسترده از پیش با استفاده از
تمامی امکانات، اعلامیه ها، شعارنویسی،
نشریات فابریک و... با یستی به خدمت گرفته
شود. تا توده ها بمنا سبت اول ماه مه بیش از پیش
با شعارهای پرولتاریا آشنا گردند.

۳- شکل برپائی جشن اول ماه مه

میدانیم اشکال مبارزه بستگی به سطح جنبش
توده ای دارد. جشن اول ماه مه در دوران رکود
اعتلا موقعیت انقلابی یکسان برگزار نمیکرد
خاطرات رفیق کارگری در با کودتا این مسورد
جالب است:

"امروز وقتی برای تظاهرات اول ماه مه
در اینجا جمع میشدیم، اجتماع بیاد مدامده ما
برای اولین بار در سال ۱۹۰۰ تشکیل دادیم...
ما در دامن کوه را زمین جمع شده بودیم. برای
جلب نکردن نظریس، مقداری غذا و مشروب نیز
داشتیم، ولی کمی در فکر خوردن نبود ما در باره
وضع طبقه کارگر، سمگریهای سرمایه داران،
ما موران و پلیسهای تزاری و کارهای آینده-
مان حرف زدیم. افسوس که عده مان کم بود. جمعا
سی نفر بودیم... عده شرکت کنندگان در جشن
اول ماه مه را سال زیا دتر بود. تنها ریالاکسی
مدوسی کارگر جمع شده بودند. بیش از سیصد کارگر
در تظاهرات شرکت کردند. پلیس و ژاندارم به
و حش افتاده بود. اما سال نیز... ببینید، به
اطراف اثاره کرد. از دربرگشت و به جمعیت نگاه
کرد. در باره ایت، جای سوزن انداختن نبود."
(نینا نوشته ثابت رحمان)

بدین ترتیب در دوران رکود، جشن محدود
و شکل مخفی دارد و با آغاز اعتلا انقلابی و اوجگیری آن

اشکال تعرضی مبارزه مانند تظاهرات کارگران
بکار گرفته میشود. تظاهرات با نی بخواهی
میتواند شعارهای طبقه کارگر را بمیان توده ها
ببرد و اتحاد کارگران را هر چه قویتر نشان دهد.
تظاهرات با نی بعنوان یک شکل تعرضی
مبارزه در واقع بطور کامل میتواند در شرایط
اعتلا انقلابی در خدمت مضمون پرولتری اول ماه
مه درآید. البته در اینجا لازمست به سه دو درک
اساسا انحرافی نسبت به شکل مبارزه "تظاهرات"
انجام گیرد:

یکی درک راست است، که لزوم برپائی
تظاهرات گسترده در شرایط اعتلا انقلابی
کنونی اساسا نفی کند و شرایط سیاسی وسط
جنبش توده ها، برآمد جنبش، بحران، وضعیت
درون هیئت حاکمه و... در نظر نگیرد و دیگری
درک "چپ و دگما تیستی که بخواهد در شرایطی
روز اول ماه مه را بصورت تظاهرات گسترده برپا
دارد. طبیعی است با توجه به امانه امواج اعتلا
در نقاط مختلف ایران و علاوه بر آن بدلیل
نیرومندی رژیم در برخی نقاط و جوجا کم پلیسی
نیرومند در برخی شهرها، که در نتیجه تظاهرات
خبا با نی گسترده نیروهای کمونیست، ضربات
جبران نا پذیری را بر آنها وارد میکنند و نیز
اینکه در برخی نقاط به علت ضعف خود، توانائی
برپائی این شکل مهم و اساسی جشن اول ماه مه
را نداشته باشیم. با یستی از اشکال دیگر برپائی
جشن اول ماه مه استفاده کنیم.

بدین ترتیب لازمست تشکیلات سازمان در
سراسر ایران و نیز رفقای هوادار در هر نقطه ای
از ایران روز اول ماه مه را جشن بگیرند. طبیعی
است شکل اصلی برپائی این جشن تظاهرات
گسترده با همکاری دیگر نیروهای کمونیست (در
چهار چوبه منطبق با اهداف روزجهانی کارگر)
است. اما در شهرها و روستاهای بزرگ و کوچکی
که امکان برپائی تظاهرات گسترده وجود ندارد
رفقا موظفند بصورت متناسب با شرایط جشن
روز اول ماه مه را برپا دارند. لازمست رفقا در
این جشنهای کوچک نیز، اهداف جشن اول ماه مه
را توضیح داده و بروی شعارهای سیاسی فوق کار
آگاهگریا نه نمایند. ما دست تمامی رفقا را در
برپائی هر چه با شکوه تر جشن جهانی کارگران در
سراسر ایران میغشاریم. بگذار جشن اول ماه مه
امسال، نیز پیش بوزوازی را از قدرت اتحاد و
همبستگی طبقه کارگر بلرزاند. بگذار در جشن
اول ماه مه امسال بیش از پیش شعارهای پرولتاریا
- شی را بمیان توده های وسیع ببریم. بگذار
جشن اول ماه مه امسال بیش از پیش راه را برای
پیکا در راه آزادی طبقه کارگر هموار سازد.

زنده با اول ماه مه!

مرگ بر امیرالایسم و ارتجاع!

زنده با کمونیسم!

زنده با پیکا رتوده ها بر علیه رژیم جمهوری اسلامی!
برقرار با دجمه ری دمکراتیک خلق!

۱۳۶۰/۱/۲۰

اعلامیه توضیحی جمعیت مستقل معلمان مبارز در مورد بند ۷ "قطعنامه حزب دمکرات"

در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۳ جمعیت مستقل معلمان مبارز ۱۰۰۰ اعلامیه‌ای تحت عنوان فوق انتشار داده که ما در اینجا به بخشی از آن اشاره میکنیم: مردم شرافتمند کردستان!

چنانکه میدانید در تاریخ ۵۹/۱۲/۱۷ قطع نامه‌ای از طرف حزب دمکرات صادر گردید. حزب در ماده ۷ این قطعنامه ضمن قدردانی و تجلیل از خود! سعی در مخدوش نمودن تلاش مالدانه و پیگیر جمعیت مستقل معلمان مبارز... نموده و کار انقلابی معلمان را در چنین شرایطی که علیرغم توطئه‌های حاکمیت و ارتجاع داخلی همچنان در سنگرمبارس مشعل دار و فرهنگ انقلابیست و با عزمی راسخ و در نهایت فداکاری مشغول تعلیم و تربیت فرزندان شهرمان هستند تحت عنوان "عوامل فزاینده معدود عمال گروه‌های آنا ریشیت" عملی نکوهیده و در تضاد با منافع و خواست مردم خوانده است.

ما در رابطه با مسئولیت مستقیمی که در امر بازگشائی مدارس برعهده داشته ایم خود را ملزم به پاسخگویی و توضیح نکاتی به منظور روشن نمودن اذهان عمومی میدانیم:

بدنبال اعلام تعطیلی مدارس یوکان از استانهای آذربایجان غربی، جمعیت مستقل معلمان مبارز ۱۰۰۰۰ با برخوردی مسئولانه و به شیوه‌ای دمکراتیک برای بازگشائی مدارس فعالیت خود را آغاز کرد، از زمانهای سیاسی فعال در جنبش مقاومت برای تشکیل جلسه‌ای مشورتی پیرامون مسائل آموزشی دعوت بعمل آورد که طی آن تمامی نیروهای سیاسی موافقت خود را با بازگشائی مدارس اعلام و قول هرگونه همکاری را دادند. مهمترین شرط بازگشائی مدارس تا مین کار آموزشی بود که جمعیت مستقل و سازمانهای سیاسی با تمام توان در این زمینه تلاش نموده و به نحوی که هم اکنون ۶ دبستان ۴ مدرسه راهنمایی و دو دبیرستان با بیش از دوهزار دانش آموز با بهره‌گیری از معلمان مبارز و با بهره‌گیری از کیفیت مطلوب آموزشی اداره میشود در تمام این اقدام انقلابی، فقط یک نفر در رابطه با حزب دمکرات عملاً "به تدریس" اشتغال دارد ولی حزب دربند ۷ قطعنامه را تلاشی خود جهت بازگشائی مدارس و همکاری در تشکیل جلسات و اعزام پرسنل آموزشی به مدارس یوکان "سخن" بیان آورده است. همچنین حزب دمکرات دربند ۷ قطعنامه را می نویسد "۱۰۰۰ این عمل نکوهیده را منافعی با توافقی که قبلاً جهت بازگشائی مدارس بعمل



سفر اشرافی به کردستان: وحدت دو جناح رژیم برای سرکوب خلق کرد

در سلیقه و شیوه‌ها را یکنواگذاشته متحدتر از هر زمان دیگر به سرکوب انقلاب و کشتار خلقهای ستمدیده می‌پردازند. بنی مدروهمپالکی‌های لیبرال‌اش اکنون از آزادی دم‌میزند اما چه کسی میتواند نقش موثر و در حمله به دانشگاه‌ها و توام‌ها آن به کردستان قهرمان را انکار کند؟

بقیه در صفحه ۶

خلق قهرمان کرد طی مبارزات دوساله خودبیدرستی بارها تا کید کرده که دشمنان اونه فقط این یا آن جناح رژیم بلکه کلیه جناحهای هیئت حاکمه میباشد چه وقتی که پای منافع طبقاتی و سرکوب انقلاب خلقهای ستمدیده در میان باشد هر دو جناح رژیم بیش از هر زمان دیگر جهت حفظ و تامين منافع ستمگران خود، اختلاف

ضربات پیشمرگان کومله بر دشمن در مرکز شهر

ستیز:

ساعت ۹ شب ۵۹/۱۲/۲۱ پیشمرگان کومله از لقل شهید محمد حسین کریمی وارد شهر سقز شده و دو خیابان و قسمتی از مرکز شهر را به کنترل خود درآوردند. و پس از آن عده‌ای از پیشمرگان با آرمی جی و نارنجک انداز و سلاح‌های سبک بمفره با سداران مستقر در محلات واقع در میدان هه لوجمله کردند و آنرا بشدت کوبیدند.

با شدت یافتن درگیری عده‌ای از نیروهای دشمن که برای کمک به نیروهای محاصره شده - شان در ساختمان‌های محلات از خیابان ساحلی عبور میکردند، به کمین دستهای دیگر از پیشمرگان افتادند و پس از جنگ و گریز - خیابانی یکی از مواضع نقلیه آنها که تا بمبیل سیمرغ بود در جلوسا ختمان حسینیه منهدم و همه سرنشینان آن کشته و یا زخمی گردیدند.

درگیری در داخل شهر تا ساعت ۱ بعد از نصف شب ادامه داشت و در تمام این مدت دشمن در پایگاه‌ها و پناهگاه‌هایش وحشت زده و بدون هدف تیراندازی میکرد و جرات خارج شدن و رساندن کمک به نیروهای درگیر خود را نداشت.

مردمی که متوجه حضور پیشمرگان در شهر شده بودند، با هیجان فراوان آنان را تشویق می نمودند و در مواقع ضروری از انجام هیچ کمکی دریغ نمیکردند. این روحیه مبارزاتی عالی،



حق تعیین سرنوشت، حق مسلم خلقهاست



بقیه از صفحه ۵ سفر...

بنی. مدلولیبرالها بهمان انداز حزب جنایتکار جمهوری اسلامی، دستشان به خون زحمتکشان کردستان آغشته است...

اخیرا نیز در رابطه با توبه و امان نامه و جنگ روانی که جمهوری اسلامی بر علیه خلق کرد و جنبش مقاومت ایجا کرده، آیت الله اشرافی به کردستان مسافرت کرد. استناد را در بیان غربی در مورد سفر اشرافی به کردستان گفته است:

"بررسی نحوه دادن امان نامه و دادن اطمینان به نیروهای که به سبب تبلیغات تاکنون خود را تسلیم نکرده اند همچنین بکار گرفتن صحیح و مثبت نیروهای که تسلیم می شوند و همچنین ارشاد دورا همنامی و جلب اعتماد و بیان حقایق از امور است که در ما موریت آیت الله اشرافی بدان توجه میشود" (کبهان ۱۶ فروردین)

سفر اشرافی به کردستان قبل از هر مسئله، تلاشی است که رژیم برای جبران رسوایی توبه و امان نامه و گسترش تبلیغات به حول این سیاست میکند. اما از مضمون سخنان استناد در مورد سفر اشرافی به دو نکته میتوان پی برد:

۱- وحدت لیبرالها و حزبهاد رسرکوب خلق کرد: چنانکه میداند در جنگ قدرت بین دو جناح رژیم، اشرافی در صف لیبرالها قرار دارد. حال که رژیم از سرکوب خلق ستمدیده کرد و در مقابل اراده متحد و یکپارچه این خلق قهرمان عاجز مانده است، اشرافی لیبرال برای تکمیل توطئه های رژیم در جهت ایجاد جنگ روانی بر علیه خلق کرد به کردستان رفته است. خلق کرد و تمام نیروهای آگاه ایران بخوبی میدانند که تبلیغات رژیم حول توبه و تسلیم به پشمرگان انقلابی و تحویل اسلحه و گرفتن امان نامه

یک توضیح:

اخیرا جزوهای تحت نام "چرا ناچار به جدایی از سازمان پیکار شدیم!" به امضای سه تن از اعضای سابق س-پ! منتشر شده است. نویسندگان این جزوه با انتشار آن "انشاب!" خود را از سازمان اعلام کرده اند! ما ضمن تکذیب چنین انشایی که از سوی نویسندگان این جزوه در سطح جنبش اعلام شده است، توضیح میدهیم که نویسندگان فوق، عناصرا پورتونیستی هستند که مدتها پیش بدلیل عدم ملاحبت خود از سازمان تصفیه شده بودند. آنها اکنون پس از گذشت این مدت، بفکر اعلام "انشاب" افتاده اند و با انتشار این جزوه کذاشی و به باری و کمک بی - دریغ کسانی که هر مغالفت اپورتونیستی با سازمان ما را به سود خویش یافته اند، دگمان جدیدی برای خود باز کرده اند. این سه نفر در خارج از کشور، در ارتباط با بخش منشعب از سازمان مجاهدین (بخش خارج از کشور) قرار گرفتند. دو نفر از آنها در نیمه اول سال ۵۷ از

طرف این ارگان عضوگیری میشوند. و با این تلقی بعد از قیام به داخل ایران میآیند. و در ارتباط با سازمان قرار میگیرند. لیکن از همان ابتدا بدلیل خصوصیات و گرایشات شدیداً روشنفکری آنها و نیز عدم ملاحبت های ایدئولوژیکی شان، عضویت آنها معلق شده و در پیرامون تیک - توده ای سازماندهی میشوند. پس از طی چندین ماه، به دلیل تزلزلاتشان نسبت به مواضع سازمان (از موضع راست) و نیز بدلیل تعمیق ضعف ها و انحرافات فردیشان، از حالت تعلیق عضویت در آمده و عضویت آنها لغو میگردد و بنا بر ترمای پل خودشان در حاشیه تشکیلات سازماندهی میشوند اما پس از گذشت چند هفته، بدلیل برخورد های غیر مادی و سازمان شکنانه شان، رابطه سازمان با هر سه آنها بطور کامل قطع میشود. عناصرفوق اکنون و پس از گذشت چندین ماه از اخراج آنها به اصطلاح اعلام "انشاب" نموده اند. ما ضمن رد این ادعا، توضیح فوق را برای جلوگیری از سوء استفاده بیان و روشن شدن اذهان جنبش، ضروری دانستیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بقیه از صفحه ۳۱ تظاهرات...

این تحلیل از رژیم، مسئله جنگ و... آتی با لایحه تا کتیک تظاهرات را فارغ از هر ما و اگر در شرایط کنونی، مجازی شادمانه و اگر می شادمانه، درجه شرا بلی، چگونه و با چه مختصات؟ و نیز با این قلمفرسایی در مورد شرایط ذهنی توده ها، توهمات آنها، تناسب نیروها، وضعیت کمونیست ها و نیروهای دمکرات و... با لایحه آتی کمونیست ها و نیروهای انقلابی میتوان نمود با یاد زنا کتیک تعرضی تظاهرات استفاده نمایند یا نه؟

دروغی بیش نیست و جنبش مقاومت و روحیه پشمرگان تحت تاثیر چنین تبلیغاتی نه تنها متزلزل نشده است بلکه گرایش هر چه بیشتر توده های وسیعی از خلق کرد بطرف سازمانهای انقلابی - کمونیستی در کردستان، راه هرگونه تزلزل و تسلیم طلبی را مسترد کرده است. به همین علت لیبرالها در پی جبران شکست سیاسی رژیم در این جنگ روانی بر آمده و چهره عوامفریبی همچون اشرافی را برای "بررسی نحوه دادن امان نامه و اطمینان دادن به نیروهای که تسلیم نشده اند" به کردستان فرستاده اند.

۲- استفاده از خائنین بر علیه

همچنانکه بارها گفته ایم توبه و گرفتن امان نامه از جانب پشمرگان انقلابی و خلق کرد دروغی بیش نیست. مبارزات سیاسی گسترده خلق کرد با رژیم در شهرهای کردستان از یکسو و نبرد مسلحانه بی امان پشمرگان انقلابی از سوی دیگر بروشنی دروغ بودن ادعا هها و شایعات رژیم را ثابت میکند. آنها که تسلیم شده و امان نامه دریافت میکنند در ویز یونیست های خیانت پیشه سازمان چریکهای فدائشی اکثریت و مزدوران خائنی همچون حامد بیگها و ستار مادی ها و... هستند که جنبش مقاومت خلق ستمدیده کرد را دستاویز حصول به منافع کثیف خود قرار داده و با تسلیم شدن در برابر جمهوری اسلامی و دریافت امان نامه خود را ک تبلیغاتی این رژیم در خلق را فراهم میکنند و در واقع آیت الله اشرافی نیز از جمله برای "بکار گرفتن صحیح و مثبت" این چنین نیرو - های خائن و ضد خلقی بر علیه خلق کرد و استفاده از آنها، جهت سرکوب زحمتکشان کردستان به آنجا سفر کرده است.

اما تیر عوامفریبانی همچون آیت الله اشرافی اینبار نیز به سنگ خواهد خورد، چرا که خلق کرد، علاوه بر گسترش مبارزه سیاسی - نظامی خود بر علیه هر دو جناح رژیم، با افشا و طرد خائنین تسلیم طلبان و سازشکاران، فرصت استفاده از خائنین را به اشرافی ها نخواهد داد.

آن به مبارزه خواهد پرداخت ولی در عین حال در شرایط فعلی با توجه به فعالیت علنی سازمانهای سیاسی در کردستان به خصوص دیوکان از جانب دیگر اولویت دادن به مسائل آموزشی و جبران عقب ماندگیهای درسی، عملاً بحث مسائل سیاسی کمتر ضرورت یافته به خصوص تبلیغات گروهی بهیچوجه بعمل نیامده است و اتهام حزب مبنی بر ایجاد انحراف فکری جوانان با تبلیغات تنگ نظران گروهی کاملاً بی اساس واهی است.

(خبرنامه کومله ۱۱۸)



پرو زباد جنبش مقاومت خلق کرد

بیاد شهیدان فروردین

اعدام کارگران پیکار در ورود

۵۹ - در سربازان مبارزان پیکار در ورود در فروردین ۵۹
شهیدان فاتی (کارگر) و مرتضی دژگاه دست رژیم
جمهوری اسلامی به اعدام محکوم شده و تیرباران شدند.

ششمین سالگرد جنایت هولناک رژیم شاه

روز ۲۹ فروردین ۵۴، آذم کشان رژیم
جنایتکاران را با دست به امیر لیم شاه ۹ تن از
فرزندان مبارزان خلق که ظم و انا و مصطفی
جوان خوشدل (از مجاهدین) و سیزده جزئی، حسن
ضیاء ظریفی، عباس سورکی، محمد علی چوپا نژاد،
سعید کلانتری، عزیز سمردی و احمد جلیل افشار
را که در زندان اوین اسیر بودند، شبانه به
تپه های اوین کشانیده و به رگبار مسلسل های
آمریکائی بستند. این جنایتکاران ندهنده، رژیم
خونخوار شاه را بیش از پیش افشا کرده و ما هیت
بلید آرا برای جهان با ساخت

گرامی باد خاطره سربازان انقلابی رضاشمش آبادی
روز ۲۱ فروردین ۴۴ سربازان انقلابی رضاشمش

آبادی که قتلش در جلد در کاخ مرمر داشت
بدون اینکه موفق شود به خون آشام آسمی
برساند، در اثر گلوله های مزدوران شاه به
شهادت رسید. او در ارتباط با یک گروه
کمونستی دست با این عمل زده بود.

یادشان گرامی باد!

بقیه از صفحه ۳ سخنی با...

خود از کسان و ام گرفته اند؟ و اگر گرفته اند
مبلغ آنرا ذکر کنید.

۳- خواسته های که هم اکنون در کاخ نه شما
بنوعی میتوانستند به افزایش دستمزد مربوط شوند
کدامها هستند؟

۴- کاخ نه شما در رابطه با سود و زیاده مبارزه ای
داشته و یا دارد (در هر سطحی)؟

۵- از نظر شکل (شور یا سدی) وضعیت کاخ نه
شما چگونه است؟

۶- با توجه به وضعیت کارگران در شرایط فعلی،
شما چه میزان افزایش دستمزد را پیشنهاد میکنید؟

۷- با توجه به وضعیت کارگران، شما چه شکل
مبارزه را در کاخ نه و در شرایط فعلی پیشنهاد میکنید؟

پیروزیا شد!

۱- معلم کوبین های سربازان	۲۰۰۰۰
۲- سربازان	۱۱۰۰۰
۳- سربازان	۳۰۰۰
۴- سربازان	۲۰۰۰
۵- سربازان	۱۰۰۰
۶- سربازان	۱۰۰۰
۷- سربازان	۱۰۰۰
۸- سربازان	۱۰۰۰
۹- سربازان	۱۰۰۰
۱۰- سربازان	۱۰۰۰
۱۱- سربازان	۱۰۰۰
۱۲- سربازان	۱۰۰۰
۱۳- سربازان	۱۰۰۰
۱۴- سربازان	۱۰۰۰
۱۵- سربازان	۱۰۰۰
۱۶- سربازان	۱۰۰۰
۱۷- سربازان	۱۰۰۰
۱۸- سربازان	۱۰۰۰

داروگ	۲۰۰۰
معلم روستا	۱۰۰۰۰
ک - بانک مرکزی	۱۰۰۰۰
هدایای عروسی دورقیق	۱۰۰۰۰
هوادر	۱۰۰۰۰
ه - ۱۱ ساله برای	۲۰۰۰
پیشمرگان	۸۰۰
عیدی و پاداش رقیق	۳۰۰۰
کارمند	۳۰۰۰
ج - ۲۵ دانش آموز عیدی	۲۰۰۰
خود	۵۰۰۰
ر - (ه - ۲۷) عیدی برای	۲۰۰۰
سازمان به پنج پهلوی و ۲۹۰۰۰	۲۰۰۰
آرا هوازم - آروچ + ن	۲۰۰۰
۱۰۰۰	۲۰۰۰
رققای جنوب شهر	۶۶۰۰۰
م - الف هوادر (البترتین)	۲۰۰۰
ر - مهنا ز - مدانش آموز	۲۰۰۰
عیدی	۱۰۰۰
دا ودا زالبان غیری	۲۵۰۰۰
جمع نهادهای شوش	۵۰۰۰
فلک ارد - د جنوب	۲۰۰۰
م - ۶۰۰ لیتر بنزین	۲۰۰۰
زن و شوهر کارگر (الف - الف)	۲۰۰۰
کوبین غذا برای کومله	۱۱۲۰۰
مجموعه کوبین خوار و بونفت	۱۲۰۰۰
رققای مریم هدیه طلا رسید	۳۵۰۰
م - متلو بیرون رسید	۱۶۲۵۰
الف - ۲۱ لیتر کوبین	۱۶۲۵۰
ر - ۲۰ و سایل پرتی	۸۶۰۰
دارو ۲۵ کیلو بنزین	۲۰۰۰
ر - ۲۵ (۲۵) ماشین حساب	۲۰۰۰
دستی	۲۰۰۰
مرتی الف - ۶۰۰ لیتر	۲۰۰۰
کوبین بنزین	۱۰۰۰
ما درما رزم - و کوبین	۲۰۰۰
بنزین	۲۰۰۰
رققای هوادر رگلی هدیه	۲۰۰۰
آزنده ت در دوشوی رسید	۲۰۰۰
رققای محمد دانش آموز	۲۰۰۰
کلاس بودیستان، همراه با	۵۷۰۰
نا مای فلک پول خود	۸۵۰۰
را فرستاد است فلک رقیق	۲۵۹۰۰
۱۲۲۹ ریال داشت	۲۲۷۰۰
کمیهای مالی رقای کارگر	۲۱۱۰
هسته های کارگری تهران:	۱۳۰۰۰
هسته های کارگری:	۸۰۰۰
۱ - صنعت ۲۵۰۰۰ + ۱۲۵	۴۱۶۰۰
لیتر بنزین	۱۶۵۰
۲ - مشعل	۵۵۰۰
۳ - صنعت ۲۵۰۰۰ + ۶۰	۵۱۶۰۰
لیتر بنزین	۱۱۰۰۰
۴ - کفش سازی ۲	۱۵۰۰۰
۵ - عیدی از یک بنامه	۱۷۰۰
کارگران نساجی ۱۵۰۰۰	۱۰۰۰۰
هوزه کارگری کفش سازی	۱۰۰۰۰
الف - ش کارگرویتنا	۱۰۰۰۰
۱۰۰۰	۱۰۰۰۰
ر - ع از حوزه کارگری	۲۰۰۰
صانع از کا رخانه	۱۱۰۰۰
نا سترنال	۲۰۰۰
م - کارگر	۱۵۰۰
کارگر ساج کک مالیات رسید	۲۱۰۰
کارگر توشویی	۲۲۰۰
کک مالی دارویی ها	۲۲۰۰
غلامرضا کارگری کوبین	۲۲۰۰
۳۰ لیتر بنزین	۲۲۰۰
سود و زیاده رقای کارگر دارویی:	۲۲۰۰
نا هید	۲۲۰۰
مدیقه	۱۰۰۰۰
ب	۲۰۰۰
سود و زیاده یکسال ش	۴۱۰۰۰
اهواز:	۵۰۰۰
۱ - ما کو - همراه کوبین	۱۰۰۰
بنزین	۱۰۰۰
۲ - سامان - سهراب	۱۵۰۰۰
لیتر بنزین	۲۰۰۰
۳ - هفت تبه - کارگر کاغذ	۹۰۰
۴ - میانکوه - دیپلم	۳۰۰۰
هوادر	۵۰۰
۵ - بندر کاغذ - شهر - کارگر	۹۱۰
۶ - خنیا -	۲۲۶۰۰
۷ - فولاد شهر - ش	۴۰۰۰
۸ - منوچهر - ساله از شوش	۱۰۰
هوادران آواره شوش	۵۰۰
م - م کارگر	۱۰۰
۹ - انزلی - طوفان مدرسه	۲۵۰۰۰
۱۰ - بودجه مرگوبین خوار	۲۵۰۰
۱۱ - ساهکل - هوادران	۲۵۰۰

تهران:	۴۳۰۰
الف	۶۸۰۰
ب	۱۴۰۰۰
ت	۱۶۰۰۰
ث	۲۵۱۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰
ج	۲۴۰۰
د	۲۴۰۰
ه	۲۴۰۰
و	۲۴۰۰
ز	۲۴۰۰
ح	۲۴۰۰
ط	۲۴۰۰
ی	۲۴۰۰
ک	۲۴۰۰
خ	۲۴۰۰
پ	۲۴۰۰
ت	۲۴۰۰
ث	۲۴۰۰

بقیه از صفحه ۳۲ اطلاعیه...

لبخند ملیح و با دادن خرده امتیازاتی محدود، دامنه ترنزل را در صفوف نیروهای ناپیگیر افزایش داده و آنان را به جبهه بورژوازی فراخواند، تا در سرکوب جنبش و نیروهای راستین انقلابی، بویژه کمونیست ها میدان بازتر و قدرت متمرکزتری را بدست آورد.

اطلاعیه دادستانی، چنین هدف مژورانه ای را دنبال میکند زمانی که در بنده خود میگوید: "کلیه احزاب و گروه های که بر ضد جمع بندی اسلامی ایران اعلام مبارزه کرده اند، چنانچه موضع قبلی خود را رها کنند و اصلاح های خود را تحویل سپاه پاسداران با مقادیر انتظامی دهند و موضع خود را رسماً اعلام نمایند، میتوان درجهای رجب قانن فعالیت سیاسی (۱) داشته باشند. "و سپس در بند ۹ "دمکراسی" خود را تکمیل میکنند و میگوید: "کلیه احزاب و گروه های اجازه مناظره و بحث های عقیدتی و سیاسی از طریق وسائل ارتباط جمعی را در حدود امکانات دارا میباشند. مگر آنها که اعلام مبارزه مسلحانه بر ضد نظام جمهوری اسلامی کرده و موضع خود را تغییر نداده اند. "ظاهراً ما هم، منصفانه بنظر میاید و چنین تصویری را بوجود میآوریم و در که رژیم نسبت به قوانین و طرح های گذشته گامی به جلو برداشته است. در وهله اول چنین القاء میشود که رژیم تنها با بطن بر سمیت شناختن و قانع نشدن احزاب و نیروها را "رها کردن" مبارزه مسلحانه با رژیم قلمداد کرده است و دیگرمانند طرح ها و قوانین گذشته هرگونه مخالفت و ضدیت با رژیم جمهوری اسلامی را ملاک خود قرار نمیدهد و اما این تنها ظاهراً قضیه است. دمخوس زمانی بیرون میاید که اطلاعیه در بند ۸ خود اعلام میکند: "احزاب و گروه های مجاز به تشویق و تحریک به اعتصاب، کم کاری و یا هر نوع اغلال در موسسات مختلف کشور نیستند و چنانچه مواردی مشاهده شود متخلفین تحت پیگرد قانونی قرار میگیرند. "و در بند ۷: "کلیه احزاب و گروه های در بیان آراء و افکار سیاسی آزادند بشرط اینکه مشتمل بر دروغ، تهمت و تحریک نباشند. " (۱) (تاکید از ما است)

رژیم در واقع از احزاب و نیروها میخواهد که دست از شرکت در مبارزه طبقه ای بردارند و همچون روبیونیست های توده ای و اکثریت به مجیز گویند رژیم تبدیل شوند، آنگاه حقیقت "فعالیت سیاسی" را خواهند داشت. رژیم می - خواهد که نیروهای انقلابی از افشای نظام حاکم سیاست های رژیم و ما هیت واقعی آن دست بردارند، آنگاه تا حق "فعالیت سیاسی" آنها محترم شمرده شود. مفهوم "دروغ و تهمت و تحریک" در فرهنگ ارتجاعی رژیم های بورژوازی و ضد انقلابی و منجمله رژیم حاکم، به اندازه کافی بر توده های آگاه روشن است و نیازی به تفسیر ندارد. در فرهنگ اینان، افشای نیروهای انقلابی بر علیه رژیم، "دروغ، تهمت، معنای - دهنده جز این نیز نمیتواند باشد. در فرهنگ اینان

بقیه از صفحه ۳۲ معرفی... درباره سازمانهای کارگری

آزاد سنا دکمینترن

ترجمه - مافی

از انتشارات: نشر تندرن

مبارزات سندیکا شی یکی از قدیمی ترین اشکال مبارزه پرولتاریاست. از نظر کمونیست ها این مبارزه اهرمی در خدمت پرورش سیاسی پرولتاریا جهت دستیابی به مضمون و هدف اساسی مبارزه پرولتاریا یعنی برقراری دیکتاتوری انقلابی خویش میباشد.

طبقه کارگران ایران در گذشته به سبب مجموعه عوامل عینی و ذهنی از چنین شکلی از مبارزه با مضمون فوق الذکر محروم بوده است و لسی در شرایط کنونی که بحران عمیق اقتصادی - سیاسی جامعه را دربر گرفته و اعتلا انقلابی روند عمومی آنرا تشکیل میدهد، کمونیست های ایران این شکل از مبارزه را چه از نظر منطقی کردن وسیع ترین توده طبقه و چه از نظر پرورش سیاسی آنها با ایدمورد توجه قرار دهند.

بر اساس چنین ضرورتی است که شناخت اصولی از مضمون مارکسیستی سازمانهای توده ای کارگری و مبارزات سندیکا شی طبقه اهمیت می یابد بویژه که ولا انحراف به راست موجود در جنبش کمونیستی تاکنون مانع تمرکز و توجه کامل روی پرورش سیاسی و تشکیل طبقه گردیده است تا نیا در کهای رفرمیستی و سازش - کارانه از تاجا دیه های کارگری که روبیونیست

"تحریک" یعنی شرکت در مبارزه عادلانه توده ها بر علیه نظام حاکم و سازماندهی و هدایت مبارزه طبقه ای توده های زحمتکش، وظیفه ای که اولین شرط انقلابی بودن یک نیروی سیاسی است. رژیم با برداشتن این "شرط کوچک" میخواهد نیروهای سیاسی، به موجوداتی اخته و "بی ضرر" برای بورژوازی تبدیل شوند. بنا بر این روشن است که گردن گذاشتن نیروهای سیاسی به مواد این قانون ارتجاعی، بمعنای تبدیل شدن به یک سازمان سیاسی بورژوازی، و بدور انداختن درونما به انقلابی خویش است. رژیم، نیروهای انقلابی را به چنین گرداب متعنی فرا میخواند و چنین در تاج سزی ژ به روی نیروهای انقلابی با زمی گشاید. "بحث آزاد" مطلوب رژیم، بر اساس چنین پیش شرط ها و قوانین "بحث آزاد" میان رژیم حاکم، با نیروهای سیاسی - خیانت پیشه ای است که با پشت کردن به مبارزه طبقه ای و خیانت به توده ها، خود را به بورژوازی فروخته اند. فقط نیروهای چون حزب توده و اکثریت و سه جانی های خائن و یانبروهای که بخواهند از این پس به آرا من انقلاب خیانت و زندقه دیویزگی در آستان بورژوازی بپردازند، میتوانند به گویان چنین قوانینی با شند و به آن گسردن گذارند. مسئله بر سر بهره گیری انقلابی از

- های خائن مبلغ آن میباشد. بسیار رایج است تا لاشا خود جنبش کمونیستی نیز به در کهای انحرافی از تشکلات توده ای کارگری آلوده بوده است.

در چنین رابطه ای است که ما معرفی کتاب ارزنده ای در این زمینه را که اخیراً منتشر گردیده است ضروری دانستیم.

این کتاب مشتمل بر دو بخش (سندیکا ها و فعالیت در تاجا و نی ها) میباشد که مجموعه ایست از قطعه های دومین، سومین و چهارمین - کنگره انترناسیونال دوم.

علاوه بر اینها، در مقدمه هر بخش قسمتی از قطعه های بین الملل اول را دربار هر درک "مبارزات اقتصادی و مبارزات سیاسی" سندیکا ها و "کار تاجا و نی ها" آورده است که توسط مارکس آموژگار کبیر پرولتاریا نگاشته شده اند. این قسمتها در عین اختصار خود بسیار نگر درک عمیق و نگرش انقلابی مارکس از این مقامین میباشد. ما ضمن توصیه مطالعه این کتاب ارزنده به همه کمونیست ها و هر کارگر آگاه و بیداری، توجه رفقا را به این نکته مهم جلب میکنیم که مطالعه این اثر نه تنها از آوازه پیدا کردن درک مارکسیستی از مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه، سازمانهای کارگری و وظیفه کمونیست ها در قبال آنهاست. بلکه از آوازه، شناخت درست از نحوه برخورد مارکسیستی به تشکلات توده ای که در شرایط اعتلا یا بنده کنونی از اهمیت بسیاری برخوردار میباشد و میتواند بدین مفید و گرانقدر باشد.

عقب نشینی های رژیم و با سودجستن از شکاف - های که بر اثر شناختن در سیاست های رژیم پدید میاید نیست. همچنین سخن از استفاده از امکانات و شرایط سیاسی مساعد و هر چند محدودی که در دست مبارزه توده ها و با عقب نشینی بورژوازی برای دامن زدن به مبارزه طبقه ای در جامعه و بوقع مصالح انقلاب بدست میاید، نیست، بلکه سخن از این است که بدست آوردن این امتیازات محدود به قیمت دست کشیدن از مبارزه انقلابی تمام میشود. اطلاعیه دادستانی چنین هدفی را دنبال میکند. آری معنای واقعی پیام فرب - کارانه رژیم در اطلاعیه مذکور چنین است: "فعالیت سیاسی" احزاب و گروه های آزاد است به شرط آنکه از فعالیت سیاسی دست بردارند!

قبل توجه رفقا و هواداران!

نشریه پیکار برای غنی تر نمودن آرشو و عکس و اسناد خود از کلیه رفقا و هواداران سازمان میخواهد که هرگونه عکس مربوط به شخصیتها و شهدای کمونیست و انقلابی ایران و جهان و اسنادی که بطور مستقیم و یا غیر مستقیم مرتبط با جنبش کارگری و انقلابی و متناوب برای افشای و... در اختیار دارند، برای ما ارسال دارند. موفق باشید!

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی انقلابی بند زنان زندان کارون

زندانیان سیاسی انقلابی زندان کارون اهواز، بند زنان، در تاریخ ۵۹/۱۲/۲۱ دست به یک اعتصاب غذای خشک زدند. این اعتصاب غذا در اعتراض به شرایط غیربهداشتی و بیماری‌ها و یکجا بودن زندانیان سیاسی انقلابی با دیگر زندانیان بوده است. در روز دوم اعتصاب، مسئولین زندان و پاسداران از انقلابیون زندانی میخواستند که اعتصاب غذا را بشکنند و سعی میکنند با انواع بهانه‌ها و فشارها آنها را مجبور به اینکار نمایند اما موفق نمی‌شوند. در روز چهارم اعتصاب غذا، حال چهارتن از زندانیان بهم خورده و بالاخره مقاومت انقلابی رفقای دربند در ادامه اعتصاب غذا، مسئولین مزدور زندان را وادار به عقب نشینی نموده و زندانیان سیاسی انقلابی را به "بازداشتگاه ضد انقلاب" (بخوان: بازداشتگاه انقلابیون) منتقل میکنند.

با مبارزات انقلابی خود، ارتجاع را در همه جا شکست دهیم!

تظاهرات در قهرمان شهر

در روز ۲۳ اسفند بدعت سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار، در قهرمان شهر یک تظاهرات موضعی برگزار شد، رفقا با شعارهایی چون "علیه حزب جمهوری، علیه لیبرالها، زنده - با دیکتاتورده ها"، "از قحطی و گمراهی، این جنگ ارتجاعی، مردم بیدار شدند"، "شمار زندانیان، نان، مسکن، آزادی" و حمل پلاکاردهای افشاگرانه، به افشاء رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. در مسیر تظاهرات اعلامیه‌های سازمان پیکار و سازمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار در ارتباط با گمراهی و بیکاری پخش شد. مردم با اشتیاق اعلامیه‌ها را گرفته و میخواندند گروهی از مردم به صف تظاهرات کردند و بیوستند و یک ربع اول تظاهرات بدون درگیری ادامه یافت. اوباشان رژیم جمهوری اسلامی که میدیدند مردم به استقبال تظاهرات رفته و حتی دانشندان را تومبیلها با بوق زدن و تکرار شعارها با رفقا همراهی میکنند، وحشیانه به آنان حمله نموده و چند نفر را دستگیر می‌کنند. مردم نیز در اعتراض به مزدوران رژیم و به حمایت از تظاهرات کنندگان در خانه‌های خود را بروی رفقای که مورد هجوم قرار گرفته بودند، می‌گشودند. این تظاهرات ۲۰ دقیقه طول کشید.



جنایات ارتجاع و نوروز خونین زحمتکشان رامسر

مجاهدین حمله می‌کنند و اداواران نیروهای کمونیست و انقلابی به همراه سایر اهالی "کناره محله"، در اعتراض به این یورش وحشیانه پاسداران مزدور درگیر میشوند که ۱۲ نفر از مردم زخمی میشوند. با خروج پاسداران مزدور از محله، رفقای سازمان پیکار و اقلیت دست به افشاکاری وسیعی می‌زنند و این در حالی بوده که مجاهدین حاضر به افشاکاری وسیع حول محله وحشیانه پاسداران نبوده‌اند. در روز جمعه پاسداران و فلولانهای بسیج شده از رشت و لاهیجان، شهر را تحت کنترل خود می‌گیرند. این مزدوران هنگامیکه در جلوی بساط فروش کتاب و نشریه رفقای پیکار، قصد دستگیری یک رفیق اقلیتی را میکنند، با مقاومت مردم روبرو شده و عقب می‌نشینند. همچنین یکی از هوا داران مجاهدین که توسط بقیه در صفحه ۱۰

سال ۵۹ از یک طرف سال اعتلا و رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان و خلقهای قهرمان مایر علیه رژیم سرمایه داری وابسته، از طرف دیگر سال سرکوب مبارزات توده‌های مبارز و نیروهای انقلابی و کمونیست توسط ارتش و پاسداران و قداره‌بندان رژیم جمهوری اسلامی بود. سال جدید نیز طلبه‌ها و جنگجوی مبارزات کارگران و زحمتکشان را نوید میدهد، اگرچه سرکوبگری‌های رژیم جمهوری اسلامی را هم در پی دارد. وقایعی که اخیراً در چند نقطه از کشورمان رخ داده نشان می‌دهد که چگونه رژیم ضد خلقی با آغاز سال جدید سرکوب و ترور و خفان را افزایش داده و از زیربخت خون پاک فرزندان خلق هیچ باکی ندارد. در روز چهارشنبه ۶۰/۱/۵ در ارامسر، پاسدارانی که عازم جبهه جنگ ارتجاعی بودند به همراه فلولانهای دهات اطراف به نمايشگاه

خودکشی يك سرباز متقاضی خدمت ۵۶ و تهدیدهای فرمانده مزدور

آری فرزندان زحمتکشان قربانی جنگ ارتجاعی کنونی و سیستم ارتجاعی ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی شده و تحت فشار روحی دست به خودکشی می‌زنند و فرماندهان مزدور حافظ این سیستم نیز، اینگونه و قیحانه به سوء استفاده از آن پرداخته و برای تامین منافع ارتجاعی رژیم سرمایه داران و حفظ ماشین سرکوبگران، ارتش، سربازان را در مقابل عدم اطاعت کورکورانه از دستورات ارتجاعی، به مرگ و زندان تهدید می‌نمایند.

سربازان زحمتکشان با بیدار شدن که مسئول خودکشی "حبیب الله زاده" هاتنها رژیم ضد خلقی حاکم است و آنها فقط با اتحاد و مبارزه پیگیرانه خود و ایجاد تشکل انقلابی در درون ارتش و در پیوند با مبارزات کارگران و زحمتکشان جهت سرنگونی این رژیم، میتوانستند از قربانی شدن خود و دیگر فرزندان زحمتکشان جلوگیری کنند.

در روز شنبه ۵۹/۱۲/۱۶ یک سرباز متقاضی خدمت بنام "نعمت الله حبیب زاده" در باندگان دیوترا بیری (تهران)، دست به خودکشی می‌زند. وی از اهالی یکی از روستاهای بابل بوده و با آنکه دوره خدمت پایان یافته بود، به بهانه اوضاع جنگ هنوز او را مرخص نکرده بودند. این امر و اوضاع دیگری فقر و تنگدستی خانواده و اینکه کسی نبود تا به آنها کمک کند، این سرباز متقاضی خدمت را آنچنان تحت فشار روحی قرار می‌دهد که تاب تحمل نیاورده و با شلیک دو گلوله به زندگی خویش خاتمه میدهد. فرمانده مزدور گروهان که جان فرزندان زحمتکشان برای وی اهمیتی ندارد، با استفاده از این امر، به تهدید دیگر سربازان پرداخته و میگوید "اگر کسی از دستورات من سرپیچی کند، آنقدر به پروپا و اومیچیم تا مثل آن سرباز دست به خودکشی بزند و با آنکه آنقدر توی زندان نگهش میدارم تا بیوید".

به استقبال جنبش او جگير نده توده‌ها بش تاليم

توطئه‌های رژیم برای ایجاد برادرکشی بین زحمتکشان آبادانی و شیرازی را خنثی کنیم

گرفتارنها، بیکارنها، گرانها، جنگ، خانه‌خوابی، آوارگی و هزاران مشکل دیگر را که گریبان همه را گرفته است، پیدا میکنیم. چرا با آبادانی درجبهه‌ها ندوجان خود را در جنگ بین دو رژیم ارتجاعی از دست بدهد؟ چرا با یدشیرازی به جبهه برود و گوشت دم‌توب سرما بیداران بشود؟ مگر پیروزی با شکست رژیم جمهوری اسلامی چه نفعی بحال زحمتکشان دارد؟ مگر آنموقع که جنگ نبود مردم یک لحظه زورگوئی‌های رژیم و فشار مشکلات زندگی آسوده بودند؟ مگر با عث تمام این بدبختی‌ها رژیم حاکم نیست که از منافع سرما بیداران حمایت میکند؟

آبادانی، شیرازی است؟ یا دشمن شیرازی، آبادانی است؟ نه! دشمن کارگران و زحمتکشان شیرازی و آبادانی، رژیم سرما بیداری حاکم است که جنگ ارتجاعی را برآه انداخته است، از سرما بیداران حمایت میکند و کوچکترین مدای حق طلبی را سرکوب میکند. دشمن شما ارتش و سپاه بیداران که از منافع دارو دسته ارتجاعی حاکم حمایت میکنند هستند! مگر زحمتکش خوزستانی و زحمتکش شیرازی چه فرقی با هم دارند؟ مگر هر دو گرفتار زورگوئی‌های رژیم حاکم نیستند؟ مگر شیره‌جان هر دو میکشده تمبشود؟ مگر گران به هر دو فتنه رنمیا ورد؟ مگر هر دو زیر بار قرض بی‌مسکنی و هزار مشکل دیگر کمر خم نگردانند؟

کارگران و زحمتکشان مبارز، مردم قهرمان شیرازی و خوزستانی! توطئه‌های رژیم جمهوری اسلامی را که با سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" زمینه‌سازی سرکوب وسیع زحمتکشان خوزستانی را فراهم کرده است خنثی کنیم. لبه تیز خشم و کینه خود را متوجه دشمن مشترکمان تا رژیم، هدفهای رژیم از این توطئه را برای دیگران توضیح دهیم. تنها اتحاد و مبارزه مشترک ما برای نابودی رژیم سرمایه‌داری است که میتواند بدبختی و فلاکتان را پایان بخشد. پیش بسوی اتحاد دوبگانه‌گی برای مبارزه با دشمنان واقعی مردم! تا بود با توطئه‌های رنگارنگ رژیم حاکم! مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی! سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر (تشکیلات شیراز) ۱۳۶۰/۱/۱۷

اخیرا به تحریک سپاه بیداران شیراز و به رهبری چاق‌قداران رژیم درگیری‌های وسیعی در شیراز روی داده که منجر به کشته شدن دو نفر نیز گردیده است. تشکیلات شیراز سازمان ما در مورد این توطئه رژیم اعلامیه‌ای منتشر کرده است. ما قسمتها را از شما در اینجا میاوریم:

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز شیراز! جنگزدگان قهرمان خوزستانی! در دوزخا خیر شهر شیراز شاهد درگیری‌ها و چاق‌کشی‌های وسیعی است. این درگیری‌ها تعداد زیادی زخمی و آنطور که از اخبار برمیاید یک نفر را بیشتر کشته داده است. دسته‌های چاق‌قداران که آشکارا حزب اللهی‌ها و عوامل سپاه بیداران با لباس شخصی آنها را هدایت میکنند به خوابگاهها و محلهای تجمع جنگزدگان خوزستانی میریزند و درگیری‌ها را گسترش می‌دهند. نیروهای انتظامی، پاسانهای با تسون بدست شهرانی نیز بطور نمایشی در لحظات درگیری حضور دارند و مطلقا کاری به چاق‌قداران که خوابگاههای جنگزدگان را محاصره کرده و قصد ورود به آنها را دارند، ندارند.

زن و بچه‌های جنگزدگان خوزستانی در دوزخا خیر بدترین لحظات آوارگی خود را گذرانده‌اند. آنها تا مین جانی ندارند و هر لحظه منتظرند تا چاق‌قداران حزب اللهی این زندگی سراغرم و اندوه آنها را نیز از هم بپاشند.

واقعیت مسئله چیست و درگیری بسود چه کسی تمام میشود؟ حزب اللهی‌ها و سپاه بیداران در پوش چند شیرازی در شاهراغ آبادانی‌ها درگیری راه میاندازند. در این درگیری یک نفر کشته شده و ده‌ها درگیری به خوابگاهها کشیده میشود. سپاه بیداران با راه انداختن چاق‌قداران و شایعه پراکنی در شهرها منهدرگیری را وسیع‌تر میکنند و با مطلق جنگ بین "آبادانی و شیرازی" برآه میاندازد. سپاه بیداران سعی میکند با این کار اتحاد بین مردم را از بین برده و آنها را برآکنده کند و زمینه سرکوب زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست را فراهم سازد.

کارگران و زحمتکشان مبارز، همشهریان شیرازی و خوزستانی! اگر کسی بیشتر فکر کنیم، علت اصلی

جنايات بشمارا خود پرده افکنند. اما ما می‌گوئیم: جسد رانی سندر سواشی ارتجاع است ما میگوئیم: نه سرکوب و نه کشتار و نه دستگیری و شکنجه و نه ترور و اعدام نمیتوانند سدرهای از بیکار را انقلابی کارگران و زحمتکشان و خلقهای قهرمان ما بر علیه سیستم سرما بیداری وابسته به امپریالیسم و رژیم جمهوری اسلامی حافظ آن بکاهند. دیر نیست آن روزی که رژیم فذ خلقی

بقیه از صفحه ۲۶ آغاز...

را بطور دستجمعی خواندند. پس از قرائت پیام سازمان رفقای اجتماع کننده جهت پیمان خود با کمونیست شهید رفیق غلامرضا سرود "شهیدان" را خوانده و وفاداری خود به آرمان کمونیسم را اعلام کردند. در این مراسم همچنین پیام جمعی از خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی، شعری توسط یک رفیق و متن کوتاه بسیار پرشعوری توسط همسر رفیق شهید منوچهر نیک اندام خوانده شد. یکی از همزمان رفیق غلامرضا که در جریان بخش با رفیق همراه بود گوشه‌هایی از بیکار انقلابی غلامرضا و عشق بی پایان او به کمونیسم و آزادی طبقه کارگر را توضیح داد. در پایان مراسم مادر یکی از شهدای سازمان جملاتی سخت آتشین و حاکی از کینه طبقاتی او علیه سرما بیداران و دشمنان خلق ایراد نمود که جمعیت را بشدت تحت تاثیر قرار داد. مراسم شکوه خاصی داشت. پلاکار دسرخ که نام رفیق شهیدونام سازمان بر آن نقش بسته بود و ۴ حلقه بزرگ گل و یک ستاره گل بر مزار رفیق شهید "غلامرضا مدافعت پناه" و شورا انقلابی جمعیت، در طول اجرای مراسم، جزئی از آذای دیبسن نسبت به کمونیستهای قهرمانی همچون رفیق شهید غلامرضا بود. همزمان غلامرضا تا پای جان راهش را ادامه خواهد داد.

بقیه از صفحه ۹ جملات...

بایدادان دستگیر شده بود و سیله مردم آزادی. شود. بایدادان مزدور تاپاسی از شب در شهر به خانه گردی پرداخته و هر کسی را که به او ظنیت میشد دستگیر میکردند.

تشکیلات سازمان بیکار در گیلان، در این رابطه اعلامیه‌ای داده است که قسمتها را از شما در زیر میخوانید:

"...بایدادان و رژیم که چگونه جلادان جمهوری اسلامی در سه نوروز، خلق دلاور کرد و ترکمن را به خاک و خون کشیده و میکشند و اینک سرکوبگران جمهوری اسلامی در ادامه همان سیاست در تاریخ ۶۰/۱/۵ عید زحمتکشان را مرسرا به خاک و خون کشیده و زحمتکش قهرمان "خیر الله اقبالی" را به شهادت رساندند. در روزهای اخیر بایدادان و قداره بندان رژیم بدینال مسدود نمودن راههای ورودی به شهر، به دستگیری، شکنجه و سرکوب مبارزات توده‌های شهری پرداخته و در این رابطه در تاریخ ۶۰/۱/۱۳ با هجوم وحشیانه‌شان به روستای "کتالم" از توابع رامسر، "تیمور - طالش" را نیز به شهادت میرسانند. هم‌اکنون دستگیری و سرکوب توده‌ها در راه‌ها در آید. کارگران، زحمتکشان گیلان، زحمتکشان و توده‌های مبارز را مسر!

قداره بندان رژیم در رشت از تحویل جنازه شهید "اقبالی" به خانواده‌اش خودداری نموده و آنها را به بدکتک گرفتند. گویا این دژخیمان از خانواده شهید "نازشت" میخواهند.

ننگنان باد این مزدوران میخواهند مانند گاردیهای آریا مهری با جسد رانی بر

اول اردیبهشت: روز مقاومت دانشجویان انقلابی گرامی باد

کردستان و دانشگاهی را که انقلاب در آن بیش از هر نقطه دیگر نیرومند بود و بدین ترتیب، جمهوری اسلامی که هراسان از رشد انقلاب سال ۵۹ را سال امنیت نامیده بود، کوشید تا این امنیت را بر کشتار و سبیا ران خلق کرد و زندان و تیر - باران دانشجویان انقلابی، استوار کند.

ابتدا دانشگاه از سوی داروستانه های ارتجاعی وابسته به حزب جمهوری اسلامی اشغال شد. آنها میکوشیدند با اشغال دانشگاهها، وبا عنوان وتوجه با مصادیق انقلاب فرهنگی آنرا به تعطیل بکشند. چرا که آنها میدانستند، تنها زمانی که دانشگاهها با زاست نیروهای انقلابی که نیرومندترین جریان درون دانشگاه هستند دمی از آگاهی هکری نخواهند آید.

اما لیبرالها با هدفی دیگر در این مبارزه علیه انقلاب که نامش را "انقلاب فرهنگی" گذاشته بودند، شرکت کردند. بدین صورت توطئه اشغال و به تعطیل کشاندن دانشگاهها را به توطئه برای بستن دفاتر نیروهای انقلابی و حتی واحدهای صنعتی بدل کرد. بدین صورت لیبرالها که میخواهند دانشگاهها را با زاست نیروهای انقلابی سرما به داری وابسته را در آن تربیت کنند، هرگز نمیخواهند دانشگاهها در مستحکم انقلاب و آزادی باشد. آنها دانشگاهها را بدون نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیستها و بدون فعالیت سیاسی این نیروها میخواهند و همیشه نیز این را خواهند خواست. آنها نمیتوانستند تعطیل کردن دانشگاهها را که در روند بازسازی سیستم سرمایه داری وابسته خواهند آید، عمل نامعقولی محسوب میشد بپذیرند. اما با فعالیتهای سرکوب گرانه و جنا بیکارانه حزب بر علیه نیروهای انقلابی کاملاً موافق بوده اند. بدین ترتیب توطئه یورش به دانشگاهها با یک هدف مشترک یعنی سرکوب نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیستها مورد تأیید هردو جناح حکومت (حزبها و لیبرالها) قرار گرفت. منتها حزبها که میدانستند در صورت باز بودن دانشگاهها هرگز توطئه جنا بیکارانه - اشان سرانجامی نمیآید و به دوام آنها منوط به زاست نیروهای انقلابی نبود. آنها نیز در اندیشه بستن دانشگاهها بودند. از طرف دیگر لیبرالها که میدانستند بستن دانشگاهها گذشته

ماند. دانشجویان انقلابی به افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی پرداختند. دانشجویان انقلابی بخصوص کمونیستها به توطئه ها میگفتند که رژیم جمهوری اسلامی حافظ منافع امپریالیسم است، به توطئه ها میگفتند که جمهوری اسلامی چگونه کارگران و زحمتکشان را سرکوب میکند، چگونه خلق کرد و ترکمن را کشتار میکند و چگونه آزادیهای دمکراتیک را به بند میکند.



بدین ترتیب جمهوری اسلامی نیز مبارزات دانشجویان انقلابی را با زندان و تیرباران و شکنجه پاسخ گفت. اما با همه زندانها و شکنجه ها و تیربارانها نتوانست شعله آزادی را در دانشگاهها خاموش کند. پس تصمیم گرفت که بر آن قفل تعطیل بزند.

پس از یک دوران تجدید قوا پس از اشغال سفارت، رژیم یورش دو باره خود را به انقلاب آگاه زکرد. پس از شکست زبونا نه در یورش اول به کردستان قهرمان و او جگری جنیش توده ای، رژیم برای نجات خویش از زیر ضربات انقلاب به فریفتن توده ها و جاجو جنالهای دروغین "فد - امپریالیستی" پناه برد. اما نیک پیدا بود که ارتجاع پس از تجدید قوا با رد دیگر به انقلاب یورش خواهد آورد. بدین ترتیب او و خرفوردین لیبرالها و حزبها دست بدست یکدیگر کردند. کردستان حمله کردند و پس در اول اردیبهشت دانشگاههای سراسر ایران را بخون کشیدند.

در میان سنگرهای فروزان انقلاب ایران، دانشگاهی است که لایب شعله های آگاهی سالیان سال توده های انقلابی میهن مان را گرما و روشنائی بخشیده است. نگهبانان این آتش، آتش آزادی و آگاهی و انقلاب با جانبازی - ها و دلاوریهای بی پایان خویش هرگز نگذاشتند که آگاهی فروزان و شعله و را این دانشگاه بیفروشد. و در این راه، بسیاری قهرمانان جوان باختند. این دانشگاه که زبانهای آتشش بر سیا هیهای ارتجاع و امپریالیسم یورش میا ورده است و دانشگاه است.

به قلب توده که بگری، عشقی عظیم به این دانشگاه، این سنگر آزادی، میبینی، توده ها همواره دانشگاه را گرمی داشته اند. از رزمندگان در سبیلها دیکتا توری شاه خاش و آنچه و بر سر دانشجویان انقلابی آورده از زندانها، شکنجه ها، تیرباران و

ایک همه توده ها با خبرید و توده ها نیک میدانند که دانشگاه در مقابل ارتجاع و امپریالیسم هرگز بیرق تسلیم بر نیا فرشته است. آری کافی است که به قلب توده ها بگری. توده ها رژیم شاه خاش را سرنگون کردند. اما اقتدار و طبقات مرفه بقدرت رسیدند و از فردای قیام بهمین یورش به انقلاب را آغاز کردند. آنان به بازسازی سیستم سرمایه داری وابسته مشغول شدند و در نتیجه جز کشتار و سرکوب کارگران، زحمتکشان، خلق کرد، ترکمن و دانشجویان انقلابی چاره دیگری نداشتند.

پس دانشگاه بیرق سرخ پیکار و مقاومت هم - چنان بر فراز دانشگاه آزادی برافراشته ماند. با ران احمدزاده ها، مومنی ها، رفایشها، آخوندیها و متحدین آنها وفا داری به آرمان سرخ توده های ستمدیده هرگز نگذاشتند که برچم بیکاری را نشان بر زمین افتد و دلاوران در مقابل رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی قنبر فرشته شدند. دانشگاه همچنان سنگر آزادی و انقلاب باقی

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

سالگرد شهادت کارگر کمونیست رفیق عزیز محمدی



شرکت ساینس خدمات نفت ایران

OIL SERVICE COMPANY OF IRAN
(PRIVATE COMPANY)
Personnel OSCO MI

عزیز محمدی

Name: A. Mohammadi

BS NO.

503389

اودر روزهای پرشکوه مبارزات توده‌ها علیه رژیم وابسته شاه، همراه کارگران و همکشان با شرکت در تظاهرات، شعارهای و پیش‌آهنگ‌های انقلابی در جنبش انقلابی توده‌ها شرکت میکرد. رفیق عزیز که کارگر شرکت نفت بود، بخاطر فعالیت‌های انقلابی علیه سرمایه داران و رژیم حامی آنان، در روزهای قبل از قیام کار خود را از دست داد. اما با عشق بیشتر نسبت به بقیه در صفحه ۲۸

۳۱ فروردین امسال، اولین سالگرد شهادت رفیق عزیز محمدی بدست پاسداران ارتجاع میباشد. او که فرزندی کارگر انقلابی بود با وفاداری به آرمان سرخ طبقه‌اش، برای بدر مبارزش رفت و چون او، شهیدان را هرانی زحمت‌شان گردید.

رفیق عزیز در سال ۱۳۳۲ در یک خانواده کارگری در مسجد سلیمان بدنیا آمد. بد رفیق کارگر قهرمانی بود که در مبارزات کارگران جنوب پیش از کودتای آمریکا ۲۸ مرداد، شرکت فعال داشت و در جریان همین مبارزات در حالیکه پرچم سرخ کارگران را بجای مجسمه بزرگشده شاه‌ها شش، بر می افراشت با گلوله مزدوران رژیم پهلوی به شهادت رسید. رفیق عزیز سنت‌های انقلابی و مبارزاتی پدرش را گرمی داشته و قدم در راه مبارزه با دشمنان طبقاتی کارگران و زحمت‌کش گذاشت.

اقدامات جنایتکارانه سرمایه روسیع بود. چماق - داران و پاسداران در تهاجم به دهانکاه جندی -



شاپور، ۱۳ نفر را کشتند و نزدیک به هزار نفر را زخمی کردند. در این میان هشتصد تن را که بسیاری از آنها شدت زخمی بودند، دستگیر کردند. بسیاری از دستگیرشدگان را از روی تخت بیمارستان به شکنجه‌گاه‌ها بردند. سال - - شهرداری که به زندان تبدیل شده بود، خود دژی شد برای فریاد و خواندن انقلابی، ارتجاع به سالن شهرداری حمله کرد و زندانیان سیاسی اسیر را به گلوله بست که حداقل در این یورش به تن به شهادت رسیدند، و در روز زندان نیز دامنه یافت و از حمله کمونیست قهرمان، بی‌کارگر شهید رفیق مهنا زحمتی در زندان بدست پاسداران ارتجاع ترور شد. رژیم که از مقاومت دانشجویان شدت را سید بود، با زهم در مدد انتقام برآمد و چهره‌ها را از اسیران در سندان جرم دفاع از سنگر آزادی تیرباران کرد. این چهره‌ها رتن، رفقای

از محروم کردن سرمایه‌داری وابسته از متخصصان بعثت عشق توده‌ها به دشمنانکاه، خود به عاملی برای نارضایتی بدل میشود، با بستن دانشگاه‌ها مخالف بودند و میخواستند بیشترین برنامهای خود را بر روی بستن دفاتر سیاسی دانشجویان و جلوگیری از فعالیت انقلابی آنها متمرکز سازند. بدین ترتیب دستور تخلیه دفاتر سیاسی مادر شد. رویزیونیستهای خائن توده‌ای، کفریان از این دستور ارتجاع اطلاع کردند. مجاهدین خلق ابتدا مخالفت‌های از خود نشان دادند و سرانجام، بدنبال لیبرال‌ها روان شدند و حرف شنوایی و اطاعت خویش را از سرمایه‌داران لیبرال ایران به نمایش گذاشتند.

بدین ترتیب در مقابل توطئه ارتجاع برای خاموش کردن شعله‌های آتش آزادی و انقلاب تنها دانشجویان کمونیست باقی ماندند. توده‌های دانشجویی و نیز توده‌های انقلابی در این روز به گرد دانشگاه‌ها حلقه زدند، آتشی - خواستند و آزادی را به دشمنان آزادی و استقلال ایران، به دشمنان توده‌ها تسلیم کنند. دانش - جوانان کمونیست یعنی دانشجویان هموار سازمان پیکار، دیگر دانشجویان هموار نیروهای موسوم به طیف ۳ که هنوز نام دانشجویان مبارز طرفدار آزادی طبقه کارگر را بر خود داشتند دانشجویان هوادار را که رگور دانشجویان بی‌شمار رهبری مبارزات انقلابی را برای دفع از سنگر آزادی بعهده گرفتند و هر یک به فراخور کشش اندویش و یک خود، در هر چه باشکوه تر و استوار کردن این روزنقش ایفا کردند. (ما در شماره آینده به نقش هر یک از این نیروها خواهیم پرداخت)

در پی توطئه سرکوب دانشجویان انقلابی و بخصوص کمونیست‌ها و خاموش کردن فریاد آزادی - خواهی و مرگ برای میراثیسم جنبش انقلابی دانشجویی، سپاه ارتجاعی پاسداران سرمایه بهمراهی باند‌های سياه حزب جمهوری اسلامی به دانشگاه‌های سراسر ایران حمله کردند. یورش در ۲۷ فروردین در تبریز آغاز شد و بلافاصله در تهران به دانشگاه‌های پلی تکنیک حمله شد و دانشگاه سراسر دانشگاه‌های ایران خون شدند و حماسه دانشجویان، دانشجویان، مقاومت، مقاومت، از سنگر دانشگاه، محافظت، محافظت، پرچم پیکار ۱۶ آذر دیگری شد. چند روز پیکار و مقاومت ادامه داشت و سرانجام ارتجاع با به شهادت رساندن دهها دانشجوی انقلابی در سراسر ایران دستگیری و زخمی کردن مدها نفرد دانشگاه را فتح کرد و صفحه - ای شکنج بر حنا با ت خویش افزود، چنانچه که روی ۱۶ آذر شاه‌ها را سفید میکرد. بی‌سلا - جنایات رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب خونین دانشگاه‌ها در اول اردیبهشت چنین بود:

■ - در تهران پس از سه روز مقاومت چند تن شهید و دهها نفر زخمی گردیدند.

■ - در اهواز با دفاع جمعی و حنا با ت بخاطر حضور فعال غرضی جلاد و نیز جنتی خائن در این

کمونیست پیکارگر شهیدان حمد مؤذن و مهدی علوی شوشتری (از مسئولین تشکیلات دانشجویان و دانش آموزان پیکار) و نیز رفقا مسعود انبالی و دکتر نریمیا بودند.

■ در شش تیر جمعه ۱۴ تن حداقل ۱ نفر به شهادت رسید دهها نفر زخمی و دستگیر گردیدند و انفرادی دستگیر شدگان تیرباران شد.

■ در شیراز حداقل ۱ نفر شهید و دهها نفر زخمی و دستگیر شدند.

■ در زاهدان یک رفیق کمونیست شهید و دهها نفر زخمی و دستگیر شدند.

■ در مشهد، اصفهان، تبریز و... نیز دهها دانش - جوی انقلابی زخمی و دستگیر گردیدند.

پس از آن دانشگاه‌ها برای برگزاری امتحانات تا ۱۴ خرداد گشایش یافته و از آن پس بر آن قفل تعطیل زدند. بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی همچون دیگر جلادان تاریخ، عاجز از مقابله با نیروهای انقلابی و بخصوص کمونیست - ها، چکه‌های خون آلودش را بر گلوله‌گاه دانشگاه‌ها فشرده و پس از یک کشتار خونین دانشگاه - ها را با بستن به عیث دژ استوار آزادی را درهم کوبید و مانع پیوند دانشجویان انقلابی - با توده‌های خلق گردد.

اینک خلق ما استوار و مستحکم فریب داد دانشگاه‌ها این سنگر آزادی گشوده یا بدگردد راسر داده است. توده‌های انقلابی میخواستند دانشگاه‌ها گشایش یا بدنتا با رد پیکار دانشجویان انقلابی و کمونیست به آگاهگری بپردازند. آری اینک با گشایش دانشگاه‌ها در کنار دیگر خواستهای انقلابی خلق قرار دارد و این نشان میدهد که جلادان اول اردیبهشت هرگز نتوانستند به اهداف خائنانه‌شان در کشتار اول اردیبهشت دست یابند. چرا که اینک توده‌ها میروند و تسلط قاتلان فرزندان انقلابی اول اردیبهشت را با مبارزات خونین خویش، درهم کوبند.

مسئله وحدت تشکیلاتی رویزیونیستهای اکثریتی - توده‌ای و موضع سائتریستی "اقلیت" در قبال آن

داشته‌است که میتوان از پیام‌های او برای "ما زیار" درون فداشان در سال ۵۳ تا مبارزه قلمی مستمرا و با فداشان در نشریه "مردم" دوره جدیدنا مبرد. آنچه که در این تحول جناح - های مختلف فداشان به سمت حزب توده عنصر پایداری و همبستگی بوده‌است، همان عقب نشینی تدریجی از موضع گیری‌های پرهیجان و سراپا احساساتی ولی خالی از هرگونه مرزبندی عمیق ایدئولوژیک با حزب توده، به موضع گیریهای بی طرفانه و کمی تا شیدامیز، سپس چرخش و

سازمان ما مدتهاست که به این سوال، تنها جواب پرولتری ممکن را داده و در مبارزه ایدئولوژیک مستمر خویش با فداشان در تمام این دوره بر آن تاکید کرده‌است. این عامل چیزی نیست جز عدم مرزبندی فداشان خلیق (حداقل از غلبه و منی جزئی به بعد) با ایدئو - لوژی بورژوازی (در شکل رویزیونیستی) و اتخاذ یک موضع خرده بورژوازی میان پرولتاریا و بورژوازی. این سائتریسم بقول لنین همان "نااستواری لایه‌های میانی روشنفکران" (نقل

اخیرا اعلامیه‌ای از سوی جمعی از کادرهای منشعب از رویزیونیستهای فداشی (اکثریت) انتشار یافته که در آن از پیام کمیته مرکزی حزب توده به پلنوم اخیر "اکثریت" و تصویب وحدت تشکیلاتی قریب الوقوع این دو جناح روژیونیستی با یکدیگر توسط پلنوم رویزیونیستهای فداشی (اکثریت) خبر داده‌است. این اعلامیه در عین حال ناراضی این کادرها از این وحدت تشکیلاتی و اعلام نشاء با آنها از جناح روژیونیستی اکثریت را نشان میدهد.

از لحاظ طبقاتی، وحدت تشکیلاتی این دو با ندروژیونیستی، چیزی نیست جز فشرده تر شدن با ندهای بورژوا روژیونیست خروشچی که با متحد کردن صفوف خویش، میخواهند خود را برای تهاجمات جدید به صاف انقلاب آماده سازند. این وحدت، در عین حال نشان میدهد که سوسیال امپریالیسم روسیه در ایران، در پی آن است تا شبکه جاسوسی خود را در ایران منظم تر سازد و خود را برای بهره برداری از اوضاع، هر چه بیشتر آماده نماید.

از لحاظ سیاسی، این وحدت تشکیلاتی به مفهوم افشاشدن بیش از پیش و تمام و تمام روژیونیستهای فداشی در میان توده‌ها و جنبش کارگری، و علامت انفرادیده شدن آنهاست. روژیونیستهای فداشی (اکثریت) اکنون لاجرم مجبور شده‌اند که آن روکش به اصطلاح "حسن سابقه فداشی" را از تن درآورد و روکش "سو" سابقه توده‌ای را به تن کنند. این ادغام تشکیلاتی، در عین حال که از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی حاوی هیچ گونه به اصطلاح "تعمیق" بیشتر روژیونیسم در فداشان اکثریت نیست (چرا که آنها مدتهاست که به منجانب بورژوازی سقوط کرده و مدتهاست که هرگونه پیوند خود را با مارکسیسم و جنبش انقلابی خلق از دست داده‌اند)، ولی با توجه به ماهیت کارگزاری حزب توده برای سوسیال امپریالیسم شوروی، نشاندهنده کامل شدن پروسه کارگزاری در روژیونیستهای فداشی (اکثریت) از هنگام مگرویدن کامل به منجانب روژیونیسم از کار ۵۹ تا کنون میباشد. اکنون بجاست که با رخ دادن این واقعه یک بار دیگر از خود سوال کنیم که این کدام عامل ایدئولوژیک سیاسی بود که فداشان خلق را قدم به قدم از منی رفیق احمدزاده که حاوی مرزبندی با روژیونیسم خروشچی بود، به موضع سراپا سائتریستی جزئی (که سعی میکرد تا میان مارکسیسم و روژیونیسم، میان پرولتاریا و بورژوازی راه "وسط" را برگزیند) کشاند و مدت ها قبل از قیام بهمین باعث گریختن جناحی از فداشان به اغوش حزب توده شد (گروه منشعب) و با لایحه پس از قیام مبرعمق نزدیکی آنها با روژیونیسم فزودوبه "کار ۵۹" منجر گشت؟

از لحاظ طبقاتی وحدت تشکیلاتی این دو باند روژیونیستی چیزی نیست جز فشرده تر شدن باند های بورژوا روژیونیست خروشچی که با متحد کردن صفوف همیشه میخواهند خود را برای تهاجمات جدید به صاف انقلاب آماده سازند.

سقوط کامل در کا محزب توده بوده‌است. این همان منحنی نمودار تحول فداشان جزئی به "نشریه کار" تا شماره ۳۵ و سپس شماره ۵۹ می باشد. این تحول به روشنی نشان میدهد که مرزبندی با حزب توده نمی تواننده مرزبندی با سو" سابقه این خاشنین و با حتی بشی رفرمیستی گذشته آنها (در سالهای ملی شدن نفت) محدود شود، بلکه با پیده ایدئولوژی آنها تجدید نظر آنها در اصول و مبانی مارکسیسم (تئوری مبارزه طبقاتی، اقتصاد سیاسی و ماتریالیسم دیا لکتیک) و مهم تر از آن به مرزبندی به کل آن اردوگاه به اصطلاح "سوسیالیستی" که الهام دهنده و پشتیبان حزب توده میباشد، تعمیق باید. آری، صرف "نخن خواندن" حزب توده، ما را از گزند تشعشعات مسموم ایدئولوژیک آن حفظ نخواهد کرد، بلکه برعکس ما را در مقابل آن خلع سلاح خواهد نمود.

حال ببینیم آیا گذشت تحول بخش مهمی از سازمان چریکهای فداشی خلق از سائتریسم به روژیونیسم و سپس از وحدت سیاسی ایدئو - لوژیک این بخش تا ادغام تشکیلاتی با حزب توده، توانسته‌است برای دیگر سائتریستها، از "راه کارگر گرفته تا" فداشان اقلیت" درس عبرتی باشد و آیا این سائتریستهای رنگارنگ توانسته‌اند برای از این استالانه عینی که در پیش چشم همگان جم زندان انقلابی را به لاشه گندیده و متعفن تبدیل کرده‌است برای

از "واستوریسم انقلابی" میباید که در هنگام خیزش شوقان های طبقاتی این لایه‌ها را چون پوست گردوشی بر سر امواج کوبنده مبارزه طبقاتی به بالا و پایین میکشاند و آنها را - میدارد که دست از اندیشه‌های "ما و او" طبقاتی و "ما فوق مبارزه پرولتاریا و بورژوازی" خود بردارند و در قطب بندی خادرون نیروها، به این قطب (بورژوازی) یا آن قطب (پرولتاریا) بپیوندند. کافی است برای روشن شدن این مواضع سائتریستی قدیمی فداشان، نگاهی به مواضع آنها نسبت به حزب توده بیفکنیم مثلا به جزوه مربوط به "اعدام عباس شهریاری" و یا رسالات بیژن جزئی رجوع کنیم. در این کتابها مرزبندی فداشان با حزب توده نه در ایدئو - لوژی (روژیونیسم) و با حتی در خط منی سیاسی است، بلکه صرفا در عدم قبول "منی مسلحانه پیشتر از" از طرف این دارودسته در آن زمان و با مثلا با بقیه فرار رهبران خاشن آن در ۲۸ مرداد در گذشته میباشد. در این به اصطلاح مرز بندی ها، نه صحبت از ایدئولوژی بورژوازی حزب توده میشود و نه از خط منی سیاسی ویرانه آن، و لاجرم از آنجا که در نهایت سائتریسم نمی تواند در خدمت روژیونیسم قرار بگیرد، مجموعه این مواضع محل مناسبی است برای رشد نطفه‌های متعفن روژیونیسم.

البته در کمال لایزه کردن این سائتریسم فداشان به سمت روژیونیسم، حزب توده نیز از دیرباز بعنوان یک عامل ذهنی نقش فعال

پرچم مبارزه ایدئولوژیک را برافراشته تر سازیم

کسانی اسب سروای امیریا لیسیم و ضد انقلاب نوشته و نمونه‌های ملی از سائتریسیم و لیسیم میان مارکسیسم و روبریونیسیم میان پرولتاریا و بورژوازی میباید، اما هیت این "رفرمیسم" را که معتقد است ابعاد دین المللی دارد چنین ارزیابی میکند: "۲۰۰ آنچه که درست‌یزدرونی جنبش کارگری جهانی به روشنی قابل دیدن است - هرچند که اینجا و آنجا پوش‌های متفاوتی بخود میگیرد و خود را به اینگونه می‌نمایاند که آیا در جنگی امیریا لیستی یا ارتجاعی باید از بورژوازی "خودی" حمایت کرد یا نه، و یا به صورت قبول و یا رد ضرورت قهر در تحولات اجتماعی و یا در شکلی دیگر در آنجا را پذیرفتن اعمال دیکتاتور از جانب پرولتاریا را زکسب قدرت و آخر سر در دیا قبول "راه رشد غیر سرما به داری" همه و همه با زتاب جدایی پیشین را از سرخورد دودیدگاه است که یکی برخاسته از خواستگاه هی خورده بورژوازی با استکرا بر "اشرافیت کارگری" عاقبت طلب است و در طرح هر مقوله اجتماعی و حتی اخلاقی به بقای "خنجان" خود بهر شرط و قیمت می‌اندیشد... (تا کید از ما ست) به عبارت دیگر نه تنها رفرمیسم حزب توده و اکثریت، بلکه احیاناً وجود برخی از این گونه گرایشات در حزب حاکم شوروی که گویا بقول اقلیت دارد تحت "منطق عینی و قایع" به اصطلاح تصحیح میگردد (مراجعه شود به سرفقه کار ۹۹)، ماهیتی خرده بورژوازی و نه بورژوازی دارد، و در نتیجه از لحاظ ایدئولوژیک نه یک جریان بورژوازی بلکه التقاطی خرده بورژوازی است که میتواند "تحت منطق عینی و قایع" تصحیح شود!! ولابد این همان راهی است که "خرده بورژواهای" اکثریتی و توده‌های نیز از مواهب آن برخوردار خواهند! از آنجمله گذشت به روشنی میتوان فهمید که سائتریسیم های اقلیت از ارتداد به ایدئولوژیک اکثریت، از تجدیدنظر آن در اصول ایدئولوژیک مارکسیسم لنینیسم یعنی قبول روبریونیسیم از گردیدن آن به جبهه متحد بورژوازی امیریا - لیستی جهانی، درکی کاملاً محدود و خسرده - بورژوازی داشته و آنرا تا حدیک انحراف سیاسی تا حدیک گرایش رفرمیستی در برخورد به قدرت سیاسی حاکم پائین می‌آورند، و تا مدتی نیست که علی‌رغم تمام آن انتسابات احساساتی و پرهیجان که نصیب روبریونیستهای توده‌ای و اکثریتی میکنند، به هیچ عنوان قادر نیستند که خود را در مقابل ایدئولوژی بورژوازیستی روبریونیسیتی واکسینه کنند و در مقابل تمام استعلا تاریخی جناح اکثریت سازمان خود از سائتریسیم به روبریونیسیم، از جزئی به کلی، با زهمنا بینائی تاریخی خود را نشان داده و در صورت عدم مرز بندی قاطع با روبریونیسیم، خطر جدید از موضع سائتریسیم قابل بورژوازی تا موضع طرفداران در مقابل آن، برای آنها نیز وجود خواهد داشت، البته نباید فراموش کرد که بقول هگل قایع تاریخی دوبار تکرار میشوند یکبار در قالب تراژدی و بار دیگر در قالب کمدی مسخره.

ایدئولوژی بیان کند و گرنه به هیچ عنوان دارای مرز بندی مارکسیستی با ایدئولوژی بورژوا روبریونیسیتی اکثریتی نبوده و نیست مثلاً به منظور زیر توجه کنید که چگونه میخواست سقوط اکثریت را تصویر کند و قادر نیست از جد مرز بندی سیاسی با مشی سیاسی اکثریت فراتر رود: "جناح اکثریت بهمان منجلا بسقوط کرد که حزب توده این حزب خیانت و سازش از مدت‌ها پیش سقوط کرده بود. آنها به تعریف و تمجید احقانه و چاپلوسی های نوکر مایه نسبت به حاکمیت پرداختند. رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی را نمونه کامل یک رژیم انقلابی معرفی کردند. آنها از توده‌ها خواستند که از رژیم ضد انقلابی حاکم حمایت کنند دست از مبارزه برداشته و به هر پستی و ذلتی تن در دهند..."

این کلمات بار دیگر نشان را بیا دمرز - بندهای سطحی و احساساتی فداشیان خلق با حزب توده در گذشته می‌اندازد: به اکثریت و حزب توده نسبت های "خیانت" "سازش"، "چاپلوسی های نوکر مایه" و "احقانه"، "دست کشیدن از مبارزه"، "پستی و ذلت" و "نظاثر" آن بدرستی داده میشود، ولی به هیچ وجه روشن نمی‌گردد که این همه فرومایگی و خیانت ناشی از کدام ایدئولوژی و کدام تجدیدنظر در اصول ایدئولوژیک طبقه کارگر میباید؟ و این همان واقعیتی است که "اقلیت" حتی از شنیدن نام آن وحشت دارد، زیرا در غیر این صورت مجبور خواهد شد که اولاً: مرز بندی با روبریونیسیم خرشنی را بعنوان ایدئولوژی بورژوازی که الهام دهنده حزب توده و اکثریت بوده و هست بپذیرد و ثانیاً: بسویال امیریا لیسیم شوروی را بعنوان پشتیبان بین المللی دارودسته های روبریون - نیست فوق در ایران پذیرفته و با مرز بندی قاطع با این "امیریا لیسیم در برده سوسیا لیسیم" خود را از نزولات ایدئولوژیک خلاص سازد به عبارت دیگر اقلیت مجبور است که مواضع سائتریسیتی خود را رها کرده و مواضع پیگیری و پرولتری سازمان پیکار را بپذیرد و این چیزی است که او قادر به حتی نام بردن آن نیست و برای مرز بندی با آن از همان اصطلاحات معمول "اکثریت" در مورد "پیکار" و حتی خود اقلیت یعنی "سائتریسیم" و "تارکوسندیکال لیسیم" استفاده میشود.

۳- سابقاً اقلیت‌های از کلمه روبریونیسیم برای نام بردن از انحراف اکثریت استفاده میکرد، ولی اخیراً خیال خود را راحت کرده و از همان کلمه قدیمی "رفرمیسم" که در تشریفات "کار" برای مرز بندی با حزب توده استفاده می‌شد، بهره میجوید، مثلاً توجه کنید به جمله زیر: "اینک حتی برای عقب مانده ترین هوا داران اکثریت روشن شده که آنها سرانجام با بدبین حزب توده و سازمانهای انقلابی، بین رفرمیسم و مارکسیسم لنینیسم یکی را انتخاب کنند..." (تا کید از ما ست) در مقابل دیگری که "اقلیت" در همین شماره "کار" ۱۰۳ تحت عنوان "چیه

تصحیح مواضع متزلزل خویش در مقابل روبریون - نیسم استفاده کنند؟ و یا اینکه برعکس، این گروه‌ها بر اساس موضع طبقه‌ای خویش دچار نا بینائی تاریخی بوده و سخت سرانه میخواستند راه رفته را که به قیمت ضربات جبران ناپذیر برای جنبش کمونیستی ایران تمام شده از نو بهیما یند؟

برای نمونه به موضع گیری فداشیان اقلیت راجع به تصویب ادغام تشکیلاتی اکثریت با حزب توده توسط بلنوم اکثریت نگاهی می - اندازیم.

فداشیان اقلیت از پیوستن "اکثریت" به "حزب توده" چه تفسیری می‌کنند؟

بر اساس آنچه که در شماره ۱۰۳ کار اقلیت آمده است، میتوان این تفسیر را چنین جمع بندی کرد:

۱- از یک طرف اقلیت معتقد است که "اکثریت" قبلاً با حزب توده وحدت سیاسی ایدئولوژیک داشته و این تصویب نامه فقط علامت وحدت تشکیلاتی میباید و از کسانی که در گذشته انحراف حاکم در "اکثریت" را یک گرایش اپورتونیستی قابل اصلاح "میخوانده اند" انتقاد میکند، ولی از سوی دیگر با گفتن جملات زیر نشان میدهد که اساساً قادر نیست بر آنچه که خود از آن بعنوان وحدت ایدئولوژیک اکثریت با حزب توده نام میبرد کوچکترین درک مارکسیستی داشته باشد، توجه کنید:

"برخی از اعضا آنها تصور میکردند که آنچه در میان اکثریتی ها حاکم است یک گرایش اپورتونیستی است و میتوان آنرا اصلاح کرد. آنها در انتظار برگزاری کنگره‌ای که کمیته مرکزی "قول" آنرا به اعضا و هواداران خود داده بودند در این کنگره تکلیف تمام مسائل مورد اختلاف روشن شود، اما پیش از برگزاری این کنگره مرز بندی خود را با مارکسیسم لنینیسم به پایان رسانند" (تا کید از ما ست) به عبارت دیگر گویا تا قبل از اعلام وحدت تشکیلاتی با حزب توده، اکثریت هنوز مرز بندی خود را با مارکسیسم لنینیسم به پایان نرسانده بوده و لابد دارای "رگه‌ها" "نی" از مارکسیسم لنینیسم بوده است! و صرف وحدت تشکیلاتی با حزب توده و پذیرفتن تابلوی این حزب، "نجس" شده و ناگهان از عالم مارکسیسم لنینیسم به قعر خیانت به طبقه کارگر برتاب شده است!

۲- در این مقاله شاید برای اولین بار اقلیت صحبت از وحدت ایدئولوژیک "اکثریت" با حزب توده میکند، ولی وقتی میخواست درک خود را از ایدئولوژی نشان دهد معلوم میشود که درک او از ایدئولوژی حداکثر از مرز بندی سیاسی فراتر نمی‌رود و "اقلیت" فقط تحت فشار توده‌ها باعث شده که همان مرز بندی سیاسی خود را "اکثریت" را این بار با لفظ - و فقط لفظ -

در حاشیه محاکمه امیر انتظام خائن

وا میرا انتظام ها نه با شرکا، و رقبای خـــود -
بهشتی ها و دیگر حزبی های مرتجع - بلکه با
ختموا انتظام طبقه های زحمتکش روبرو
خواهند بود.

هما نظور که ا شاره شد، خودا میرا انتظام اعتراف
میکند که در ما موریت ها پیش بعنوان شخص عمل
نمیکرده و اتفاقا ما هم از آغا زما مداری رژیم
جمهوری اسلامی همین حرف را زده ایم که اگر
امیرا انتظام ها، مدنی ها، فربه ها، مراغای ها
و..... با آئینهم ما بقه و فعلا لیت خدا نقلا بی
مقامهای مهم دولتی میرسند، دقیقاً بخاطر
ما هیت ارتجاعی کل رژیم و حاکمیت آیت الله
خمینی است که چنین عنا مور مرتجعی برسروشت
مردم حاکم میگردد. رتق و فتق ا مورجهموری
اسلامی بمنابرگان سازش امیرا لیسم و
بورژوازی و بدینا لش خرده بورژوازی مرفه

با بده بدست مرتجعین و
جاسوسان امیرا لیسم صورت
گیرد. بازرگان ها و یزدی ها
که در آشکاره ملاقات برژنسکی
میروند و مذاکرات سری با
هویز و قهر باغی را افتخار و
خدمت میشمارند طبقی است
که در شان از طریق مهره های
مزدوری چون امیرا انتظام ها
و سناچی ها (که این یکی با
مداخله بنی صدر خائن از
زندان آزاد شد) به بندوبست -
های پنهانی با امیرا لیسم
آمریکا بپردازند.

اما راه فرا رویا دلائل تبرئه را خودا میر -
انتظام به حاکم شرع نشان میدهد. ا و در سخنان
میگوید: "ثابت میکنم که ترجمه اسناد انگلیسی
به فارسی درست انجام نشده و به تائید هیچ مقامی
نرسیده است." (هما نجا)

مدت زیادی نیست که جاسوسان انگلیسی
پس از چندین ماهه ها هوی تبلیغاتی به بیانه
ساختگی و جعلی بودن اسناد و مدارک همراه با
عذر خواهی آزاد شدند. و اگر مدارک آنها تقلبی
بودند، چرا امیرا انتظام به تائید فارسی ترجمه ها که
"مدارک جرم" میباشد، اعتراض نکند. ا و تازه
ادعا هم از ده که اصل مدارک را ندیده، و لوسی
فهمیده که ترجمه ها درست انجام نشده است! پس
امرا باید دلیل "دوستی" بسیار نزدیک او با
آمریکا بشمارد که گزارشات خودشان را قبل
از تسلیم به مقامات آمریکا نشانی از نظر خودا یمن
مردورنیزی گذرانند!

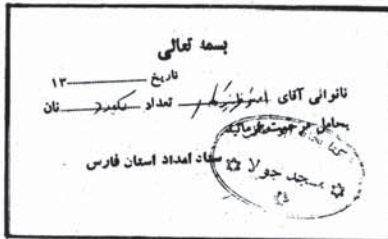
اما، نکته جالب تر از همه در اینجا ست که
امیرا انتظام، آخرا طلبکارا هم شده است! آ که
سربا لا رود قوربا غه ها ابو غطا میخوانند!! وی
ضمن مباحثی با خبرنگاران در بیما رستان
زندان آوین - خوب توجه کنید که زندان نیان
انقلابی از کوچکترین امکانات بهداشتی بی -
بهره اند و از سی غذائی و بی دارویی رنج می برند
بقیه در صفحه ۲۲



مجلس امیر انتظام در زندان آوین به سرالته گوناگون خبرنگاران پاسخ میگوید.
اطلاعات ۶۰/۱/۱۶

"ثابت میکنم که تمام مذاکرات و مکاتبات
به عنوان یک مقام مسئول دولت و با اجازه دولت
اما ما انجام گرفته است." (هما نجا) - برای
کمونیست ها از آغا زما کمیت ارتجاعی جمهوری
اسلامی شکی نبود که خیانت های امیرا انتظام ها،
مقدم مراغای ها، بهشتی ها و..... نه از سرشت
پلید فردی آنها، بلکه از منافع طبقه -
بورژوازی آنها سرچشمه گرفته و در این امر نه
فقط خودا ن، بلکه کل طبقه بورژوازی ارتجاعی
و جناح های مختلف آن سهم هستند. کمونیست ها
از همان زمان دستگیری امیرا انتظام این مسئله
را که بازرگان و بازرگانها نمیتوانند "با کمتر
از امیرا انتظام و بوردی" پیدا میکنند و همگی از یک
قماشند و اینکه لیبرالها بمنابر جناحی از
ارتجاع حاکم در مقابل خلقهای ایران قرار
گرفته اند را افشا کردند. آری همانطور که
بازرگان در "دادگاه" امیرا انتظام اعتراف کرد
وی در کلیه اعمال و کردار امیرا انتظام خائن
سهم و شریک و بلکه مسئول بوده است و در ضمن وی
گفته است که بجای امیرا انتظام ما پیدا و محاکمه
شود. بازرگان و همپا لکی ها پیش مدت زیادی
نمیتوانند با فریب و ریاکاری خود را از پیش بیرند
قطعا آن روز که توده های انقلابی خلق به حساب
بازرگانها و امثال ا و در دادگاههای انقلابی
رسیدگی نمایند، خواهد رسید و در آنجا بازرگانها

در اسفند ماه ۵۹، همزمان با تشدید تظاهرات
درون ارتجاع و حادث شدن جنگ قدرت میان دو
جناح خیانت پیشه لیبرالها و حزب جهم -
اسلامی و بورژوازه تعرض گسترده لیبرالهای خائن
"حزبی" های مرتجع نیز موقعیت را برای بهره -
برداری سیاسی از ماجرای "امیرا انتظام" و
ارتباط تنگاتنگ او با امیرا لیسم آمریکا
مغتنم نموده و همراه با سروصدای تبلیغاتی، وی
را به "محاکمه" کشیدند. جناح حزب قعدداشت به
انکار وابط امیرا انتظام و آمریکا شکی -
بازرگان، "نهضت آزادی" و "دولت موقت" نیز در
آن سهم بودند. دست به تعرض متقابل زده و از
آنها بعنوان حربهای علیه لیبرالها استفاده
نمایند. اما و خیم تر شدن بحران بین دو جناح و
داخلت آیت الله خمینی و فرونشست موقتی
اختلافات فیما بین، در جریان "محاکمه" تیسز
تا شیرگذاشت، البته افشای ملاقاتهای بهشتی
با ژنرال هویز و برخی از گروگانها پس از
دستگیری امیرا انتظام و اعلام این موضوع از طرف
بازرگان در هفته های اخیر نیز طبیعتاً در جریان
"دادگاه" و جنبه تشریفاتی داشتن آن بی اثر
نبود چرا که مرتجعین هوای همدیگر را دارند و
در واقع عملکردشان با هم گره خورده است. مروری
بر جریان با اصطلاح "دادگاه" و لحن نرم حاکم شرع و داد -
ستان و دیگر گردانندگان "محاکمه" خود نشان
میدهد که جنبه تشریفاتی امر، بر جنبه های
دیگر می چربد. زمانیکه جاسوسان اصلی
(گروگانهای آمریکا) پس از برخورداری از
"همان نوازی" رژیم جمهوری اسلامی و استراحت
در جاهای چون کاخ و هتل های لوکس (بنا به
گفته نبوی سخنگوی دولت "مکتبی") و بخش چند
میلیارد دلاری از کیسه توده های زحمتکش، با
عزت و احترام و البته همراه با شکار "مرگ بر
آمریکا"، روانه کشورشان میشوند، با امیر -
انتظام هم که تازه شاگرد آنها ست نباید زیاد
سختگیری کرد! و در نتیجه جلسات "دادگاه" حالت
مجلس مهمانی را پیدا میکند. یک روز بازرگان
بدفاع از همپا لکی خویش میپردازد و روز دیگر
سحابی و صدراج سید جواد برای خوش و بش در
"محضر دادگاه انقلاب" حضور پیدا میکنند. بیاد
بیاورید محاکمات و اعدامهای کمونیست ها را که
نه تنها آزادی دفاع خبری نیست بلکه در بیشتر
آنها از دستگیری، تا تیرباران بیش از دوسه روز
طول نکشیده و رفقا در پشت درهای بسته محکوم به
مرگ شده اند (نظیر تیرباران رفقا اشرافی و
نیک اندام که فقط به جرم تبلیغ علیه جنگ و
داشتن عقاید کمونیستی دستگیر شده بودند) شکی
نیست که جاسوسان - آنها زئوع آمریکائی -
از منزلت خاصی در پیش ارتجاع برخوردارند.
علاوه بر چگونگی جریان "دادگاه"، "مذاکرات"
امیرا انتظام و نیز جابجایی نکات افشاگر است که
توطئه لیبرالهای خائن و زودبندهای آنها را
با امیرا لیست ها بر علیه خلقهای ایران بر ملا
میسازد. امیرا انتظام میگوید: "در کفرخواست
من متهم شده ام که مورد قدرانی مسئولین



اتحاد، رمز پیروزی آوارگان

بوشهر:

بدنبال تظاهرات و اعتراضات جنگزدگان آوارده بوشهر ۵۹/۱۲/۶ که در آن شعارهای "خو ا حق مسلم ست"، "بهداشت، ممکن حق مسلم ست"، "حقوق جنگزده تان مین با یدگردد"، "از قحطی و گرسنگی و بیکاری مردم به تنگ آمدند" از طرف آوارگان مطرح شد و دستگیری نمایندگان آنان، بخاطر اینکه رهبری صحیح نداشتند و کاملاً متحد و یکپارچه نبودند باعث شد که حمله پاداران سرمایه تانها را برانگیزد. سازد و آوارگان نیز که فقر و فلاکت بیش از حد آزارشان میداد مجبور به دریافت ۱۰۰ تومان شدند. مسئولین دولتی با بیشرمی فراوان هر روز شرفروزی و زورگوئی را روی آنها سنگینتر کرده و سعی در ایجاد تفرقه بین آنها میکنند چنانچه میداند که اتحاد است که باعث میشود آوارگان زحمتکش در مقابل دشمن طبقا تیشان ایستادگی کنند.

در روز ۱۱/۱۲/۶ عده زیادی برای گرفتن پول و شماره درسیج "مستضعفین" تجمع کرده بودند که بخاطر کثرت مردم شخص مسئول شمار دادن با برخاسته آنها و هل دادنشان تمامی شمارها را پاره کرد که مردم نسبت به این عمل او شدیداً اعتراض کردند. زنی ۵۴ ساله میگفت: "اینها میخواهند سر مردم کلاه بگذارند، به ما میگویند ۱۰۰ تومان میدهم و در عوض خواور و رومیوه و گوشت مجانی بشما میدهند، گوشت و میوه ای وجود ندارد شما چطور میخواهید بطور مجانی در اختیار جنگزده ها قرار دهید، اینها هر روز مردم را از صبح زود تا ساعت ۲ نوبت این مغها سرگرم میکنند و به این طریق انزاجا خود را از آنها شدیداً برانگیز میکنند."

زحمتکشان آوارها را به اینها و خشم خود را با اتحاد و همبستگی آنان بغیرباید بر علیه دشمن طبقا تی خود یعنی سرمایه داران تبدیل نمایند زیرا هر چه شما بیشتر متفرق باشید زالو مستغان بیشتر خون شما را می مکند. همچنان که تاکنون اینکار را کرده اند.

(اخبار آواره نشریه هوا داران سازمان بوشهر)

اخبار جنگ

"گروههای امداد" هیچ خبری نبود، یکی از آوارگان میگفت: "آنها چه موقع به مردم کمک کرده اند که الان بکنند، آنها فقط بلدند کسان را که مردم را آگاه میکنند، از زمین بپرنند، و زحمتکش دیگری میگفت: "این رژیم بر علیه زحمتکشان همان کارهایی را میکنند که رژیم شاه میکرد و با بد حساب او را نیز مثل رژیم شاه رسید." زحمتکشان آگاه مبارزه بر علیه جنگ ارتجاعی را به اهرمی برای گسترش انقلاب تبدیل خواهند کرد!

رژیم ضد خلقی و مشکل گرما در مناطق اسکان آوارگان جنگی

ماه شهر:

با شروع فصل گرما، آوارگان در مناطق جنوب (ماه شهر، شادگان و...) با مشکل جدیدی روبرو شده اند و آن ورزش با دهای گرم و صحرائی است. به همین علت آوارگان ساکن چادرها را که در محل تریبیت بدنی ماه شهر برپا شده اند به علت نبودن شل رفاهی و خنک کننده در چادرها، ناچار به ترک آنها گشته اند.

از طرف دیگر مسئولین رژیم از این فرصت استفاده کرده و به آوارگان پیشنهاد رفتن به اردوگاه اجیرفت را می نمایند. اما آوارگان زحمتکش که در طی هفت ماه به ماهیت فزینکارانه سیاستهای رژیم پی برده اند از رفتن به اجیرفت سر باز زده و به مناطق غیر پیشنهادی رژیم میروند. با حمایت از مبارزات و خواسته های برحق آوارگان، سیاستهای ارتجاعی رژیم ضد خلقی را افشا نمائیم!

از خیرات جنگ

هیا هودر مورد آوارگان جنگ فراوان است. ولی واقعیات افشاگرما هیت و سیاستهای ارتجاعی رژیم است.

یک عدد دان، جیره جنگ زدگان آواره میباشد که باید برای گرفتن آن با هزار منت و معطلی "کارت" مخصوص گرفت، تجا ریزرگ و زمینداران و سرمایه داران خونخوار را معزوم نمیشودن زحمتکشان به زندگی شکنج خود ادامه میدهند و رژیم جمهوری اسلامی حامی آنها و دشمن زحمتکشان است.

عوا مغربیهایی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را بر ملا سازیم!

از جیب آوارگان جنگ به جیب گشاد بنیاد مستضعفین

جنگ زدگان آبادانی که قمدخارج نمودن اسباب و لوازم زندگی خود را از آبادان دارند، باید مبلغ ۲۰۰۰ تومان به حساب "بنیاد مستضعفین" واریز نمایند تا جهت حمل و سالیان تا محل سوار شدن به لنج، ماشین در اختیارشان بگذارند، در غیر این صورت از تخلیه منازلشان جلوگیری میشود!

رژیم که می بیند توده ها از شرکت در جنگی که بخاطر منافع سرمایه داران برپا شده است، سر باز میزنند و دیگر حنای عوا مغربیهایی با مطلع میهن پرستانه اش رنگی ندارد، سعی میکند علاوه بر تحمیل مصائب جنگ ارتجاعی بر دوش زحمتکشان، با گرفتن باج سیلها شیی مانند مورد بالا، بخشی از هزینه های سرسام آور جنگ ارتجاعی را تا مین نماید.

افزایش محاصره زندانها به جای تامین امنیت جانی زندانیان

دربی شدت گرفتن حملات رژیم ارتجاعی عراق به شهرها و از احتمال اصابه راکت و موشک به زندانها و بازداشتگاهها، مسئولین زندانهای رژیم جمهوری اسلامی حفاظت از جمارها و دیوارهای زندانها را چندین بار بر کرده اند، تا میاداد اشرار اصابه موشک و راکت به زندان، جمارها فرو ریخته و زندانیان فرا رکنند. رژیم ضد خلق بجای تغییر مکان زندانیان و فرستادن آنها به شهرهای دیگر، محافظت از دیوارهای زندانها را بیشتر میکند، و نشان میدهد که چگونه زحمتکشان و فرزندان آنان که در زندانها در بند هستند، برایش هیچ ارزشی ندارد. اما رژیم جمهوری اسلامی با پدید آمدن عاقبت درهای زندانها بدست توانای توده های زحمتکش بروی فرزندان نشان بازخواهد شد و زندانی سیاسی انقلابی بدست توانای توده ها آزاد خواهد گشت.

آوارگان در محاصره سیل

در تاریخ ۱۷/۱/۶۰، در اثر بارندگی شدید در هفت تپه، چادرهای آوارگان جنگ ارتجاعی را آب فرا میگردد و سائل ناچیز داخل چادرها طعمه سیل میشوند. رژیم ضد خلقی که با تبلیغات عوا مغربیهانه دم زکمت به آوارگان میزند، در جریان این سیل مانند همیشه غایب بوده و از

مبارزه علیه جنگ رابه اهرمی برای گسترش انقلاب بدل کنیم

در زندانهای جمهوری اسلامی: شکنجه و ترور کمونیستها و انقلابیون اسیر

● کمونیست ها و دیگر انقلابیون در بند ، با وجود شکنجه و آزار مزدوران و شرایط طاقت فرسای زندانها ، یکدم دست از مبارزه برنداشته اند .

● زندان سنگرد یکی از مبارزه است ، نه شکنجه های دائمی و نه یورشهای مداوم پاسداران سرمایه به زندانیان سیاسی انقلابی ، نه تنها در آراء و مبارزاتی فرزندان انقلابی خلق تزلزلی پدید نمیآورد ، بلکه کینه طبقاتی آنان را نسبت به دشمنان توده های زمختش ، عمیق تر می نماید .

● پشتیبانی و دفاع بیدریغ از انقلابیون کمونیست و دیگر مکررات که مدتهای طولانی در خانه های امن " زندانهای جمهوری اسلامی " بسربردند و از سرنوشتن شان اطلاعیه در دست نیست ، وظیفه مهم هر انقلابی است .

و یا یورش با گلوله یا سدا را ن شهید شدند .
انقلابیون بلافاصله پس از دستگیری زیر شکنجه های وحشیانه زندانیان جمهوری اسلامی قرار میگیرند ، هفته ها و ماه ها اجازه ملاقات پیدا نمیکنند ، محبوس میشوند مدتها در سلولهای تاریک و نمناک بسربرند ، از غذا و بهداشت حداقل محروم میمانند ، مورد فشار روحی و روانی قرار میگیرند با جنايتکاران و مزدوران ساواک همبند میشوند مورد و قبحانه ترین تهمتها و فحاشیها قرار میگیرند ، مدتها در سلولهای انفرادی و بی خبر از همه چیز در شرایط طاقت فرسا بسر میبرند ، با آنها ملامت واهی و بدون رسیدگی به وضعیتشان مدتهای طولانی لایزال در زندان میمانند ، هنگام خواب مورد یورش ناگهانی اوباشان قرار میگیرند ، دختران کمونیست و انقلابی مورد تجاوز و زوحشیانه مرتجعین پست قرار میگیرند (و اخیرا توطئه های در جریان است که تحت نام "صفه اسلامی" تجاوز به انقلابیون دختر را ظاهرا "شرعی" بدهند) ...

شکنجه و اعدامهای دختران قهرمان کرد و تجاوز و زوحشیانه پاسداران و ارتشیان در زندانها ، چهره ننگین جمهوری اسلامی را سیاه - تر میکند ، قضاوت پاسداران در مقابل دختران کرد ، روی جنايتکاران تاریخ را سفید کرده است (مراجعه کنید به پیکار ۱۰۰ - صفحه خلقها) .

بدنبال هیاهوی تبلیغاتی و عوا مفریبا به بنی صدر در مورد شکنجه ، گروهی از مرتجعین - "هیئت بررسی شایعه شکنجه" بر اه انداختند و چون جا قودیت خود را نمیبرد ، آخر طلبکار هم شدند و معلوم شد نه تنها شکنجه ای در زندانها نیست ، بلکه این انقلابیون هستند که دوستان خود را دستگیر میکنند و برای تبلیغ علیه رژیم جمهوری اسلامی بر روی بدن آنها با آتش سیگار رشعار می نویسند (محبت های خمینی با قضاوت - صدا و سیما جمهوری اسلامی ۱۹ فروردین ۶۰) اما آغاز همگفتیم که در ماهت رژیم جمهوری اسلامی نیست که جنایات مزدوران خود را افشا کند ، شکنجه بخشی از سرکوب رژیم علیه انقلابیون و کمونیستها است و اینگونه هیئت ها جز عوا مفری و سرانجام طلبکاری از توده ها کاری از پیش نمیبردند .

در هفته های اخیر ، همراه با تشدید سرکوب و یورش های وحشیانه ارتجاع به نیروهای انقلابی و افزایش تعداد دستگیریها ، انقلابیون اسیر در شهرهای مختلف مورد یورش مداوم و شبا نه روزی زندانیان را مرتجع قرار گرفته و در اثر ضرب و شتم و وحشیانه پاسداران جمل و سرمایه ، عده



نهان بصورت روزمره جریان دارند ، زندانیان انقلابی مدتها بدون کوچکترین خبری از سرنوشتن آنان در زندانها میمانند و با مخفیانه در زندان ترور شده و جسدشان دریا با آنها و ... انداخته میشوند .

بیا دنیا و ریم که رفقای پیکارگر مسعود مالحی را دو طیب نجم الدینی را در حین پخش اعلامیه در شیراز دستگیر کردند و پس از ترور فوج جنازه - هایشان را در جاده اهر انداختند ، با ترور جنايتکارانه رفقا توماچ و بارانش را که در کیند دستگیری و پس از شکنجه های وحشیانه جنازه شان در جاده بجنورد انداخته شدند و اخیرا نیز ترور رفیق فدائی جها نکیر قلعه میاندوآب که در میتینگ ۱۷ بهمن ۵۹ دستگیر و چند روز بعد جسدش پیدا شد ، از این نمونه ها کم نیستند . همین هفته های گذشته در جریان حمله به نیروهای انقلابی در قزوین ، را مسر ، کتا لم و ... چندین نفر از هواداران مجاهدین در حین دستگیری

توده های انقلابی ما خوب بیا دمیآ و رند روزهای پر شور قیام بهمن ۵۷ را که زندانیان محمدرضا شاهی یکی پس از دیگری به تشخیص فرزندان زحمتکش در هیئت مدد و بهمت انقلابی آنان در راهای زندانها و سیاهالها کشیده میشدند ، و نیز توده های قهرمان بیا دمیآ و رند که بقدرت خیزدگان فدا انقلابی ، توده ها را بیا بانه و فریب (از جمله "مین گذاری" شدن زندانها ، ...) از محوطه زندانها بیرون میکردند و مانع از ویرانی سیاهالها و شکنجه گاهها به دست پرتوان توده ها میشدند ، ارتجاع بخوبی میدانست که زمان زیادی نخواهد گذشت که توده های انقلابی در مقابل حاکمیت جدید قرار گیرند و با آگاهی از ما هیئت رژیم جمهوری اسلامی مبارزه با آن برخیزند و به همین دلیل میدانست که بسیار زودتر از آنچه مردم قهرمان ما گمان میکردند ، به زندانیان محمدرضا شاهی نیا زمین نخواهد شد و واقعیت ۲ ساله نیز بر آن صحه گذاشت ، رژیم جمهوری اسلامی بموازات او جگیری جنبش توده ها و تشدید فعالیت آگاهی بخش کمونیستها و انقلابیون دیگر و با خیال خام سد کردن انقلاب سرکوب و وحشیانه اش را گسترده تر ساخت ، تیر - بارانها و کشتارها آغاز شد و زندانیان یکی پس از دیگری از کمونیستها و فرزندان انقلابی خلقهای ایران پر شدند ، هم اکنون هزاران کمونیست و دیگران انقلابی در زندانها و "خانه های امن" اسیر مزدوران سرمایه و پاسداران ارتجاع هستند ، موسی اردبیلی چهارشنبه ۱۹/۱/۶۰ در تلو بیژن اعلام کرد که ۲۰ هزار زندانی و ۱۵۵ زندان وجود دارد ، آیا این حقیقت ندارد که بخش مهمی از آنان کمونیستها و انقلابیون هستند ؟ آری رسوند انقلابیون ، دستگیریهای آشکار و

زندان سیاسی انقلابی ، به همت توده ها آزاد باید گردد

اعتصاب غذای زنان کمونیست در زندان اوین

کارگران، زحمتکشان، پدران و مادران مبارز!

امروز ۲۲ فروردین، دوازده روز از اعتصاب دختران کمونیست که در جنگل رژیم جمهوری اسلامی گرفتار و در بند عمومی زنان و سلولهای انفرادی اسیرند، میگذرد.

این اعتصاب غذا قریباً دفاقت و مقاومت فرزندان دلیر زحمتکشان و غرض شیرزنانی است که بغا طر دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و "بحرم" آگاه کردن توده‌ها در سبیل اهدافی رژیم جمهوری اسلامی به سبب سارت افتاده اند و علیرغم انواع شکنجه‌ها و بدرفتاری‌ها و تهمتها، در زندان نیز بر جمیع مقاومت و مبارزه علیه امپریالیسم سرما به داری را برافراشته نگاها داشته‌اند.

دختران و زنان انقلابی و کمونیست که نیم بسا رچشمگیری در مبارزه علیه رژیم شاه‌ها شن داشتند، همچنان در راه به شمر رساندن انقلاب تا تمام ایران، با کامیابی استوار به پیش می‌روند. زنان و دختران کمونیست که در بند عمومی زندان اوین و بندهای انفرادی اسیر شده‌اند از اعتصاب غذا می‌خورند و این اعلام کرده‌اند:

۱- جدا کردن بندهای زنان سیاسی انقلابی از سواکیها و زنان بدکاره

۲- رسیدگی هرچه زودتر به کار زندانیان و رهایی از بلا تکلیفی

۳- آزاد بودن ورود و خروج و روزنامه

۴- آزادی داشتن رادیو

۵- بهبود وضع غذایی و بهداشتی زندان
هم‌اکنون حال ۳ نفر از این فرزندان قهرمان خلق و خیم است و وزیر "سرم" قرار دارند. ما از همه نیروهای کمونیست و انقلابی و عموم هموطنان مبارز می‌خواهیم که فریاد اعتراض خود را علیه رژیم که "زندان اوین" را از سواک شاه به ارت برده و بنا بر خدمت به سرما به داران و سایر مرتجعین، مبارزین دلیر خلق را به بند کشیده است، بلند کنند.

به حمایت از فرزندان اسیر خلق برخیزیم! افتخار بر پایداری و مقاومت زنان کمونیست و انقلابی در زندانهای جمهوری اسلامی! سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۱۳۶۰/۱/۲۲ ★ ★ ★

انقلابی و واقعیت اسفناک درون زندانها را بمان توده‌های زحمتکش بیزیم و تمام توان به دفاع از زندانیان کمونیست و انقلابی برخیزیم. افتخار بر پایداری زندانیان انقلابی که برچم مبارزه را در زندانها برافراشته نگذاشته‌اند! زندانی سیاسی انقلابی، بهمت زنده‌ها از یادید گردد.

از جیره غذایی خوب بهره‌مند شوند و بیشترین پرور با ربا باند. نکته مهم هم همین است که رژیم جمهوری اسلامی به تبعیت از مائیت ارتجاعی خود، مزدوران ساواک و مرتجعینی چون شیخ - الاسلام زاده‌ها را از رفاه و آسایش و غذا و بهداشت خوب و کافی برخوردار می‌سازد و در مقابل کمونیستها و انقلابیون در بند را زیر فشارهای جسمی و روانی قرار داده و در بدترین شرایط و همراه با شکنجه و آزار و... قرار میدهد. رئیس مرتجع زندان اوین از "امکانات بهداشتی صحبت میکند و آنرا "بهتر از بیرون" میدانند اما در اینجا نیز اعدا و عمارات فراموش میکنند که بگوید فقط ساواکیها و مزدوران رژیم شاه - که البته روز - پروژا رتعدا داشته‌اند در زندانها کاسه می‌شود. از این "امکانات" برخوردارند. زندانیان انقلابی نه تنها بدترین شرایط بهداشتی را نمی‌بینند، بلکه کم نیست نمونه‌هایی که زندانیان کمونیست و انقلابی بیمار را بجای انتقال به بیمارستان بزیمر شکنجه کشیده و سبب دکنک گرفته‌اند (اوضاع زندان شیراز - پیکار ۱۰۰) و یا زندانی مبارزی که در اثر اعتصاب غذا ضعیف شده است به قتل کشک زده‌اند.

البته علاوه بر مزدوران رژیم شاه که در زندانها با پاداران همکاری میکنند، رویزونیستهای خائن اکثریت نیز به پیروی از مائیت خائنه - شان که اولین بندها را سازش با ارتجاع و خیانت به خلق تشکیل میدهد، در زندان نیز به جاسوسی برای پاداران و توطئه علیه انقلاب مشغولند. در حاشیه‌ها حبه کوچکی خائن معاصره - ای نیز "اکثریتی"های خائن انجام داده است: "کرمی حمارگی شما بنده صنفی زندانیان وابسته به فداشای خلق (اکثریت) در پاسخ به این سوال که زندانیان وابسته به گروهکهای پیکار، مجاهدین خلق، کومله اظهار میدارند که در زندان از لحاظ غذا و بهداشت به زندانیان رسیدگی نمیشود نظر شما چیست گفت: طرح این مسائل از دیدگاه‌ها ایشان در مورد حاکمیت سر - چشمه میگیرد. (جمهوری اسلامی ۶۰/۱/۱۶) چه خوب این اکثریتی خائن خود را افشا میکند. او تلویحاً میگوید که اگر جریانی در ورطه خیانت است آنچنان غرق شود که حاکمیت ارتجاعی را "صد - امپریالیستی" بنامد، ناپدید کردن و ضعیف اسفناک بهداشتی و غذایی زندان کار بسیار ساده‌ای خواهد بود. خائنین به خلق در همه جا یا ربورژوازی و ارتجاع هستند.

اما این همه دنا تو بیستی که از کینه طبقاتی ارتجاعی مزدوران رژیم با انقلاب و هرجایی که در راه انقلاب و بغا طر آزادی زحمتکشان تلاش کند، حامل میثوبی پاسخ نمی‌دهند. هم‌اکنون زندانیان کمونیست و انقلابی در بدترین زندانها برای اعتراض به وحشیگری جلادان جمهوری اسلامی دست به اعتصاب غذا زده‌اند. انقلابیون در بند با قریبادهای انقلابی، خشم طبقاتی - زحمتکشان را در پشت میله‌های زندان تجسم میبخشند. مبارزه و مقاومت حماسه آفرین زندانیان

زیادی از مبارزین زندانی مجروح و زخمی شدند. زندانیهای شیراز، بندر عباس، قزوین، ساری، آمل و... شاهد هجومهای وحشیانه و با تان ارتجاع بودند. در اولین روزهای سال نو در شیراز و بندر عباس، زندانیان انقلابی با کوچکترین بهانه‌ای مورد حمله دسته جمعی مزدوران قرار گرفته و به سلولهای انفرادی فرستاده شدند.

علیرغم شرایط طاقت فرسای زندانها - البته برای انقلابیون - زندانیان مرتجع با تبلیغات عوام فریبانه دم از شرایط عالی زندانها می‌زنند و آنچنان توصیفی از زندانهای جمهوری اسلامی میکنند که حتی انسانهای آزاد نیز "هوس" زندانی شدن بر سرشان می‌زنند!! نمونه‌ای از چنین تبلیغات عوام فریبانه، مصاحبه‌ایست که "کجوشی" سرپرست مرتجع "زندان اوین" بعمل آورده است. (جمهوری اسلامی - ۱۶ فروردین ۶۰) وی که از نظر فضا و تودشمنی با نیروهای انقلابی و کمونیست، هیچ کم و کسری ندارد، برای توجیه شکنجه انقلابیون و اعمال زشت و قرون وسطایی رایج در زندانها، ابتدا بدترین تهمتها را به کمونیستها و نیروهای انقلابی وارد آورده و در مورد شکنجه "پاداران" توسط رفقای کومله و... در کردستان به داستان - سرائیهای شرم آور و میرد زدن بتوده‌های نا آگاه و لاف کند که چون کمونیستها افراد ما را شکنجه میکنند، در مورد بدرفتاری با آنان نباید از رژیم گلدار داشت. ولی توده‌های آگاه میدانند که این دروغی است بیشتر توهین و قبیاحت. کجوشی مزدور پس در مورد وضع "عالی" بهداشتی و غذایی زندان موعظه میکند و از زیادهای جیره غذایی زندانیان صحبت میکند، و میگوید: "... عده‌ای از زندانیان ما نه تنها اندک در این شرایط جنگی اینهمه جیره غذایی برای ما اصراف است و زیاده است و ما اینجا تن پرور می‌شویم و از این طرف این آقایان میگویند ما غشاده‌ها نمیشود!" ما نمیگوئیم که وی دروغ میگوید ولی اوعده‌ای حقیقت را نمیگوید. در زندانها و زحمتکشان زندان اوین هستند کسانی چون شیخ الاسلام - زاده (وزیر بهداشتی هویدی معدوم)، میر - انتظام مزدور و مزدوران ساواک و مهره‌های رژیم شاه که نه تنها تحت فشار و آزار نیستند بلکه دست در دست پاداران ارتجاع به آزار و اذیت زندانیان انقلابی می‌پردازند و طبیعتاً از نور چشمیهای زندان بشمار میروند. اینان دسته - دسته آزاد میشوند و آنان که در اشراف رتوده‌ها هنوز در زندان مانده‌اند، به پاس خدماتشان به ارتجاع از تسهیلات و امکانات برخوردار هستند که "کجوشی" جلاد و مشر را کرده است. آری زندانیان ساواکی و مزدوران رژیم شاه از ملایم‌ترین زندانیان طولانی برخوردارند، امکان می‌یابند از درون زندان حتی با آمریکا صحبت نمایند (مورد شیخ الاسلام زاده‌ها که سال گذشته افشا گردید) به مرخصی هفتگی می‌روند و... و طبیعی است که



مزد در ایران

کارگر قرار داده میشود. پرداخت میگردد. هم اکنون این شکل پرداخت دستمزد در کارگاههای کوچک دوزندگی، درودگری، ریختهگری و... بمدتها در صناع کوچک اجرا میشود. بطور مثال در

ناشی از تنبلی او، ماهربودنش و... است و بنا بر این از آگاهی کارگران به مایهست مناسبات سرمایه داری جلوگیری میکند.

۳- کارفرما از پرداخت مزد به شکل کارمزدی بطریق گوناگون سود میبرد، شدت کار را افزایش میدهد و کمیت تولید را بالا میبرد و با افزایش محصول و پیرداختن مزد در مقابل محصولاتی که کیفیت خوبی ندارند، تولید را کنترل کرده و کیفیت محصول را بالا میبرد و بالاخره از نا مین بهداشت کار، دادن غذا به کارگر، بیمه کردن او و... بدلیل کنتراتی بودن کار شانه خالی میکند.

■ ■ ■

با بالا رفتن سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر و بر اثر مبارزات آن و نیز با پیشرفت تکنیک و پیچیده تر شدن ابزار تولید و فراهم شدن امکانات بکار بردن اشکال دیگری از مدیریت سرمایه داری - نظیر رنجبازی کردن تولید و... - شکل "کارمزدی" پرداخت دستمزد بتدریج منسوخ شده و عمده بودن خود را از دست میدهد. اما به علاوه برخی از رسته ها این شکل از پرداخت دستمزد جای خود را به تلفیقی از دو شکل پرداخت دستمزد ثابت روزانه و دستمزد براساس کارمزدی میدهد.

ب- پرداخت مزد ثابت روزانه با تعیین حداقل کاری که می بایست انجام گیرد:

در کارخانه های مانند صنایع نساجی و...

شکل پرداخت دستمزد به این صورت است که هر کارگری در روز بطور ثابت ساعات معینی - مثلاً ۸ ساعت - کار میکند و مقدار ثابت معینی دریافت میکند. ولی در ازای این مقدار معین مزد برای ساعات معین، می بایست مقدار معینی تولید کند. مثلاً باید چند متر از فلان نوع پارچه بیافد. اگر کارگر کمتر از مقدار معین شده تولید کند جریمه میشود و در صورتی که تولیدش بیشتر از مقدار معین باشد در مقابل هر مقدار اضافه تولید، مبلغی بعنوان پاداش دریافت میکند.

این شکل پرداخت دستمزد نسبت به "کارمزدی" قدمی به جلوات و تفرقه ورقابت بین کارگران را کمتر میکند. ولی در عین حال بخاطر تکیه اساسی داشتن بر مهارت و تخصص فردی کارگران و جوانی و چالاکي و... آنان هنوز جنبه های اصلی تفرقه ورقابت را در خود دارد، بخصوص که کارفرما برای جلوگیری از افزایش دستمزد واقعی کارگران، به تناسیب افزایش مهارت کارگران و با تکیه بر نسیان و ایجاد رقابت بین آنان، مقدار حداقل کار تعیین شده را افزایش میدهد.

این نوع پرداخت دستمزد هم اکنون بیشتر در کارخانه های که ابزار تولیدشان هنوز کاملاً مدرنیزه و پیچیده نشده است و کار جسمانی شدید در آن - نسبت به مهارت و تخصص - نقش برجسته - تری دارد و منجمله اکثر اصناف نساجی و

کارخانه دوزندگی و بافندگی ناطمی به این شکل عمل میشود.

کارخانه ناطمی از قسمتهای برش و دوزندگی تشکیل میشود و هر یک از این قسمتها دارای چند استادکار بود. هر استادکار نیز با کنتراست مثلاً برش هر ۱۰۰۰ عدد پیراهن زیر سرپای و یا برش هر هزار عدد شورت سرپای در مقابل مبلغی معین کار میکند. هر استادکار مقدار کاری را که کنتراست کرده است بهین کارگران زیر دست خود تقسیم کرده و انجام میدهد. همچنین در قسمت دوزندگی بابت دوختن هر یقه و یا هر پیراهن زیر سرپای ۱ ریال (کمتر یا بیشتر) پرداخت میشود.

این شکل از پرداخت دستمزد بدترین نوع پرداخت دستمزد برای کارگران است و معمولاً تنها بر زمین آگاهی و تشکل نازل کارگران صورت میگیرد و به نفع گوناگون به زندگی و مبارزه کارگران آسیب وارد میآورد.

۱- در این شکل پرداخت، کارگر احساس می کند که هر چه بیشتر کار کند بیشتر مزد میگیرد و دروغ غلبه نادرماندگی و خستگی کامل کار میکند، غالباً از وقت غذا و استراحت میزدن و مقدار بیشتری از کار کنتراست شده را انجام میدهد. اما این کار طاقت فرسا تنها موجب تشدید استثمار و میشود. چرا که در این شکل پرداخت دستمزد، قرارداد کار از طرف کارفرما، براساس مهارت متوسط کارگران، با آوری کارآنان و... طوری تعیین میشود که دستمزد کارگر غیر غم تمام تلاش از دستمزد متوسط جامعه و در واقع از بهای نیروی کار فراتر نمیروند.

۲- "کارمزدی" کارگران را در مقابل هم قرار میدهد، از اتحاد و تشکل آن جلوگیری بعمل میآورد و به جهت طبقاتی آن آسیب میرساند. این امر به دو صورت انجام میگیرد: اول از طریق ایجاد رقابت در بین کارگران برای بالا بردن میزان تولید و این بر این دستمزد دوم از طریق رابطه ای که بین استادکاران و کارگران ساده ایجاد میکند، چرا که در این شکل پرداخت مزد استادکاران معمولاً بدلیل منافعی که از افزایش تولید و رند خود به کارفرما میآید کوچکتری تبدیل میشوند و بیشترین فشار را بر کارگران وارد میکنند.

بعلاوه "کارمزدی" مناسبات سرمایه داری و رابطه کارمزدوری با سرمایه را دیگر گونه جلوه گرمیسا زد و چنین وانمود میکند که وضعیت بد طبقه کارگر، جابجا را و به فروش نیروی کار و...

از زمان تشکل گیری طبقه کارگر در ایران تاکنون، مبارزه برای افزایش دستمزد - در کنار مبارزه برای کم کردن ساعات کار - عمده ترین وجه مبارزات کارگران ایران در عرصه اقتصادی - سیاسی بشمار میرود. در شرایط کنونی که مساله دستمزد و چگونگی وجود افزایش آن، یکبار دیگر مطرح و به مساله روز کارگران تبدیل شده است، ما میکوشیم تا اشکال مختلف پرداخت مزد در ایران در رسته های مختلف تولید را مختصراً توضیح دهیم و سپس برخی از جوانب مبارزه کارگران برای افزایش دستمزد، تا شریخی بخش کردن مزد کارگران در این مبارزه و بجریان افتادن این مبارزه در اشکال دیگر را مورد بررسی قرار دهیم:

۱- اشکال مختلف

پرداخت مزد در ایران:

قبل از توضیح این اشکال لازم است بخاطر داشته باشیم که دستمزد چیزی نیست مگر بهای نیروی کار کارگر. دستمزد در واقع عبارت است از بهای و اسائل معیشتی که برای تجدید تولید نیروی کارگر در مدتی که روزانه از دست میدهد و نیز برای بقای نسل وی و جایگزینی او و وسیله فرزندانش لازم است با این تذکر که حجم و اسائل معیشت کارگران و نوع آن، مقدار و نوع غذایی که میخورند، خانه ای که در آن ساکن میشوند و... براساس سطح مبارزه کارگران تعیین میشوند.

در ابتدای تشکل گیری طبقه کارگران، به دلیل عدم تشکل و پراکندگی آن و بدلیل سطح بسیار پایین آگاهی و شعور طبقاتی کارگران، شکل عمده پرداخت دستمزد در ایران، شکل کارمزدی یا پرداخت دستمزد براساس کنتراست کار بوده است با بالا رفتن سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر و تشکل گیری صنایع مدرن و بزرگ، بوجود آمدن صنایع چاپ، رتذ صنعت نفت و... که تعدا دزیادی کارگر را در یکجا متمرکز می نمودند، شکل عمده پرداخت دستمزد نیز به پرداخت دستمزد ثابت روزانه تغییر کرد. در حالی که پرداخت دستمزد به شکل کارمزدی هنوز در بخش های از تولید که کارکنان ادا مداشت هم - اکنون ما در ایران سه شکل عمده پرداخت دستمزد را مشاهده میکنیم.

الف - پرداخت دستمزد در شکل "کارمزدی": در این شکل پرداخت مزد، دستمزد در مقابل انجام حجم معینی از کار - که بین کارفرما و



با فندگی خود را نشان میدهد، کارگران این نوع کار را نجات تاکنون مبارزات پرداخته‌اند برای پائین آوردن حداقل کار تعیین شده در روز داشته‌اند.

ج - دستمزدهای ثابت روزانه :

هم اکنون عمده‌ترین شکل پرداخت دستمزد در ایران در صنایع نفت، ذوب فلز، ماشین‌سازی و... پرداخت دستمزد ثابت روزانه دارای ساعت کار معین است. آخرین لایحه تصویبی وزارت کار، حداقل ساعات کار را ۴۴ ساعت کار در هفته تعیین میکند و آخرین رقم تعیین شده بوسیله رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی بعنوان دستمزد روزانه ۶۳۵ ریال بعنوان حداقل دستمزد پایه یک کارگر ساده میباشد.

اما آیا اکنون و بنا بر تعریفی که در ابتدای مقاله بر آن تاکید نمودیم، بهای نیروی کار کارگران برابر دستمزد ثابت روزانه آنها نیست؟ پاسخ به این سوال منفی است و این را هر کارگری سراسری درک و تأیید میکند، چرا که او مشا هده میکند دستمزد ثابت روزانه او هیچ‌چیزه کفاف هزینه سنگین زندگی و تامین معیاش خود، خانواده و فرزندان را نمیکند.

در این صورت معین در صورتی که دستمزد واقعی کارگران تنها به دستمزد ثابت روزانه آنان منحصر نمیشود، پس این دستمزد چگونه محاسبه میشود؟

۲- بخش بخش کردن دستمزد

واقعی کارگران بوسیله سرمایه داران :

سرمایه داران بهای نیروی کار کارگران یعنی دستمزد آنان را یکجا و بصورت یکبارچه بدانان پرداخت نمیکند بلکه آن را به بخشهای مختلفی تقسیم کرده و تحت عناوین مختلف نظیر دستمزد رسمی روزانه، سودویزه، حق مسکن، حق ایاب و ذهاب و... آنرا به کارگران پرداخت میکنند. این کار همچنان که توضیح خواهیم داد فایده‌های گوناگونی برای سرمایه داران در بر دارد ولی قبل از آن اجازه دهید تا چگونگی محاسبه دستمزد رسمی و ثابت کارگران را مورد بررسی قرار دهیم :

الف - چگونگی محاسبه دستمزد رسمی کارگران: دستمزد رسمی با پایه، آن بخش از دستمزد واقعی کارگران است که بصورت ثابت پرداخت میشود و مبنای محاسبه حقوق دوران بازنشستگی دستمزد افسانه‌کاری و... میباشد. بدیهی است که تمام این دستمزد نیز به کارگران پرداخت نمیشود و تحت عناوین مختلف نظیر حق بیمه، مالیات و... مبلغی از آن کسر میشود. این

بخش از دستمزد را هر با توجه به مخارج روزانه یک کارگر و خانواده اش و نیز با در نظر گرفتن درجه مهارت، نوع کار، سابقه و... تعیین میگردد. قسمت اول یعنی مخارج روزانه یک کارگر با همسر و دو فرزند در پائین ترین سطح آن به عنوان حداقل مزد کارگران ساده بدون تخصص و سابقه در نظر گرفته میشود و عمومیت دارد و قسمت دوم که به درجه مهارت، سابقه کار، نوع شغل و... بستگی دارد در چهار رجویی تحت عنوان "طبقه - بندی مشاغل" قرار میگیرد و بر مبنای آن محاسبه میشود.

ب - رژیم جمهوری اسلامی و هزینه یک کارگر:

رژیم جمهوری اسلامی که با مدین در هزاران بوق تبلیغاتی خود را حامی "مستضعفین" و دوست "گودشتیان" و "کوچ نشینان" معرفی میکند مدعی است که میزان دستمزد کارگران را بر اساس مخارج زندگی یک خانواده کارگری چهار نفره تعیین میکند ولی آیا واقعیت نیز همین است؟

اولا در صورتیکه چنین ادعایی صحت داشته باشد، با بیای تغییر سریع قیمتها که بطور سرسام آورده و روحی بطور هفتگی یا روزانه ترقی میکند، دستمزد کارگران نیز می بایست تغییر کرده و افزایش یابد. در حالی که سیاست رژیم جمهوری اسلامی جز این است. این رژیم دستمزد رسمی کارگران را سال بسال و به مقدار بسیار کمتر از درجه رشد هزینه زندگی افزایش میدهد. در حالی که در طول سال نیز به انحاء گوناگون از دستمزد واقعی آنان میزدزد.

ثانیا بر اساس محاسبات ما در کتاب "فانون کار انقلابی"، حداقل مخارج روزانه یک خانواده ۴ نفری کارگری، در سال ۵۸، بالغ بر ۸۲۴ ریال میشده است در حالی که رژیم جمهوری اسلامی در همان سال، حداقل دستمزد کارگران را به میزان ۵۶۵ ریال تعیین کرده بود. همچنین مطابق محاسبات ما در اوائل سال ۵۹ برای یک خانواده ۵ نفری بخا طرف افزایش سرریع قیمتها حداقل مزد کارگران می بایست ۱۷۰۸ ریال باشد. حال آنکه دولت جمهوری اسلامی حداقل دستمزد در این سال تنها به میزان ۶۳۵ ریال یعنی به میزان نزدیک به ۱/۳ آنچه میبایست به کارگران پرداخت شود، تعیین نمود و اکنون که قیمتها به میزان فوق العاده زیادی افزایش یافته است، بیش از یکسال است که به دستمزد کارگران افزوده نشده و هنوز نیز خبری از افزایش دستمزد آنان نیست.

ج - "طرح طبقه بندی مشاغل":

این طرح در ایران، اولین بار در زمان حکومت شاهنشاهی تهیه و به اجرا گذاشته شد. اجرای این طرح هم خواست کارگران و هم خواست سرمایه داران بود.

کارگران خواهان آن بودند که به هر چه و هر چه حاکم بر تعیین دستمزد با آن داده شود دستمزد بر اساس ضوابط معینی که در همه جا یکسان باشد

تعیین گردد تا از آوارگی و در بدی و خانه بدوشی آنان برای دریافت دستمزد بیشتر و تا مین زندگی شان کاسته شود. آنان خواستار آن بودند که عوامی همچون سختی کار، سابقه کار، مهارت و ورزیدگی در کار و... در تعیین دستمزدها موثر نبوده و بر دستمزدشان افزوده گردد. سرمایه داران و بویژه دولت سرمایه داری نیز خواهان از بین رفتن هر چه و هر چه در تعیین دستمزدها و کاهش نظام معینی بر چگونگی تا مین دستمزد بودند. آنان مایل نبودند بدلیل این هر چه و هر چه و بدلیل رقابت سرمایه داران برای جذب نیروی کار - بویژه در دوران رونق اقتصادی - بر دستمزد کارگران افزوده شود.

بنا بر این بدلیل خواست و مبارزه کارگران و نیز بدلیل که مصالح اساسی سرمایه و روابط سرمایه داری اقتضا می نمود، رژیم شاه اقدام به تهیه و تصویب طرح طبقه بندی مشاغل نمود و طبقه بندی این طرح را به درجه بندی تا مین منافع کارگران، بلکه بر اساس منافع سرمایه داری و سرمایه داران تنظیم و اجرا نمود. اما از آنجا که اجرای این طرح، احیاناً مقدار دستمزد کارگران می افزود، حتی همین طرح ضد کارگری نیز در همه جا و بوسیله سرمایه داران به اجرا در نیامد.

رژیم جمهوری اسلامی پس از روی کار آمدن، در ابتدا کوشید تا بطور کلی طرح طبقه بندی مشاغل را حذف کند و خواستار لغو آن تحت عنوان "طایفه بندی" بود. این طرح را به زور و قوه و مست کارگران و ارباب به عقب راند و او را نمود تا اجرای طرح را به رسمیت بشناسد. بنا بر این وزارت کار طی بخشنامه ای اعلام نمود که طرحی در مورد طبقه بندی مشاغل تهیه نموده است و قصد دارد آنرا ابتدا بطور آزمایشی در ۲۰ کارخانه به اجرا بگذارد. اما اینکه این طرح چگونه طرحی است و در کدام کارخانه ها به اجرا گذاشته شده است و نتایج این آزمایش چیست، از اسرار بود. و کسی - (طبیعتاً) کارگران و نه سرمایه داران و عالمان سرمایه - از آن با خبر نیست.

ما در اینجا و برای شناخت اینکه سرمایه داران و دولت سرمایه داری چگونه از طرح طبقه بندی مشاغل در جهت منافع فردی و طبقه خود سود میبرند، برخی از مضامین ضد کارگری طرح طبقه بندی را که از زمان رژیم ضد کارگری شاه به اجرا گذاشته میشد، مختصراً مورد بررسی قرار داده و تشریح تفصیلی آن را به آینده موکول میکنیم:

- در طرح طبقه بندی مشاغل مذکور، به مشاغل مختلف امتیازات مختلفی تعلق میگرفت نحوه تعلق این امتیازات طوری تنظیم شده بود که نیروی کار و کارگران به رسته‌های از تولید و صنعت که دارای سودآوری بیشتر بود، روی بیاورند و سرمایه داران بتوانند با استفاده از تورم کارگردان رسته از صنایع،



دستمزد آنان را در حداقل ممکن تثبیت کنند. - در طرح مذکور به سرپرستها، فرمنها، سر جوخه ها و لیدرها و سایر عوامل و یا دی سرمایه امتیازات زیادی تعلق میگیرد و آنان برای خدمت بیشتر به سرمایه داران و تحت فشار قرار دادن کارگران به رشوه های متنابهی دریافت می کردند.

- در این طرح همچنین تحت عناوین انضباط کاری، اطاعت از سرپرست و امتیازاتی داده میشد تا روحیه بردگی و تسلیم و روحیه چاکر-منشی و مزدوری در بین کارگران اشاعه داده شود.

- این طرح بگونه ای تنظیم شده بود که کارگران ساده دارای درآمد بسیار نا زلی بوده و اختلاف درآمد مدین رده های مختلف کارگران بسیار زیاد شود و در نتیجه اختلاف و تفرقه در بین طبقه کارگران زده شود.

- در این طرح به عواملی همچون سابقه کار، سختی و سنگینی کار و امتیازات بسیار کمی تعلق گرفته و در مقابل، در حالی که اکثریت کارگران و زحمتکشان میهنمان از حداقل امکانات برای تحصیل برخوردار نیستند، به مدارک تحصیلی بویژه بالا، امتیازات بسیار زیادی تعلق میگیرد.

- در این طرح سابقه کاری کارگری که از یک کارخانه به کارخانه دیگر میرفت بهیچوجه محاسبه نمیشد و این سابقه کاری از بین میرفت و بدین ترتیب کوشش میشد تا از نقل و انتقال نیروی کار جلوگیری بعمل آید و کارگران را وادارند تا بهر شرایطی برای حفظ سابقه کاری خود تن در دهند.

۳- بخش بخش کردن دستمزد

کارگران و تاثیر آن بر

مبارزه طبقه کارگر:

ما گفتیم که سرمایه داران دستمزد واقعی کارگران را به قسمتهای مختلف تقسیم کرده و تحت عناوین مختلف بدان می پرداختند. اکنون لازم است که ببینیم سرمایه داران در این کار چه منافعی دارند و آن چه اهدافی را تعقیب میکنند و این کار چه تاثیر شری بر مبارزه طبقه کارگر بجای میگذارد:

الف - بخش بخش کردن دستمزد کارگران ماهیت روابط سرمایه داری و رابطه بین کار و سرمایه را در لافه ضخیمتری میپوشاند و بیش از پیش دیگر گونه جلوه میدهد. با پرداخت سود ویژه چنین نمایانده میشود که کارگران در سود سرمایه و سرمایه داران شریکند و بر تفاطبقا تی بین آنان سرپوش گذاشته میشود، با داش چنین

جوشی و منفرد بوده و در جای خوب یک یا حداکثر چند کارخانه محدود می ماند، در حالیکه مبارزه برای افزایش دستمزد رسمی دارای ظرفیت سراسری شدن بوده و سرعت میتواند به مبارزه ای سراسری تبدیل شود. این موضوع همچنین برای شیوه های مختلف پرداخت دستمزد، بحزب شیوه پرداخت دستمزد تا روزانه نیز ماضی است و شکل کارمزدی پرداخت دستمزد - و تا حدود بسیار کمتری شکل تلفیقی - بهیچوجه خصوصیت آن را که مبارزه برای افزایش مقدار دستمزد به مبارزه ای سراسری تبدیل شود را ندارد.

نگاهی به اخبار مبارزات کارگران کشور - هائی که دارای مبارزه پیشرفته اقتصادی - سیاسی و تشکل های قدرتمند سیاسی هستند، این واقعیت را اثبات میکند. در ایران نیز در حالی که ما با راهشاد مبارزات سراسری کارگران صنعت نفت، نساجی و... برای افزایش دستمزد بوده ایم، در مورد مبارزه برای افزایش بخشهای دیگر دستمزد چنین چیزی را مشاهده نکردیم. بدین ترتیب و بنا بر آنچه گفتیم مبارزه برای یکپارچه کردن دستمزد کارگران و یکسان کردن شیوه پرداخت آن می بایست همواره در مد نظروا اهداف کارگران پیشرو و کمونیستها باشد. اما روشن است که تحقق چنین هدفی مستلزم سطح معین و بالائی از آگاهی و تشکل کارگران و سطح مبارزات آنان است. بنابراین کمونیستها و کارگران پیشرو موظفند در عین - اینکه برای بالا بردن دستمزد واقعی کارگران در مبارزه برای افزایش بخشهای مختلف دستمزد شرکت میجویند - برای سازمان دادن مبارزه کارگران بر سراسر این خواستها کوشش میکنند، برای بالا بردن سطح آگاهی و تشکل کارگران در جریان این مبارزات و تشکل و از این مبارزات بعنوان عاملی برای بالا بردن توان فیزیکی و معنوی، عینی و ذهنی طبقه کارگر برای مبارزه بر علیه نظام سرمایه داری بهره میجویند، شعار "یکپارچه شدن دستمزد و یکسان شدن شیوه پرداخت" آن را نیز همواره در مد نظر داشته و تبلیغ و ترویج کنند.

می نمایانند که کارگران محمول کار خویش را دریافت میکنند، حق ممکن و حق خواب و... بر ماهیت دستمزد و بر اینکه دستمزد بهای و سائل معیشت کارگران است پیده میافتند، جایزه معنایی عظیم سرمایه داران را که به فروش نیروی کارشان را ناشی از بی عزیزی، تنبلی و... او می نمایانند... بدین ترتیب بدیهی است که بخش بخش کردن دستمزد کارگران، آگاهائی کارگران بر ماهیت روابط سرمایه داری را مشکل میکند، در مبارزه و تشکل کارگران و وقفه ایجاد مینماید و وسیع نمائی آنان را برای انهدام روابط سرمایه داری به تاخیر میاندازد.

ب - بخش بخش کردن دستمزد همچنین به سرمایه داران امکان میدهد تا در موقع مقتضی موافقی که سودآوری سرمایه نزول میکند، موافقی که مبارزه کارگران سرکوب میشود و کارگران از آگاهی، وحدت و تشکل بالنده کافی برخوردار نیستند، موافقی که بیکاری افزایش می یابد و رقابت بین کارگران اوج میگردد و... تحت عناوین و بهانه های گوناگون بخشهای از دستمزد کارگران را بدزدند، سود ویژه را نبردازد، پاداش ندهد، حق نهادهای و ذها را حذف کند و... بدین ترتیب دستمزد را به پایین ترین ترازش واقعی نیروی کار براند و سودآوری سرمایه را افزایش دهد.

ج - بالاخره و تا آنجا که به مقال حاضر مربوط میشود تا شری است که بخش بخش کردن دستمزد کارگران بر مبنای روزه و وحدت طبقاتی آنان باقی میگذارد و در سراسر شدن مبارزاتی آنان و بر سر راه وحدت و تشکل بر سراسر و طبقاتی آنان مانع ایجاد میکند. مبارزه برای افزایش بخشهای مختلف دستمزد کارگران بر عکس مبارزه برای افزایش دستمزد مبنای رسمی، دارای خلعت سراسری نبوده و عموما نمیتواند جنبه سراسری بخود گرفته و سراسری شود. بدین ترتیب از آنجا که مقدار و شیوه پرداخت مزایا، سود ویژه، پاداش، حق ممکن و... در کارخانه های مختلف و در مناطق گوناگون متفاوت است، مبارزه برای افزایش آنان نیز عموما دارای خلعت

چرخش رویز یونیستی مرتدان "اکثریت" درباره بنی صدر خائن

رویز یونیستهای خائن برای حتی چهره عوض میکنند. آنان شالانها شئی هستند که در تبعیت از بورژوازی تغییر سیاست میدهند. سیاستهای آنها را نه منافع آنی و آنی طبقه کارگر و استراتژی و تاکتیک انقلاب، بلکه سیاستهای روز قدرتمندان تعیین میکنند. آنان چون چشم به "بالا" دوخته اند و منافع خیانت با رشتان با منافع بورژوازی درهم آمیخته، سیاست روز خود را با تغییرات - هر چند مختصر - در وضعیت قدرت سیاسی هماهنگ مینمایند. در طول حاکمیت دوساله رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، رویزیونستهای خائن جنگلی از در دفاع از بورژوازی در آمده و به استانیوسی حاکمیت ارتجاعی شتافتند. رویزیونیستهای خائن خروشچنی پس از چرخش درقبال لیبرالها به مجرگوئی جناح ارتجاعی حزب جمهوری پرداخته و آنها را تحت عنوان "فهرمانان مبارزه فدا میریالیستی" ستایش کردند و رویزیونیستهای خائن سه جانی نیز در چهره بنی صدر خائن و همپایانهایش به دروغ یک شخصیت "ملی" و "استقلال طلب" ترسیم کردند و به پا شیدن خاک بر چشم زحمتکشان مشغول شدند. اما با تشدید رقابت و تفا در درون جناح - های مرتجع قدرت سیاسی و احتمال تغییر در موازنه قدرت، قبل از همه خائنین حزب توده که در خیانتات از تجربه چند دهه له بر خوردار است و "بوی کباب" را خیلی سریع حس میکند، با حرکت از منافع اربابان سوسیال امپریالیست جهت تعیین کننده سیاست روز را خیلی زود فهمیدند و **براحتی تمام** آنچه که شرایط روز ایجاب میکرد با چرخش فدا نقلائی برای لیبرالها مجددا حساب ویزه ای باز کردند (پیکار ۱۰۰)

رویز یونیستهای مرتدان اکثریت نیز که با "برادران" توده ای خود وحدت سیاسی - ایدئولوژیک دارند و در پی یک کار کردن شکلیات فدا نقلائی خود میباشند، از آنان زیاده عقب نمائند. خائنین اکثریت که زمانی نه چندان دور می نوشتند: "... در این تحقیقات یکبار دیگر مشخص شد که آقای بنی صدر روابط پنهانی و نزدیک با عوامل مزدور غرب کشور دارند و آنان را به ادامه طرح های توطئه میزبان علیه انقلاب و دولت جمهوری اسلامی ایران تشویق میکنند." (کار اکثریت شماره ۱۰۰ صفحه ۲۰ - مقاله "سران خان عشایر ...") و در واقع بنی صدر را "متحد" و "مشوق" زمینداران و سرما به داران بزرگ می نامید و می گفت:

"... از همین روست که آقای رئیس جمهور

و متحدان او جلگی موردها بیت تجار بزرگ با زار، سرما به داران لیبرال، زمینداران بزرگ و بطور کلی بقایای رژیم گذشته هستند." ... این برخورد رئیس جمهور در برابران مورد حمایت سرما به داران، زمینداران بزرگ و تجار بزرگ قرار گرفت که این خود با بدی برای آن دسته از زحمتکشان ما که هنوز از مایهت سیاست آقای رئیس جمهور مطلع نیستند، درسی آموزنده باشد. (کار اکثریت شماره ۱۰۱، مقاله آقای رئیس جمهور این یا زیبا ...)

بدین ترتیب در مقاله فوق خائنین (اکثریت) با تبعیت از سیاست روز و تنها جمعتا بل حزبی - های مرتجع به لیبرالهای خائن به زحمتکشان در مورد "مایهت سیاست" بنی صدر هشدار میدهند و سپس با زمینبویستند:

"... در این میان در کمال تاسف نه تنها آقای رئیس جمهور که پیش از انتخابات به مردم قول داده بودند در خلاف جهت دولت موقت - با زرگان حرکت خواهد کرد، اینگ در مسیری خلاف مصالح انقلاب و همراه با لیبرالها گام بر میدارد، بلکه ... (کار اکثریت شماره ۱۰۲، بهیا منوروزی ...) (تا کید از ما ست)

و از اینگونه اظهار نظرها در نوشته های "اکثریتی" های خائن فراوان است. آنان در آن زمان به مصلحت سیاست روز و منافع مشخص آن زمان که همصدائی کامل با حزبی های مرتجع را می طلبید، این چنین در مورد لیبرالها قضاوت میکردند. آنها اگر چه صریحا بنی صدر را لیبرال نمی خواندند (تا راه فرار با زبانشان) اما راه او را مخالف "مسیر انقلاب"، "همراه با لیبرالها"، "مورد حمایت سرما به داران و بقایای رژیم شاه" و ... میخواندند. اما با تغییر موقتی در وضعیت سیاسی و فرونشست موقتی تفا ده های درون هیئت حاکمه و بدنبال امتیازاتی که خمینی به بنی صدر داد، رویزیونیستهای خائن "اکثریت" نیز شرایط را برای یک چرخش فدا نقلائی مناسب دیدند. این خائنین در مکتب بورژوازی و رویزیونیستهای خروشچنی و بنا به مصلحت سیاستهای بورژوازی امپریالیستهای روسی آموخته اند که برنا می خود را از این عمل تا عمل دیگر با وضعیت موجود تطبیق دهند و با زیاده گذاشتن منافع انقلاب و طبقه کارگر سیاستهای خود را با سیاست سرما به داران میزان نمایند. از همین روست که مرتدان "اکثریت" می نویسند:

"همچنانکه با رها تا کید کرده ایم، گرایشی که بخواد رئیس جمهور را با لیبرالها یکی کند و

اورا از صف نیروهای استقلال و آزادی براند گرایشی خطرناک و بزیان انقلاب است. هلدادن نیروهای ملی به خارج از جنبه نیرو - های طرفدار انقلاب صرفا در خدمت تضعیف جنبه نیرو - های انقلاب و تقویت دشمنان انقلاب قرار می - گیرد و خواست امپریالیست است." (کار اکثریت شماره ۱۰۳، مقاله "بیانیه ی ۱۰ ماده ای ...")

واقعا از نوکران بورژوازی و شایدانی که خاک به چشم طبقه کارگری پا شند چه انتظاری دیگری میتوان داشت؟ خائنین اکثریت بر طبق رویه همیشگی رویزیونیست ها بسیار ساده حرف - های مرتدی چون اکثریت فدا ثیان میتوانند کسی را که در شماره ۱۰۰ روزنامه خود دارای روابط پنهانی و نزدیک با عوامل مزدور و "علیه انقلاب" از یابی میکردند، شماره بعد (سه هفته بعد) او را تظہیر کرده و در صف نیروهای استقلال و آزادی جای دهند و در مقابل امپریالیست قرار دهند. رویزیونیستهای خائن اکثریت خوب آموخته اند که چگونه با حوادث روز "تطبیق" حاصل نمایند و از واقعه ای تا واقعه - ای دیگر و سرعت روش خود را برای تا مین منافع ارتجاعی خود در جهت تحقق سیاستهای سوسیال امپریالیستروس تغییر دهند. آنان منافع اساسی پرولتاریا و مصالح زحمتکشان را فدای خواستهای بورژوازی کرده اند. آنان به عا ملین بورژوازی تبدیل شده اند و در خدمت بورژوازی حاضر به هر چه نانی به خلق ها و زحمتکشان میباشند.

تنگ و نفرت برآنان باد! ★ ★ ★

بقیه از صفحه ۱۵ در حاشیه ...

وی که بقول خودش کسالتی هم ندارد، در بیمارستان زندان مشغول استراحت هستند. میگوید: "... نه فقط من باید از دشمنان پادشاه من عذرخواهی شود." (اطلاعات ۱۶ فروردین ۶۰) مگر آنچه که کم و کسری نسبت به جاسوسان آمریکائی و انگلیسی دارد؟! (با تمایح خمینی در مورد کاهش تشنج میان "دولتمردان"، آزادی امیر - انتظام زندان، موضوع دورا زدهنی نیست خود او هم شرایط سیاسی حاکم را خوب درک کرده و با اعتنا از "خدماتش به انقلاب و جمهوری اسلامی" دم زده و سرانجام خود را بزا و از عذرخواهی و بوزش نیز میداند. و در همین اوضاع و احوال است که اعلام میشود: "ما کما میرا انتظام میریالیست که به ترجمه ها به تشویق افتاد" (انقلاب اسلامی ۶۰/۱/۱۶). گویا یکسال و نیم گذشته برای اینکار کفا بت نمیکرد. مطلب ملی اینچاست که برای فریب مردم او را نه دلائل به ظاهر "محکم" پسند" و سیاست بازی، زد و بند های پشت پرده نیا زهت و برای اینکار زمان لازم است. اما حقایق از چشمان تیز توده ها مخفی نمیماند!

رویز یونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

دموکراتیسم کاذب:

دمکراتیسم بورژوازی بر چه پایه‌های استوار است؟
بورژوازی خواهان چگونه دموکراسی می‌باشد؟
برای دریافت پاسخ صحیح این پرسشها، باید
بطور مختصر نقش بورژوازی را در رابطه با
دموکراسی از جنبه تاریخی بررسی نمائیم.

بورژوازی از آغاز حیات خود، در آن زمان
که یک نیروی پیشرونده انقلابی بود بر علیه
نظام کهنه و پوسیده فئودالی میجنگید. رسالت و
ماموریت برافراشتن پرچم دموکراسی را در مقابل
استبداد فئودالی برعهده گرفته بود. چرا و چگونه؟
با رشد سرمایه‌داری، توسعه مبادله و تجارت
و پیشرفت تکنیک مل صنعت، جهش عظیمی در شرایط
زندگی اقتصادی در جامعه وجود آمد ولی در عین
حال بهیچوجه بدنبال چنین جهش عظیمی در
زندگی اقتصادی، تغییرات سیاسی متناسب با
آن بوجود نیامد. نظام فئودالی با قسری
ماند. درحالیکه جامعه بیشتر و بیشتر بورژوازی
میشد. تجارت در مراحل عالی‌اش (مشخصاً تجارت
بین المللی و تجارت جهانی) - در حرکات خود
ماحیان آزادبودن مانع کارا طلب میکرد که
بعنوان (ماحب کار) دارای حقوق مساوی باشند
و بتوانند مطابق حقوقی که همه آنها (لااقل در
یک منطقه) در برابر آن یکسان اند، به مبادله
بپردازند. لازم‌گذار صنعت دستی به صنعت
کارگاهی و کارخانه‌ای وجود تعدادی کارگر
آزاد است. از یکطرف آزادانند و بندگان صنفی
و از طرف دیگر آزادانند بازار، تا شخص بتواند
نیروی کارشان را بفروشد... ولی هرگاه، بناسبات
اقتصادی، آزادی و تساوی حقوق طلب میکرد نظم
سیاسی، فئودالهای صنفی و مزایای ویژه را
قدم‌به‌قدم در سر راهش قرار میداد... همینکه در
اثر پیشرفت اقتصادی جامعه، خواسته آزادی از
فئودالیسم فئودالی و ایجاد تساوی حقوق از طریق
نابودی بی‌عدالتیهای فئودالی در دستور روز
قرار گرفت، مبادیست بعدا دوسیستمیافت...
و راه دیگری جز این نبود که لغو امتیازات
فئودالی و آزادی اشراف از مالیات و دیگر
امتیازات سیاسی اشراف مختلف نیز درخواست
گردد. (۱)

با این ترتیب مشاهده میکنیم که طرح شعار
(دموکراسی) از جانب بورژوازی پاسخی بود به یک
نیاز زمینی نظام اقتصادی، که در یک سیستم جامع
نظریات اقتصادی و سیاسی، بنام لیبرالیسم
(آزادخواهی) عرضه شد. انقلابها و انقلابات
فئودالی رانای بود کردند، بهیچ‌آزادی، برابری
و حق مالکیت شدند. از آنجا که نیروی تمامی
اشراف و طبقات جامعه و بهیچوجه فئودالان برای
پیروزی بر فئودالیسم تا شریعت تعیین کنند، ای
داشت قوانین اساسی ای که برخی از انقلابات
بورژوازی عرضه میکردند، قوانین دموکراتیک بود

۱- انگلس - آنتی دورینگ

مقاله آموزشی

بحثی پیرامون دموکراسی (۲)

و شروت متمرکزتر شده است. در نتیجه تفا درونی
شیوه تولید سرمایه‌داری که "اجتماعی بودن
تولید" و "خصوصی بودن مالکیت" است، به حاد-
ترین شکل خود آشکار شده است. اکنون
بورژوازی که زمانی یک نیروی پیشرونده
و انقلابی بود و در سنگرمبارزه بر علیه فئودالیسم
میجنگید، به یک نیروی ارتجاعی و بازدارنده
تبدیل شده است، در سنگر ارتجاع بر علیه طبقه
کارگر پیشرو میجنگد و با جنگ و دندان میکوشد که
جلوی رشد تکنیک مل جامعه را گرفته و وضع را به
نفع خود تثبیت نماید. او واقعی که جز فقر و فلاکت
برای توده‌های وسیع رنجبر و سودرسان برای
اقلیتی توانگر، هیچ شمره‌ای در بر ندارد.

این تغییر در نقش اقتصادی بورژوازی، نمی-
تواند در موقعیت سیاسی این طبقه بی تاثیر
باشد. بورژوازی در دوران امپریالیسم، دیگر
یک نیروی دمکرات نیست (و نمیتواند باشد).
جوهر اقتصادی امپریالیسم، انحصارات است و
روبنای مناسب چنین اقتصادی نه دموکراسی،
بلکه منطقاً ارتجاع سیاسی است. ارتجاع سیاسی
با انحصار منطقاً است و بهیچ دلیل است که
امپریالیسم همچنانکه در سیاست خارجی خود
انقیاباً طلب است و میکوشد آزادی و ازخلفای دیگر
سلب نماید، در سیاست داخلی نیز خواستار سلب
دموکراسی است.

در اینجا این سوالات مطرح میگردد که: بر-
اساس واقعیات بیان شده آیا شکل "جمهوری
دمکراتیک" در دوران امپریالیسم امکان تحقق
ندارد؟

در اینصورت "جمهوری‌های دموکراتیک"
موجود در کشورهای امپریالیستی کنونی
(آمریکا - انگلیس و...) چگونه مستقر گردیده-
اند؟ لنین به این مسئله پاسخ میدهد:

"جمهوری دموکراتیک" منطقاً "با سرمایه‌داری
تفا دارد، زیرا "رسم" ثروتمند و فقیر را در یک
زمینه در نظر میگیرد. و این تفا دی است میان
رژیم اقتصادی ورو ساخت سیاسی، همین تفا دی،
جمهوری را در مقابل امپریالیسم قرار میدهد، و
این تفا دی تعمیق یا حاد شده است چرا که ناشی
شدن انحصار بجای رقابت آزادانه، تحققی
یا فتن همه آزادی سیاسی را با زهم دشوارتر
میکند "لنین بر اساس بیانات انگلس توضیح
میدهد که چگونه سرمایه‌داری با یافتن شیوه‌های
برای باطل‌حال این تفا دی (درواقع پوشانیدن
آن) "جمهوری دموکراتیک" را برقرار می‌آورد و این
"جمهوری دموکراتیک" وسیله‌ای برای پوشانیدن
چهره زشت سرمایه‌داری در یک لاف‌آلوده می‌شود

اما آنچه که در عمل اجراء شد، حتی در دهه‌های قانون
نوشته شده نبود. بلکه برقراری حاکمیت بورژوازی،
بمعنی آزادی جیال و غارت طبقات زحمتکش برای
ثروتمندان و قدرتمندان فقط (آزادی فروش
نیروی کار) برای کارگران و زحمتکشان بود.
یعنی آزادی انتخاب با این که کدام کارفرما یا
کارخانه‌دار را ورا استعما کند!

"دموکراتیسم" بورژوازی جوان و انقلابی،
محدود به چهار رجب منافع طبقاتی اش بود و بهیچ
دلیل تقاضای (دموکراتیک) شدن (همگانی شدن)
از جانب بورژوازی، هیچگاه (حق مالکیت) را در
برنگرفت و حتی انقلابی ترین و دمکراتیک ترین
قوانین اساسی بورژوازی، هیچگاه خواست
(عمومی شدن مالکیت و ثروت) را مطرح نمودند.
"دموکراتیسم" بورژوازی حتی در آن زمان که
سرشار از خون زندگی بود و نیروی تاریخی داشت
(دم‌سپیده)، (محدود) و (مشروط) باقی ماند.

بورژوازی بر فئودالیسم پیروز شد و ما
دولت را از سلطنت استبدادی فئودالی به
بردمالکیت ما شین دولتی (بورکراتیک)
نظامی را دادگان نکرد. بلکه اشراف مال بخشید
و برای حفظ سلطه طبقه خویش بر دیگر طبقات
آماده گرد.

در اینجا باید این مسئله مهم را بیان کنیم
که قوانین "دموکراتیک" جمهوری بورژوازی یعنی
همان قوانینی که امروزه در پیشرفته ترین
جمهوری‌های "دموکراتیک بورژوازی" جاری است
در طول زمان متکامل شد و در این راه مبارزات
طبقه کارگر و زحمتکشان نقش تعیین کننده‌ای
در گسترش همین دموکراسی ما هینا "محدود و
مشروط" داشته است. در ابتدای حکومت بورژوازی
آن زمان که پایه‌های قدرت سرمایه‌داری هنوز
آنقدرها گسترش نیافته بود، طبقه سرمایه‌دار
حاکم از ترس (قدرت گیری توده‌ها) همین اصول
ادعائی خود را نیز زیر پا گذاشت و در بسیاری از
زمینه‌ها (مثلاً برای زنان، کارگران و...) حق
رای را ممنوع ساخت. اما همراه با گسترش
مبارزات طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان و نیز
همزمان با استحکام پایه‌های سرمایه‌داری، این
ممنوعیتها لغو گردید و ظاهراً همان در مقابل
قانون برابر گردیدند. (در ادامه مطلب خویش
خواهیم دید که این برابری واقعاً به معنای است)

بورژوازی در روند رشد و تکامل خویش،
دوران رقابت آزاد را پشت سر گذاشت و به دوران
امپریالیسم، دوران انحصارات گام نهاد،
اکنون بورژوازی آخرین مراحل رشد خود را طی
میشود. تولید جامعه بطور وسیعی اجتماعی شده
و از طرف دیگر مالکیت خصوصی همچنان پایدار است

بقیه از صفحه ۲۷ پاسخ...

و گزارشات تا کید میکنیم که چه در مورد مطالب افشاگران و چه در مورد اخبار و گزارشات بکوشند بدون کوچکترین برخورد غلوا میز خبر را بصورت صحیح، موثق و دقیق ارسال دارند. هرگونه برخورد غیر مسئولانه ای با این مسئله برخوردی لیبرالی است که می بایست بصورت جدی مورد انتقاد قرار گیرد.

همچنین نامه های متعددی از رفقا در مورد یادداشت مرفقای شهید میرسد و از دقیق نبودن برخی مطالب در مورد زندگی و مبارزات رفقای شهید و یا نادرست بودن برخی نکات انتقادی میکنند. گرچه ما انتقادات رفقا را منعکس کرده و اقدام به تصحیح مطالب نادرست میکنیم اما ادامه این اشتباهات، ضربه جدی بر اعتماد داده ها نسبت به سازمان و مطالب مندرج در پیکار میزند و از اعتبار سازمان در میان توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی میکاهد. نمونه این اشتباهات در زندگی نامه رفقا صدی، مالک عباسی و... رخ داده بود که با تذکر رفقای کمیته خوزستان تصحیح شدند.

از اینرو از کلیه رفقا میخواهیم که در تهیه گزارشات و سبزه زندگی نامه رفقای شهید نهایت دقت را بعمل آورند و مطالب خود را حتما از طریق رفقای مسئول ارسال دارند. تا پس از کنترل رفقا و احیاناً حذف نکات نادرست و غلط روشن برای درج در پیکار ارسال شود.

پیروزی باشد!

طرحهای رسیده از طرف رفقای سازمان و هواداران: - دانش آموزی شرق، م. ش. ل. - شیراز ۲۲ - میم - کردستان ر. ج. - شعرو طرح خدمات (هنر-ک) - الف ۱۳، طرح از "جفا تو" - طرح از ر. عادل - علی شرق تهران، کارآزموجاب - رفقای آغا جاری - دزفول - از تبریز، قارداش - ۵ طرح اوسینا - ۱۱ طرح آرم تحت نام "ارومیه های رعیت" - ۲ طرح توسط رفیق امیرازارومیه برای نشریه ارسال گشته، رفقا از ما خواسته اند که به کارهای آنها برخورد شده و در صفحه "پاسخ نامه ها" رهنمودهای لازم داده شود.

لازم به توضیح است از آنجا شیکه برخورد به آثار رهبری رفقا با در نظر گرفتن محدودیت صفحه پاسخ به نامه ها مقدور نیست (با استثناء برخی آثار) لذا از رفقا میخواهیم که با نام مستعار و ذکر منبع ارتباط سازمانی آثار خود را بفرستند تا از طریق پاسخ کتبی به آنها برخورد شود.

پیروزی باشد. کمیته هنری سازمان
با بررفقای که نامه فرستاده اند:
م. ۳، دانشجوی جاسم از بلام، ع. ۲۲ - فواد، س. ۱، دوف - محلات غرب - ز. ه. ص. ب از محلات - ص. از کرج - کارگر هوادار فرهاد از میاندوآب - محتبی از ملایر - ن. ب. - مسئول جمع تشکیل دهنده کانون - ۱۴، تدارکات د. د. - سعید، ج. -

جهان میان قدرتهای بزرگ امپریالیستی، موجب میگردد که نهادهای حاکمیت بورژوازی نیز که بر این پایه های اقتصادی استوار میباشند تمایل به تغییر شکل از حالت (دمکراتیک) به (ارتجاع آشکار) پیدا نمایند. آن هنگام که بحران های عمیق اقتصادی - اجتماعی کنش از دادن تضادهای درونی نظام سرمایه داری میباشند، پایه های حاکمیت بورژوازی را بلرزند و درآورد. و هرگاه جنبش طبقه کارگر و زحمتکشان در چنین شرایطی آتقدیر نیرومند دنیا شده که بتواند با ظهور فاشیسم مقابله کند، تمایل بورژوازی به تحقق خواسته های بورژوازی دست به محو هر گونه "دمکراسی" و برقراری دیکتاتوری ارتجاعی فاشیستی خواهد زد. نظیر آنچه تا ریخ چهره آنرا به ما نمایانده است: فاشیسم هیتلری در آلمان، فاشیسم ایتالیایا و...

نتیجه گیری نهایی:

۱ - دمکراتیسم بورژوازی در دوره ای که بورژوازی از نظر تاریخی مترقی بود نیز بر ما هیت طبقه ای آن محدود، مشروط و ناپایدار بود.

۲ - دمکراتیسم بورژوازی در دوران امپریالیسم تبدیل به لیبرالیسم میماند پوسیده ای میگردد که در واقع چیزی جز (دمکراسی کاذب) نمیشد. ۳ - شکل گیری ارتجاع سیاسی در دوران امپریالیسم بر پایه تمرکز سرمایه و پدید آمدن انحصارات باعث میگردد که در شرایط مشخص تاریخی یعنی وجود بحران حاد اقتصادی - اجتماعی و نبود جنبش نیرومند طبقه کارگر و زحمتکشان، بورژوازی هرگونه دمکراسی را محو نموده و دیکتاتوری ارتجاعی فاشیستی را برقرار کند.

ادامه دارد

سوالات بخش اول دموکراسی چیست؟

باین سوالات (۱) پاسخ دهید:

- ۱- تعریف های میان بدربار دمکراسی چه میگوید؟
- ۲- آیا دمکراسی (خالص) میتواند وجود داشته باشد؟ چرا؟
- ۳- رابطه (دمکراسی) را با شیوه تولید بحث نمائید. (در این رابطه نقش (دمکراسی) در دوران های مختلف نکات ملحا معر توضیح دهید.)
- ۴- تفاوت یک لیبرال با یک مارکسیست در برخورد به مسئله دمکراسی چیست؟ این تفاوت از کجاست می شود؟

(۵) - توضیح: این سوالات مربوط به بخش اول همین مقاله است که در شماره ۱۰۰ پیکار انتشار یافته است.

سرمایه از طریق "جمهوری دمکراتیک"، سلطه خود را بطریق غیر مستقیم اما بسیار مطمئن تر اعمال میکند.

این شیوه ها چیست؟ ۱- تطمیع و فاسد کردن مستقیم ماورین. ۲- همبستگی و پیوند دادن میان حکومت و بورس. (در بحث های آینده ما به بررسی ماهیت و مضمون این "جمهوری دمکراتیک" که در آن همه چیز از طریق سرمایه و در بورس های سرمایه داران تعیین میگردد سخن خواهیم گفت) لنینیسم بر پایه این تحلیل مارکسیستی، مسئله ظاهرا متناقض "جمهوری دمکراتیک" در دوران امپریالیسم را توضیح میدهد: "و حال هنگامی که سرمایه داری جایش را به امپریالیسم داده است، یعنی سرمایه داری انحصاری جای سرمایه داری ماقبل انحصاری را گرفته، در روابط مذکور در فوق چه چیزی تغییر میکند؟

تنها تغییر این است که اقتصاد بورس افزایش مییابد. زیرا سرمایه مالی عبارت است از سرمایه بسیار بزرگ صنعتی که به مرحله انحصار رسیده و با سرمایه بانکی درهم آمیخته است. بانک های بزرگ با جذب کردن بورس در خود، با آن درهم می آمیزد." بدینگونه لنینیسم با تحلیل علمی از امپریالیسم نشان میدهد که در دوران امپریالیسم این سرمایه مالی است که حکومت میکند و حکومت سرمایه مالی نیز از طریق "جمهوری دمکراتیک" بسیار مطمئن تر اعمال میگردد. چرا که "دمکراسی" اکنون بهترین لفافه ای است که چهره زشت سرمایه داری را از توده های میپوشاند. اما در پیرویه حیات امپریالیسم درنده خو زمانی فرا میرسد که بر حسب ضروریات بقا سرمایه امپریالیستی، این لفافه زیبا دریده میشود و چهره واقعی امپریالیسم ظاهر میگردد. حکومت فاشیستی ارتجاعی، در واقع سرمایه داری بی پوسته است.

اشکال فاشیستی دیکتاتوری بورژوازی چگونه صورت می پذیرد؟

در نتیجه دادن تضادهای درونی سرمایه داری و بدین نقطه اوج رسیدن آن، زمانی میرسد که بورژوازی ناگزیر میگردد که اشکال "دمکراتیک" حکومت را از میان بردارد. بحران های عمیق اقتصادی - اجتماعی بورژوازی را ناچار میبازد که نقاب (دمکرات منش) را از چهره بردارد و از (دیکتاتوری دمکراتیک بورژوازی) - بلکه (دیکتاتوری فاشیستی بورژوازی) گذر کند.

ظهور (دیکتاتوری فاشیستی) دقیقا مبتنی بر ویژگی های امپریالیسم میباشند. ویژگی های امپریالیسم، یعنی تمرکز تولید و سرمایه پیدايش انحصارات عظیم اقتصادی و تقسیم



جنبش کارگری و بحران سرمایه‌داری در لهستان

روز جمعه ۷ فروردین ساعت ده و نیم صبح سوت کارخانجات بیدار شد. مدتی بعد ساعت چهار ساعت ده میلیون کارگردست از کار کشیدند. چرا کارگران اعتصاب کردند؟ آنها خواهان دستگیری و محکومیت افراد پلیس مرتجع لهستان بودند که کارگران اعتصابی شهر "بیدگوشخ" را مورد حمله و ضرب و شتم قرار داده و بیست نفر از آنان را دستگیر نموده بودند پس از این اعتصاب عظیم ویسی تفاهوتی رژیم نسبت به خواسته‌های کارگران طرح اعتصاب جدیدی مطرح می‌گردد. دولت با توجه به بحران اقتصادی موجود و ازمذاکره با رهبری اتحادیه‌های آزاد می‌گردد و بالاخره روز دوشنبه ۱۰ فروردین بین دولت و رهبری اتحادیه‌ها موافقت‌نامه‌ای به امضاء میرسد که براساس آن مقرر می‌شود که دولت، افراد پلیسی که کارگران را مورد ضرب و جرح قرار داده اند به مجازات برساند و در مقابل اتحادیه‌های کارگری نیز اعتصاب عمومی را لغو کرده و به "رامش کشور" کمک کنند. این تصمیم‌گیری که براساس فضا ریسورژوا - رویزیونیستی‌های خاکم و فرمیسم و سازشکاری اکثریت رهبری اتحادیه‌های کارگری صورت گرفت، اگرچه توانست بطور مقطعی از اعتصاب عمومی ممانعت بعمل آورد، لیکن هرگز قادر نخواهد بود تا جنبش کارگری را خاموش کرده و بحران را که سرپای جامعه سرمایه‌داری لهستان را فرا گرفته‌وقع نماید. بحران سیاسی اجتماعی موجود بحران‌های گوناگون نیست. این بحران ناشی از اضلال و گندیدگی سیستم حاکم بوده و ریشه در مناسبات طبقاتی و تضادهای آشتی ناپذیری که از این مناسبات برمی‌خیزند دارد.

استقرار سرمایه‌داری در لهستان (مانند تمام کشورهای رویزیونیستی) نمیتوانست به هرج و مرج در تولید و نیروی بحران در اقتصاد نیا انجامد. بحران که ماهی سیستم بوده و بیش از پیش وابستگی اقتصاد حاکم به اقتصاد دجانی امپریالیستی و بخصوص سوسیال امپریالیسم را بدنبال دارد. در حال حاضر اقتصاد لهستان نه تنها شدیداً مختل بوده و این کشور برای نیازهای اولیه مانند مواد کشاورزی و خوراکی محتاج امپریالیست‌ها می‌باشد، بلکه به علاوه از نقطه نظر سرمایه‌گذار بسیار شدیداً به امپریالیست‌ها و از جمله امپریالیسم غرب نیازمند است. در حال حاضر لهستان ۲۷ میلیارد دلار به کشورهای امپریالیستی اروپائی و آمریکائی بدهکار است و لهستان با توجه به انبوه مشکلات مالی خود قادر به بازپرداخت این وام‌ها نیست و به همین منظور مجبور است از یکطرف بازپرداخت وام‌ها را با بهره سنگین تری به تعویق بیندازد و

با بازهم وام‌های جدیدی جهت بازپرداخت قروض قبلی از امپریالیست‌ها گدائی کند. در سال جدید لهستان می‌بایست ۳ میلیارد دلار جهت سرسید وام‌ها بپردازد، ولی از آنجا که بهیچوجه قادر به چنین کاری نیست، از بانک‌های غربی تقاضای کمک کرده است. در همین ارتباط سه شنبه ۱۱ فروردین، ۶۵ بانک و موسسه اعتباراتی غربی در لندن تشکیل جلسه دادند و قرار شد ۲۰۰ میلیون دلار به امپریالیست‌های غربی بپردازند. برای تامین یک میلیارد دلار باقی مانده لهستان و ام‌جدیدی تقاضا نمود که در همین رابطه امپریالیسم فرانسه ۸۰۰ میلیون دلار در اختیار بورژوازی لهستان قرار می‌دهد و امپریالیسم آلمان نیز اعلام نموده که به کمک‌های خود به لهستان ادا می‌دهد. بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم در حالیکه لهستان وابسته به سوسیال امپریالیسم شوروی است و وابستگی‌های جدیدی نسبت به "گومون" (۱) دارد، در عین حال امپریالیست‌های غربی دارای نفوذ وسیعی در آنجا می‌باشند. البته امپریالیسم شوروی هرگز نمی‌خواهد یکی از اقمار خود به چنگال رقیبان بیافتد، اما بحران اقتصادی و محدودیت‌های مالی شوروی این امکان را به او نمی‌دهد. از آن جهت که مورد نیاز اقتصاد دژگشته لهستان است کمک‌های وابستگی‌های اقتصاد لهستان به امپریالیست‌های مختلف از یکطرف و استثمار و غارت طبقه بورژوازی حاکم از طرف دیگر نتیجه‌ای جز فقر و فلاکت روزافزون توده‌ها و بخصوص طبقه کارگر در بر ندارد. تورم و گرانی، عدم افزایش دستمزدها، کمبودهای اساسی و قحطی زحمتکشان و استثمار‌های سیاسی و اقتصادی دژگرا سی بیش از پیش کارگران را به سوی اعتصاب و مبارزه سوق می‌دهد. برخلاف تبلیغ رویزیونیست‌های خائن که اعتصاب و مبارزه کارگران را ناشی از "تحریک عوامل ضد سوسیالیسم" میدانند، باید گفت که در حقیقت امروز این مبارزه ریشه در مناسبات طبقاتی موجود دارد. اینک ده میلیون کارگر به اعتصاب می‌پیوندند، نشان‌دهنده ایتی‌ها و اعتراضات کارگران و در نتیجه خواسته‌های عادلانه آنها می‌باشد. بنابراین مبارزات کارگران لهستان ملهم از تضاد آشتی ناپذیر طبقه کارگر و بورژوازی

است. اما پرواضح است که امروز طبقه کارگر لهستان فاقدایدنولوژی مارکسیستی لنینیستی و تشکل طبقاتی خود می‌باشد و به همین خاطر نیروهای بورژواشی اپوزیسیون حکومت لهستان می‌کوشند تا بر جنبش طبقه کارگر سوار شده و آنرا ابزار تحقق اهداف خود سازند. این واقعیتی است که در حال حاضر این نیروهای بورژوازی - رفرمیست که در ضمن متمایل به امپریالیسم غرب می‌باشند در رهبری اتحادیه‌های کارگری نفوذ قابل توجهی دارند، اما پتانسیل و قدرت جنبش کارگری و عمق خواسته‌های کارگران، به‌تدریج کارگران را در برابر رهبری اتحادیه‌ای قرار خواهد داد. بنحوی که در همین وقایع اخیر، زمانی که قرار داد لغو اعتصاب میان دولت و رهبری اتحادیه‌ای منعقد شد، این توافق مورد مخالفت شدید کارگران آگاه و نمایندگان آنان واقع گردید. در حقیقت از میان رهبران اتحادیه ۲۵ نفر موافق لغو اعتصاب، ۵ نفر مخالف لغو اعتصاب و ۶ نفر برای امتنع دادند. کارگران انقلابی می‌گفتند زمانی که دولت به سرکوب مستقیم کارگران دست زده و خونریزی شده تنها بدین دولت سازش کرده به همین خاطر "والسا" را مورد انتقاد شدید خود قرار می‌دهد. اما "والسا" در جواب می‌گفت: "ما در پی از هم پاشیدن دولت نیستیم بلکه قصد داریم با آن دست و پنجه نرم کنیم. در واقع بورژوازی - رفرمیست‌ها می‌مانند "والسا" خواهان انقلاب نیستند و به همین خاطر تمام قوا از مبارزه مستقل طبقه کارگر و ایدیکالیزه شدن آن جلوگیری نموده‌اند. این جنبش کارگری را برای درهم شکستن ماشین دولتی، و استقرار سوسیالیسم نمی‌خواهند، اینان ضد سوسیالیسم هستند و جنبش کارگری را برای اهداف بورژواشی خود می‌خواهند. این واقعیتی است که اینان نیز مخالف رژیم حاکم می‌باشند، اما با بدو توجه داشت که بورژوازی لیبرال هرگز نمیتواند مورد حمایت کمونیست‌های راستین باشد. زیرا آنان نه تنها اهداف ضد انقلابی خاص خود را تعقیب می‌کنند، بلکه همچنین سیاستشان در هماهنگی با امپریالیسم غرب و کلیسای کاتولیک قرار دارد. به این لحاظ ما همانگونه که از بورژوازی - رویزیونیست‌های حاکم دفاع نکرده و آنها را دشمن سوسیالیسم و طبقه کارگر میدانیم از بورژوازی لیبرال‌ها نیز هرگز دفاع نخواهیم کرد. این نیروها تکیه‌گاه امپریالیسم غرب هستند، و مورد حمایت مشخص آنان می‌باشند.

در حال حاضر، لهستان مورد توجه شدید امپریالیست‌های غربی است. البته میان آمریکا و اروپا سیاست دقیقاً یکسانی وجود ندارد. آمریکا به لحاظ رقابت شدید کنونی خود با شوروی، خواهان اعمال نفوذ آشکارتری در لهستان است، لیکن اروپای غربی دارای سیاست مدارا جویانه‌تری می‌باشد. پرواضح است که امپریالیست‌های غربی خواهان نفوذ گسترده‌تری در

آغاز سال و تجدید عهد با شهیدان



روز ۷ فروردین در اولین جمعه سال نو سازمان پیکار، هواداران و جمعی از خانواده های شهدای سازمان با نشان گل بر مزار شهدای بخش منشعب و سازمان پیکار در بهشت زهرا خاطره رفقای شهید راگرامی داشتند. گل آذین مزار شهدا، برای تجدید میثاق انقلابی با رفقای شهیدی است که خون خود را در راه رهاشایی زحمتکشان و آزادی طبقه کارگران رگ کرده اند. یادشان را گرامی میداریم و به راه رشتان تا آخرین قطره خون وفادار خواهیم ماند.

همچنین روز شنبه ۱۵ فروردین بمناسبت جهلم پیکارگر کمونیست رفیق شهید "غلامرضا صداعت پناه" مراسم از طرف سازمان و دوستان شهید در قطعه ۸۵ بهشت زهرا برگزار شد. در این مراسم حدود ۳۰ نفر شرکت کرده بودند. در ابتدای مراسم بعنوان بزرگداشت این پیک پرشور انقلاب یک دقیقه سکوت اعلام شد، آنگاه بمناسبت شهادت سرخ رفیق غلامرضا در راه آزادی طبقه کارگر، رفقای حاضر در محل سرود انترنا سیونال بقیه در صفحه ۱۰

آری پرولتاریای لهستان با دیدار سال ما رکسیم لنینیم، خود را آماده انقلاب سوسیالیستی نماید و از طریق درهم شکستن قهری ما شین دولتی، سوسیالیسم را بزقرا نماید.

(۱) - کشورهای بلوک "شرق" (سوسیال امپریالیسم شوروی و کشورهای بورژوازیونیستی اروپای شرقی و مغولستان، ویتنام و کوبا) دارای بازار مشترکی بنام "کومکون" هستند که تحت سیطره سوسیال امپریالیستی روسی قرار دارد. و روابط اقتصادی با زرگانی بین این کشورها را کنترل میکند.

لهستان ورهبری جدید حزب و نیز ارتش لهستان از دست نداده است. بخصوص آنکه اخیرا رویزیونیستهای لهستانی، برنامهای ملاحات عوامفریبانه - ای مبتنی بر محدود نمودن با شور، تا مین ۳ میلیار دلار خوا روبا را زخارج و محاکمه برخی از رهبران گذشته را شه نموده اند. با لطمه مداخله شوروی، در لهستان موج وسیعی از تبلیغات ضد شوروی در سطح جهان بوجود میآورد و این امر مرکز نمیتواند خوشایند شوروی باشد. البته امپریالیسم شوروی اگر منافع اقتصادی کند و سلطه استعماری خود را در خطر حتمی ببیند، بلائکه به هرگونه اقدام تجاوزکارانه ای دست خواهد زد. لیکن با توجه به کل مسائل فوق، روسها، در شرایط فعلی خواهان مداخله نیستند و پانیان با فتن مانورهای نظامی پیمان ورشو در لهستان و طرح این مطلب از جانب برژنفس مرتد در کنگره اخیر چکسلواکی که "حزب کمونیست لهستان به تنهایی قدرت حل بحران کنونی را دارد" شهادتین مدعا است.

بنابراین در لهستان سرمایه داری امروزه جریان طبقاتی با یکدیگر در تقابل میباشد: ۱- امپریالیسم شوروی و بورژوازی لهستان که با تمام قوا میکوشند با سرکوب و تشدید استثمار طبقه کارگر سیستم حاکم را حفظ کنند. ۲- امپریالیستهای غربی، کلیسای کاتولیک و نیروهای بورژوا - لیبرال داخلی که در پی آندند تا سیستم رویزیونیستی موجود را بفع نفوذ بیشتر غرب دچار تغییر نموده و در این راه خائنانی سعی میکنند تا از طریق رهبری اتحادیه های آزاد، جنبش کارگری را به ابزاری در خدمت اهداف ضد انقلابی خود تبدیل نمایند. ۳- جنبش کارگری که با توجه به تعمیق بحران عمومی لهستان، بیش از پیش اوج میگردد و بطور روزافزون در حرکت خود بخودی خود به تمام راهبری سازشکاران اتحادیه ها میرسد. این تمام بنا گزیر مرزهای طبقاتی میان کارگران و رهبری سازشکار را مشخص ساخته و زمینه را برای حرکت مستقل طبقه کارگر فراهم میسازد. پرولتاریای لهستان فقط با افشای رهبران سازشکار و متما بزم نمودن صف خود از صف اپوزیسیون بورژواشی، با طرد فرمیسم و رویزیونیسم، با کسب آگاهی مارکسیستی - لنینیتی و با بوجود آوردن حزب مستقل خود میتوانند بر بورژوازی حاکم پیروز گردند. پرولتاریای لهستان با دیدار ندکه دولت حاکم علیرغم عوامفریبی های بیش دولت سوسیالیستی نبوده بلکه دولت رویزیونیستی و مداخله بورژوازی فاند حاکم بر لهستان است، پرولتاریای لهستان با دیدار ندکه کلیسای کاتولیک ابزاری دست امپریالیستها بوده و هرگز نمیتواند طبقه کارگر را از سیستم طبقاتی نجات بخشد. پرولتاریای لهستان با دیدار ندکه بورژوا - لیبرالهایشی مانند "والسا" دشمن مارکسیسم - لنینیم یعنی تنها ایدئولوژی نجات بخش پرولتاریا میباشد. هیچ امیدی نمیتوان به چنین افرادی بست.

لهستان میباشد. اما با پیدشوجه کردک - امپریالیستهای اروپای غربی و بخصوص فرانسه و آلمان غربی این هدف را با اعتدال بیشتری تعقیب میکنند. زیرا آنان با شوروی دارای "روابط دوستانه تری" میباشند و سرمایه - گذارهای فعلی خود در لهستان سود سرشاری میبرند. امپریالیستهای غربی و بخصوص آمریکا اگرچه متمایلند که در لهستان قدرت متمایل به غرب روی کار آید ولی لهستان جزء بلوک امپریالیستی غرب گردد، لیکن این مسئله فقط یک آرزو است و در شرایط کنونی بهیچوجه قابل تحقق نیست. زیرا امپریالیسم شوروی همانگونه که در چکسلواکی نشان داد، به شدت در برابر چپ - چپیزی بمقابله برمیخیزد، هرچند که این واقعیتی است که در حال حاضر با توجه به مشکلات اقتصادی شوروی و بحران لهستان، امپریالیستهای غربی میکوشند تا سیستم رویزیونیستی وابسته به شوروی را تضعیف نموده و حیطه نفوذ وسیعتری را در لهستان بوجود آورند. بورژوازی امپریالیستی غرب در همان حال که از بورژوازی حاکم در لهستان حمایت میکند و این حمایت را با راه از طریق ارائه وامهای اقتصادی و کمکهای غذایی به نمایش گذاشته است، اما در همان زمان با پشتیبانی از اپوزیسیون بورژواشی و از جمله عناصری از رهبری اتحادیه ها مانند "والسا" میکوشند تا در مناسبات قوای طبقاتی تغییراتی بوجود آورده و زمینه نفوذ مساعذری را برای خود فراهم سازند.

بدین ترتیب، از یک سو بر بستر بحران اقتصادی جنبش او گپرنده کارگری و از سوی دیگر رقابت طلبی امپریالیستهای غربی برای نفوذ بیشتر در لهستان و بطور کلی کشورهای اروپای شرقی، وضع نگران کننده ای را برای سوسیال امپریالیسم شوروی و کارگران لهستانی - اش بوجود آورده است. آنها نگران فروپاشیدن قدرت سیاسی حاکم میباشد. رویزیونیستهای لهستانی ابتدا "گیرک" و در ادامه اش را کنار گذاشتند و در حال حاضر در صدد محاکمه وی بعنوان "مشتول اصلی" بحران اقتصادی میباشد. آنان میکوشند تا با قربانی کردن "گیرک" خائن، جنبش را از هدف اصلی خود - انحراف بکشانند. بعلاوه سوسیال امپریالیسم شوروی با راه و بطور غیر مستقیم تهدید به مداخله نظامی نموده و به ما نور نظامی در لهستان پرداخته است. شوروی میکوشد تا بدین ترتیب جنبش کارگری را مرعوب ساخته و در ضمن به امپریالیستهای غربی هشدار دهد. اما پرواضح است که شوروی در شرایط فعلی مداخله نمیکند. شوروی با توجه به لشکرکشی به افغانستان و مشکلات اقتصادی کنونی اش از یک سو و خطر محاصره اقتصادی شوروی و لهستان از جانب غرب در صورت مداخله نظامی از سوی دیگر، موقعیت خود را جهت مداخله مناسب نمیبیند. بعلاوه شوروی هنوز امید خود را از قدرت عمل بورژوازی حاکم

در مورد اطلاق صفت بورژوا-دمکرات به مجاهدین

عده‌ای از رفقا پرسیده‌اند، چرا سازمان در سرفا له پیکار ۹۶ ز مجاهدین بعنوان "بورژوا - دمکرات" نام برده است، در حالی که در گذشته از آنها بعنوان "خرده بورژوازی دمکرات" نام میبرد. آیا این بمعنای آن است که مجاهدین تحول طبقاتی یافته‌اند و یا موضع سازمان نسبت به آنها عوض شده است؟

در پاسخ باید بگوئیم که نه سازمان مجاهدین خلق ایران دچار تحول طبقاتی شده است و نه موضع سازمان نسبت به آنها به یک نیروی "خرده بورژوازی دمکرات" تغییر یافته است و بنین "بورژوا - دمکرات" خواندن و "خرده - بورژوازی دمکرات" نامیدن آنها نه هیچ تفاوتی نیست، چرا؟

از لحاظ اقتصادی، افشار خرده بورژوازی، دارای ماهیت بورژواشی هستند و از نظر سیاسی زمانیکه سخن از "احزاب بورژواشی" میگوئیم منظورمان کلیه احزاب غیر پرولتری اعم از احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی است. فی المثل لنین در بررسی احزاب بورژواشی، از جریانات خرده - بورژواشی نظیر ترودویک‌ها، منشویک‌ها، اس‌ا‌رها نا رود نیکیا و... بعنوان احزاب بورژواشی نام میبرد و همواره دهقانان را بعنوان یک قشر بورژوا - دمکرات مورد ارزیابی قرار میدهند. بدین ترتیب از نظر مارکسیستی افشار خرده - بورژوازی دمکرات و نه مجاهدین را سیاسی آن چلنگی از زمره "بورژوا - دمکرات" محسوب میگردند. اما این بدان معنی نیست که هر "بورژوا - دمکرات"ی "لاجرم خرده بورژوا" است. بورژوا - دمکرات گاهی اوقات نیز میتواند شامل بخشهایی از بورژوازی هم بشود. فی المثل در جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره چین از بورژوازی ملی چین بعنوان بورژوازی دمکرات نام برده میشود. بدین ترتیب "بورژوا - دمکرات" مفهوم گسترده تری است که هم شامل حال خرده - بورژوازی دمکرات و هم بخشهایی از بورژوازی که در شرایط دمکرات هستند، میشود. البته درجوامعی نظیر روسیه و جوامع سرمایه داری وابسته کلا هیچ قشری از بورژوازی، دمکرات نبوده و بالعکس ضد انقلابی و ارتجاعی است. بنابراین در چنین جوامعی "بورژوا - دمکرات" تنها شامل حال خرده بورژوازی انقلابی میگردد. در ایران نیز بورژوازی در کلیت خویش ارتجاعی است و صفت بورژوا - دمکرات تنها به افشار خرده بورژوازی دمکرات اطلاق میشود. بدین ترتیب با توجه به توضیحاتی که دادیم باید در نظر داشت که "خرده بورژوازی دمکرات" دانستن مجاهدین با "بورژوا - دمکرات" خواندن آنها هیچ تناقضی ندارد و بالعکس عیناً "بریکدگر منطبق" است.



درباره اطلاق صفت "پیکارگر"

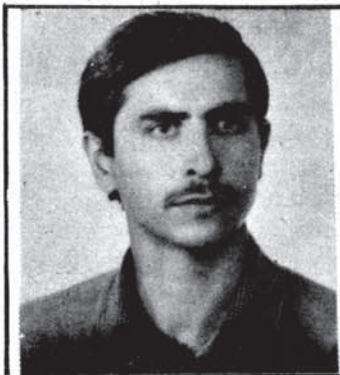
عده‌ای از رفقا در انتقاد به اطلاق صفت پیکارگر که در نشریات سازمان در قسمت‌های گوناگون و در موضوعات متفاوت مدام ذکر میشود پرسیده‌اند: آیا این نوع برخورد نشان دهنده سکتاریسم نیست؟ رفقا در رابطه با این مطلب مواردی را نیز ذکر کرده‌اند مانند "پیکارگران قهرمان"، "پیکارگران شهید" و یا "تظاهرات پیکارگران در آمل و سراوان" و حتی انتشار اعلامیه‌هایی به امضای پیکارگران کفش‌سازی! رفقا! بی شک آنچه ما به افتخار ما نیست کمونیست بودن ما است. آنچه باید در تبلیغات ما برجسته باشد کمونیست بودن ما است. ما هرگاه که هر رفیقی دستگیر، شکنجه و یا اعدام میشود، هرگاه که تظاهرات در گوشه و کنار کشور برپا می‌کنیم، هرگاه که بعنوان "هواداران یک نیروی کمونیستی" به انتشار اعلامیه و یا... دست می - زنیم، هرگز نباید فراموش کنیم که تلاش ما در جهت آشنا کردن توده‌ها با کمونیسم و برجسته نمودن آن است. بهرواضح است که کمونیسم را بصورت مجرد نمیتوان و نباید توده‌ها تبلیغ نمود. باید ضمن تبلیغ و ترویج مواضع کمونیستی روشن کنیم که خط مشی فکری کدام جریان را تبلیغ میکنیم و نشان دهیم - وابستگی به کدام جریان سیاسی یا مدعیان مارکسیسم و کمونیست‌های ناپیگیر مرزبندی داریم. باید به توده‌ها به زبان موزیم که کمونیست‌های پیگیری همچون سازمان ما و... از "راه‌رگر" و "اقلیت" به چه علت از نظر ایدئولوژیک متمایز هستند؟ و مواضع آنها در قبال دشمنان طبقه کارگر و پرولتاریات چیست؟ بدین ترتیب باید در تظاهرات عریضه‌های مبارزاتی، هویت سیاسی - تشکیلاتی خود را نیز تبلیغ نمائیم و کمونیسم را بصورت مشخص و نه مجرد در میان توده‌ها اشاعه دهیم و نمایندگان راستین طبقه کارگر را به آنها بشناسیم. از اینرو با انحلال طلبیان و بسیاری از مدعیان مارکسیسم که تبلیغ کمونیسم و کمونیست را بطور عامی پذیرند، اما طرح وجه مشخص و روشن نمودن هویت سیاسی - تشکیلاتی کمونیست را نمی‌کنند، مرزبندی کامل داریم. اما از طرف دیگر نباید درک - های سکتاریستی نظیر "فداشان" "گردیم که تنها ره‌رها" "را در" "پیوند فدا" "خلاصه کرده و یا میکنند" "فدا" "تو افتخار ما" "برسر زبان شان بوده و میباید. اگر ما اصطلاح "پیکارگر

را بدنبال ذکر نام یک رفیق کمونیست شهیدمان می‌آوریم، نه از آنروست که "پیکارگر" را جایگزین واژه‌ای برافتخار "کمونیست" نمائیم، بلکه تنها بدلیل ضرورت روشن نمودن هویت سازمانی رفیق کمونیست و مشخص نمودن خط سیاسی - ایدئولوژیک این یا آن رفیق شهید است که باید در کنار تبلیغ کمونیست بودن وی (و این مهمتر است) هویت تشکیلاتی وی را نیز ذکر کنیم. اما اگر این مسئله بدرستی درک نشده و بتدریج لفظ "پیکارگر" که یک انتساب تشکیلاتی است (و چه بسا موقتی باشد و حزب کمونیست یا نام دیگری جای آن را پر کنند) بجای لفظ کمونیست بنشیند، این امر انحراف سکتاریستی را به نمایش میگذارد. بی شک از اینرو ذکر مطالبی مانند تظاهرات "پیکارگران در آمل و سراوان" و یا انتشار اعلامیه‌ای به امضای "پیکار - گران کفش‌سازی" و یا مثلاً همین درست بوده و انحرافی ارزیابی میکنیم. از اینرو ما ضمن مرزبندی با گرایش‌های انحلال طلبانه و تکیه بر ضرورت روشن نمودن هویت سیاسی - ایدئولوژیک، تشکیلاتی در کلیه فعالیت‌های سازمانی خود، از همه رفقا - میخواهیم که در فعالیت‌های خود چه کمونیسم و کمونیست را بیش از انتساب تشکیلاتی خود تبلیغ نمایند. و فی المثل بجای ذکر "پیکار - گران کفش‌سازی" از اصطلاح "هواداران سازمان پیکار" استفاده نمائید و یا در مورد رفقای شهید از اصطلاحات نظیر "کمونیست قهرمان و پیکارگر شهید" استفاده شود. نگاهی به نوع تبلیغ برسر شهید در پیکار ۹۹ نمونه‌ای خوب در این زمینه است.

در مورد درج اخبار نادرست!

رفقای انتقاد کرده‌اند که برخی از اخبار پیکار در گزارش‌های شماست که عموماً جنبه غلو - آمیز دارد. فی المثل در مورد تظاهرات ۲۲ بهمن گزارش بصورتی غلو آمیز نوشته شده است و این از طرفی خلاف واقع است و از طرف دیگر تا شیر بسیار منفی بر روی افرادی که در جریان ما واقع قرار داشته‌اند میگذارد. رفقا! نشریات کمونیستی و از جمله نشریه "پیکار" بدلیل آنکه به انگاشته‌ای اصولی، با اتکا بر حقایق و بدون هیچگونه اتهام و افترا و یا سخنی خلاف واقع، به افشای ضد انقلاب می - پرداختند و از حقانیت خود دفاع میکنند، همواره در نزد توده‌ها معتبر بوده و توده‌ها بدانها اعتماد دارند. در نشریه کمونیستی اگر مطلبی خلاف واقع و یا احیاناً "بصورت غلو آمیز و اشتباه درج شود" شدت توده‌ها را نسبت به آن بی اعتماد می‌نماید و از طرف دیگر چنین برخوردی هر چند با نیت خیر همراه باشد، برخوردی غیر کمونیستی است. از اینرو به کلیه رفقای ارسال کننده اخبار بقیه در صفحه ۲۴

رفیق محسن فاضل مبارز قدیمی و یار خلق فلسطین آزاد باید گردد!



به سفاک انقلابی رفیق، نام "سیا ساخته" را داده است تا جنایت خود را از دیدوده ها بپوشاند اما توطئه مرتجعین جمهوری اسلامی تنها خود آنها را آفتاب می کند.

رفیق محسن فاضل در تاریخ ۵/۱۱/۵۹ از طرف "دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین" و با نامه ای با مضامین هانی الحسن رسماً به وزارت امور خارجه معرفی شده (سند شماره ۱) و آنجا نیز برای صدور گذرنامه، مراتب را به اطلاع دفتر نخست وزیر رسانده اند (سند شماره ۲). بدین ترتیب روشن میشود که رفیق محسن با دعوت "هانی الحسن" و برای خدمت به خلق فلسطین عازم منطقه بود اما رژیم چنانچه رژیم جمهوری اسلامی که خود را بدورغ طرفدار انقلاب فلسطین مینامد اما موریت انقلابی رفیق محسن را "ما موریت سیا ساخته" مینامد. آری همین تشبیهات ارتجاعی علاوه بر افشای ماهیت پلید رژیم ارتجاعی، توطئه های گوناگون رژیم جمهوری اسلامی را بر علیه کمونیستها و انقلابیون و بر علیه انقلاب خلق فلسطین برملا می سازد.

رفیق محسن فاضل مبارز قدیمی و یار خلق فلسطین بیش از دو ماه است که اسیر رژیم جمهوری اسلامی است، برای آزادی او، زندان انقلابی خلقهای ایران به مبارزه خود ادامه دهیم! زندانی سیاسی انقلابی، بهمت توده ها آزاد باید گردد!

از سر نوشت رفیق محسن فاضل که روز ۱۴ بهمن ۵۹، بدست پاداران سرمایه دستگیر شده، هنوز اطلاعی در دست نیست و تلاش ما درود یگر بستگان او برای ملاقات با رفیق محسن بجای نرسیده است.

رژیم جمهوری اسلامی پس از انتشار یک اطلاعیه توطئه آمیز در مورد دستگیری رفیق فاضل که طی آن ادعا کردوی عازم "ما موریت سیا ساخته" بود، توطئه سکوت را برگزیده است. رفیق محسن فاضل سالها علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده مبارزه کرده و در چندین فعالیت انقلابی علیه مزدوران امپریالیسم شرکت نموده است. او مدتهای طولانی در کنایه خلق فلسطین و هم دوش آن با امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع عرب مبارزه کرده است. انقلاب فلسطین از توان علمی رفیق که در خدمت انقلاب قرار گرفته، مدد بسیار گرفته است و به همین دلیل بود که رفیق فاضل بنا به خواست انقلاب فلسطین دوباره در صدد پیوستن به صفوف انقلاب خلق قهرمان فلسطین علیه صهیونیستهای غاصب و مرتجعین منطقه بود. رژیم جمهوری اسلامی که ادعای همبستگی با خلق فلسطین را دارد در بارگاه

جمهوری اسلامی ایران
وزارت امور خارجه

شماره: ۱۳۰۴۰
تاریخ: ۵۹/۱۱/۵

د. دفتر نخست وزیر - مستتر در داد و درگاه، تهران، جمهوری اسلامی ایران

آقای محسن فاضل
دارنده گذرنامه شماره ۱۳۸۲۰۲

مبارزه آزادیخواهان خارج از کشور میباشند. بموجب نامه شماره ۱ (گ/۱/۱) مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۱۰ سازمان آزادیبخش فلسطین، نامه مرده از ایران است که در صفوف انقلاب فلسطین بود و میباشند. مراتب جهت اقدام مقتضی ابلاغ میگردد.

خواهشمند است دستور فرمایید این امر را به اطلاع آقایان مربوطه از روزهای مبادی کشور اعلام نموده و اقدامات لازم را در این خصوص اتخاذ فرمایند.

مدیرکل امور خارجه و امور بین الملل
م. ک. ۱۳۰۴۰

سند شماره ۲

سازمان آزادیبخش فلسطین
تهران

شماره: ۱۳۰۴۰
تاریخ: ۱۳۵۹/۱۱/۵

وزارت امور خارجه

با درود های انقلابی

دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین در تهران درود های خود را تقدیم مینماید و با اطلاع میرساند که آقای محسن فاضل فرزند احمد یکی از برادران ایرانی که در صفوف انقلاب فلسطین بود و میباشند. خواهشمند است کتبی یا لایه را برای تقدیم فرمایند تا بتواند به صفوف انقلاب فلسطین بازگردد.

با تشکر و احترامات فائقه
انقلاب تا پیروزی

دفتر سازمان آزادیبخش فلسطین - تهران

سند شماره ۱

چند هزار نفر از زحماتشان من مجدداً لیسانس در نظرات افشاگرانهای از رفیق تجلیل کردند. رفیق عزیز محمدی، کارگر یک کار و کمونیست مبارزی بود که با هواداران آزادیخواهان - های جنبش کمونیستی و در راه سرخ سوسیالیسم، بزرگوارترین انقلاب، راه پدر انقلابی اش را ادامه داد و با ایمان به راه رهاشی طبقه کارگر، در این راه تا ریخا زشها دت رسید.

با تشدیدان راه رهاشی زحماتشان گرامی باد!

هواداران سازمان ما و رفقای رزمندگان بسیاری آسیب دیدگان شتافت، ارتجاع که با طرز مبارزات خستگی ناپذیر این کمونیست قهرمان دشمنی طبقاتی و ارتجاع عیش را نسبت به او پنهان نمیکرد، یکدم از آن رفیق دست برنمی داشت. روز ۳۱ فروردین ۵۹، هنگامیکه رفیق در کنایه در کمک به سبیل زندگان ایستاده بود مورد یورش پاداران قرار گرفت و در اثر ضربه ای که بر سرش وارد گردید به شهادت رسید.

بقیه از صفحه ۱۲ سالگرد...

آرمان رهاشی بخش طبقه کارگر به مبارزه ادامه داد. پس از قیام رفیق عزیز در میان دیپلمه های بیکار به فعالیت انقلابی می پرداخت. او که مصلح به ما رکیسم لنینیم بود، با شناخت از ماهیت ارتجاعی رژیم جدید همچنان به برای پیروزی انقلاب و در راه رهاشی زحماتشان به مبارزه ادامه داد. رفیق عزیز در جریان سبیل خوزستان در سال گذشته، در کنایه کمونیست ها و

تظاهرات ۲۲ بهمن:

یک تجربه و درس‌های آن

روز ۲۲ بهمن، سالروز قیام شکوهمند خلق‌های تحت ستم ایران بر علیه امپریالیسم و ارتجاع حاکم، مراسمی از سوی سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر و سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، بمنظور بزرگداشت این روز، اعلام گردید که بدلائل متعددی، در مجموع با عدم موفقیت روبرو گشت، ارزیابی صحیح از علل این عدم موفقیت، و اشتباهات و انحرافات نهفته در آن، از آن روخا ضاهیت است که رویزیونیست‌ها و اپورتونیست‌ها، هریک به نحوی میکوشند تا با جابجایی و هیاهو پیرامون این "تاکتیک" و اشتباهات چپ‌روانه مترتب بر آن، حقانیت خط مشی تاکتیکی اصولی و انقلابی سازمان و بطور کلی م.ل.های پیگیر را در این شرایط به زیر سؤال بکشند و در زیر پرده غبار رخا سته از این جابجایی و هیاهو، اپورتونیسم و رویزیونیسم عمیق خویش را حقانیت و اعتبار بخشد. لمدادن بر اشتباهات و اقدامات تاکتیکی چپ‌روانه و ناسنجیده، همواره از خصوصیات و روش‌های ممتاز و برجسته اپورتونیسم راست بوده است. آنها همواره در کمین لغزش‌ها و اشتباهات مارکسیست - لنینیست‌های انقلابی و پیگیر می‌نشینند تا با هیاهو پیرامون آنها، اصول و مبانی و سیاست تاکتیکی آنها را بطور کلی "ورنگت" اعلام کنند. بیادبیاوریم و ریل ۱۹۱۷ روسیه را که چگونه منشویک‌ها، با علم کردن اشتباه تاکتیکی "گرایش چپ" در میان بلشویک‌ها، که در ماه آوریل، یعنی زمانی که بقول لنین کمونیست‌ها "اکثریت مردم را پشت سر نداشتند" شعار "مرگ بر حکومت موقت" را تبلیغ میکردند، بلشویک‌ها را به استهزا میگرفتند و از "ورنگستگی" آنها سخن میگفتند (۱). البته اشتباه این گرایش "چپ" که لنین و کمیته مرکزی حزب بلشویک با آن به مخالفت برخاستند، در آنروز اشتباه بزرگی بود که در حوزه خط مشی تاکتیکی یک دوره عمل میکرد و اشتباه امروز ما - ۲۲ بهمن - اشتباهی است، در حوزه یک حرکت عملی منفرد - هرچند که نباید این اشتباه را از جنبه ایدئولوژیک چپ‌روانه بطور کلی تهی نمود - اما مرفعترا از این تما ییز، که تا کید بر آن، برای جلوگیری از سوء استفاده فرصت طلبان و اپورتونیست‌ها و متزلزلین ضروری است، آنچه که مهم است، این است که اظها ر صریح این اشتباهات، در عین حال مبارزه‌ای است بر علیه راست‌ها و بر ملا کردن تلاش‌های مذبوحانه آنها در تنها جم به خط مشی

انقلابی و مارکسیستی - لنینیستی و ارتقا نکامل هر چه بیشتر خط مشی پرولتری، از این زاویه است که بر خورده اشتباهات ما در ۲۲ بهمن از ظرافت و حساسیتی فوق العاده برخوردار می‌شود. چرا که بدون تردید با زهر است که در کمین این اظها ر صریح ما به اشتباهات خودمان نشسته اند، اما به قول لنین "ما دیگر نمی - ترسیم از اینکه دشمنانمان بر لغزش‌های ما بخندند". (۲) هم از این روست که ما میکوشیم تا تجارب و درس‌های این حرکت و اشتباهات آنرا بطور خلاصه مورد بررسی انتقادی قرار دهیم.

اشرایط عینی جنبش و خط مشی عمومی تاکتیکی:

خملت اساسی شرایط کنونی جنبش، در اعتلای انقلابی آن است. علیرغم همه نا موزونی‌ها و تنوعاتی که در عرصه‌های مختلف و بخش‌های متفاوت جنبش از لحاظ سطح تکامل و نیز اشکال مبارزه وجود دارد، لیکن شاهدیم که هر روز، توده‌های بیشتری به سمت مبارزه بر علیه نظام سیاسی - اقتصادی کنونی کشانده میشوند و این همه بر بستر بحران اقتصادی عمیق و خرد کننده - ای جریان دارد که خود هر چه بیشتر بر سطح و عمق ناراضی توده‌ها و دامنه مبارزه آنها می - افزاید. ویژگی وضعیت عینی مبارزه توده‌ها، صرفا در این نیست که آنها دچار ناراضی عمیق از وضع موجود میباشند، بلکه همچنین در اینجا است که این ناراضی، نیروی محرکه‌ای است که توده‌ها را در شرایط کنونی، به میدان مبارزه و حرکت انقلابی میکشاند. ناراضی از وضع موجود، علیرغم تمام توهما تی که در ذهنیت توده - ها نسبت به آلترنا تیوهای ارتجاعی در جامعه وجود دارد، آنها را نه به آادی تسلیم و رضا و پاسیفیس سیاسی (هرچند که این روحیه در میان نیروهای اجتماعی معینی به درجات متفاوت وجود دارد)، بلکه به صحنه مبارزه میکشاند. روحیات انقلابی و شور و شوق مبارزه را در میان آنها توسعه میدهد و جوهر انقلابی را در مبارزه بخش‌های هر چه بیشتری از توده‌ها فزونی می - بخشد. همین خملت اساسی جنبش در شرایط کنونی است که خملت اساسی تاکتیک و استراتژی عبارت دیگر خملت اساسی خط مشی تاکتیکی را در این شرایط تعیین و مشخص می نماید. خملت تعریفی تاکتیک بطور کلی در شرایط کنونی، از آنجاست که جنبش در این شرایط بطور کلی خملت تعریفی بخود میگیرد و این یک نیز

بدین معناست که مبارزه توده‌ها، در مقیاس نسبتا وسیع، در بستر حرکت میکند، که پیوسته دایره قانویت نظام اجتماعی و سیاسی حاکم را مورد تعرض خویش قرار میدهد. تاکتیک تعریفی، در این شرایط به معنای آن است که کمونیست‌ها و دیگر نیروهای انقلابی، شمارا و اشکالی از مبارزه را مطرح سازند، که بتوانند به مناسبتین و بهترین وجهی، مبارزه تعریفی توده‌ها را جهت و سازمان دهد. سیاست نیروهای آگاه پرولتری، این نیست که در انتخاب این شمارا و اشکال مبارزه، چنان رویه‌ای در پیش گیرند، که مبارزه توده‌ها را به عقب میکشاند، کاری که اپورتونیست - های مانجا میدهند. همچنین وظیفه آنها این نیست که خویش را بجای توده‌ها قرار داده و حرکات ما را جویا نه خویش را، بنام تاکتیک تعرضی اطلاق نمایند. وظیفه آنها این است که به ما زما ندهی مبارزه خود انگیزه - تعرضی توده‌ها، در هر عرصه‌ای که جریان دارد، مبارز و رزندگان شمارا را راط - رح نماید که در جهت پای انقلابی این مبارزه موثر واقع شود. از لحاظ شکل مبارزه، تظاهرات خیابانی، حول خواست‌ها و شمارا‌های مناسب توده گیر، و یا به مناسبت حوادث و جریان تاریخی - سیاسی معین، جای ویژه‌ای را اشغال میکند. طبعا روشن است که میزان بکارگیری این شکل از مبارزه، بسته به سطح و درجه رشد جنبش و اعتلای انقلابی میباید شوقان از پیش تعیین شده‌ای در این زمینه وجود ندارد. اما آنچه که اهمیت دارد، اینست که سطح و میزان پیشرفت مبارزه توده‌ای در شرایط کنونی، این شکل از مبارزه را در دستور قرار میدهد. و این نکته مهمی است که در انتخاب شکل مبارزه، در شرایط کنونی باید بدان توجه نمود. اصولیت چنین شکلی از مبارزه در شرایط فعلی، یکی از اختلافاتی است که مرز ما را با اپورتونیست‌ها روشن میسازد. آنان، علیرغم اینکه بعضا در حرف نیز چنین نگویند، بدلیل انحراف در ارزیابی از شرایط کنونی جنبش (و نیز بدلیل برخورد های راستی که به اشکال مختلف با رژیم سیاسی کنونی می - نمایند)، در اصولیت انتخاب چنین تاکتیکی در لحظات مناسب، تردید دارند و این تردید خود را در پس‌ا و اگرها و شروط و شروط بیشمار میستور میسازند. آنها با پیروی از اصل اپورتونیستی "عدم تعیین"، چیزی که خود به درستی به

زننده باد سوسیالیسم!

طرافت بکارگرفتن آن از لحاظ موقع شناسی و روان شناسی توده ای، موثر واقع میشود. چرا میگوئیم چنین است، زیرا که حداقل، واقعیت نشان داده است که توده ها خودبیکرات، در مقیاس - های گوناگون (گاه وسیع مانند جریان کرمان یا حرکت های شهرهای شمالی ایران و گاهی محدود، مانند تظاهرات آوارگان جنگی، و یا حتی کارگران) به برپایی تظاهرات مستقل یا نیمه مستقل، خودانگیخته یا تحت نفوذ هژمونشی و یا رهبری نیروهای آگاه، اقدام ورزیده اند. تظاهرات ۲۳ دی، با همه اشکالات و نواقص خود، از این لحاظ و برخلاف نظریه ها و شی چون راه - کارگرو یا هم آ وایان جدیدش، از لحاظ نفس خود به مثابه یک حرکت تاکتیکی، یک نمونه مناسب، سنجیده و موثر بود. هم مضمون این تظاهرات، یعنی مسئله یا رگشائی دانشگاه، مقبولیت و جذبه توده ای داشت، هم شرایط زمانی آن (با توجه به تظاهرات درونی هیئت حاکمه بر سر این مسئله بطور مشخص و تمام مدت درونی خود آنها بطور کلی) مناسب بود و هم کیفیت نیروها، با توجه به اتحاد عمل چند نیروی سیاسی کمونیستی در شرایط مطلوبی قرار داشت، و اتفاقاً دیدیم که چه نیروی بزرگی بطور نسبی در روز موعود، در مکان تظاهرات گرد آمد (که متأسفانه بدلیل انحرافات و اشتباهات "کمیتة هما هنگی" امکان بهره برداری از این نیروی کثیر بوجود نیامد) و چگونه این مسئله در عرض چند روز، ذهن بخش - های وسیعی از جامعه و مردم را بخود معطوف کرده بود.

اما تظاهرات ۲۲ بهمن، برخلاف تظاهرات ۲۳ دی در مجموع یک تظاهرات موفق نبود. در توضیح علل عدم موفقیت این تظاهرات، ما میگوئیم ضعف ها و انحرافات نهفته در آن را با توجه به بحث های پیشین، مورد ارزیابی قرار دهیم:

الف: ضرورت برگزاری مراسم ۲۲ بهمن از سوی کمونیست ها و نیروهای انقلابی: بزرگداشت مراسم ۲۲ بهمن، از سوی کمونیست ها و نیروهای انقلابی، بطور متحد و یکپارچه، از جمله اقداماتی بود که میتوانست در تقویت قطب کمونیستی و انقلابی، در طرح آلترنا تیو کمونیستی و انقلابی، در نفوذ و تأثیرات عظیم، خط مشی و نظریات آنها و بالاخره در گسترش پایه توده ای آنان موثر افتد. این مراسم میتواند بصورت ابزاری در جهت ارتقا آگاهی توده ها و بهره برداری از تجربه و شناخت آنها از ۴۰ سال هاکمیت سیه رژیم جمهوری اسلامی، در روزی که به قدرت رسیدن این حکومت را تادیعی میکند، مورد استفاده قرار گیرد. با بزرگداشت این مراسم، میبایست نشان داده میشد که این رژیم ضد انقلابی جمهوری اسلامی نیست که وارث حقیقی دستاوردها و ثمرات مبارزات عظیم و قیام شکوهمند توده ها در بهمن ماه خونین ۵۷ است، بلکه اینان دزدانی بودند که این ثمرات را به

اصلی توهمات مردم، نسبت به جناح به اصطلاح ضد امپریالیست رژیم قرار داشت، در شرایط کنونی این توهم در بخش عظیمی از توده ها، کمابیش نسبت به جناح "حزب" فروریخته و به سوی لیبرالهای "آزادخواه"، "چرخش یافته است" واقعیت این است که بخش وسیعی از توده های زحمتکش، علیرغم نارضایتی از وضع موجود و مبارزه بر علیه آن، راه نجات و طریق رهایی را در اپوزیسیون لیبرالی درون حکومت یا خارج از آن تحت رهبری بنی صدر، جستجو میکنند. این وضعیت، بعلاوه وضع عینی و ذهنی جنبش کمونیستی، آرایش قوای سیاسی را در جامعه در شرایط کنونی به نفع لیبرالها سوق داده و شرایطی را فراهم آورده است که نیروهای دمکرات را نیز دامنای بلززل و سستی میکشاند و نفوذ لیبرالسم را در حرکت و خط مشی آنها، پیوسته تسهیل میگردد. این شرایط ذهنی و آرایش سیاسی نیروها از یکسو ضرورت تقویت تدارک قطب کمونیستی و آلترنا تیو پرولتاری را بیش از پیش فزونی میدهد و از سوی دیگر کمونیست ها را در اتخاذ دهرات تاکتیکی و بویژه تظاهرات خیا بانی مقید به در نظر داشت جمیع این شرایط مشخص میگردد.

واقعیت این است که هم اکنون لیبرالها و بویژه بنی صدر، در برپایی هر مراسم، به هر شکلی توده وسیعی را بدنبال خویش میکشاند. اکنون حتی در کارخانه ها و در میان کارگران نیز میتوان این توهم و متقابلاً نفرت از جناح رقیب، یعنی حزب را مشاهده نمود. درست به همین دلیل است که کمونیست ها میبایست از تاکتیک شرکت سازمان با زمان یافته اما غیر رسمی در چنین مراسمی نیز بمنظور افشاکاری بر علیه کل هیئت حاکمه و بویژه لیبرالها بشکل مناسب، جهت ارتقا آگاهی توده ها در تجربه مستقیم آنها، استفاده نمایند. و نیز به دلیل همین شرایط ذهنی و ترکیب جمعیت شرکت کنندنده در مراسم لیبرالها - که اکثر آژاندهای خلق هستند -، تحریم رسمی چنین مراسمی جایز و متناسب با ذهنیت توده ها نیست و باید ضمن محکوم کردن اهداف لیبرالها از برپایی این مراسم، با حضور فعال و سازمان یافته در آنها، به افشاکاری بر علیه این نیت و اهداف پرداخت.

اپورتونیست ها، از این شرایط ذهنی - مریخا و یا بطور غیر مریخ به نفعی برپایی هر گونه تظاهرات از سوی کمونیست ها و یا نیروهای انقلابی، میسرند و آن را اقدامی "چپ روانه" می - پندارند و بدین ترتیب کمونیست ها را از یکی از ابزارهای مناسب تبلیغی و آگاه کننده خود جهت بسیج و حرکت مستقل توده ها در شرایط کنونی، محروم میسازند. اما بیدیده مابین وضعیت ذهنی، با توجه به میزان توهمات توده ها (که بیدیده ما خصلت شکننده دارد) و نیز با توجه به شرایط عینی جنبش و عمق خواست ها و تمایلات دموکراتیک توده ها، تنها در ابعد و نیز در چگونگی بکارگیری این تاکتیک و در

"اکثریت" نسبت میدادند، (۳) از آنجا که تحلیلی روشن و صریح از روند عمومی جنبش خلش - گریرانند و اگر تا دیروز چشم انداز رکود را تصویر میکردند، امروز که واقعیت ها بیش از پیش خود را تحمیل میکند، با مثله کردن واقعیت ها، بر سر مردن ویژگی ها، برانگیزه کردن نموده ها، و سرانجام با عبارت پردا زیبا و دست یازیدن به جملات کشنده ارونا مشخ، گریبان خویش را از آراشیک تحلیلی روشن و صریح که جهت و خصلت عمومی جنبش یعنی وضع جنبش توده ای را نشان دهد، خلاص می نماید. (۴)

تظاهرات خیابانی در این شرایط، بر حسب نوع، مضمون و ترکیب خود به دو صورت و با دو هدف میتواند سازمان یابد. نوع اول تظاهراتی که نقطه آغاز آن یک حرکت خودانگیخته توده ای، حول یک خواست و شعار اقتصادی یا سیاسی معین و ملموس است. خصلت چنین تظاهراتی، خود - انگیزگی و خود بخودی بودن آنست که از طبقین مبارزه خود توده ها جوشیده است و کمونیست ها و نیروهای آگاه، تنها جهت و سازمان دهنده این نوع تظاهرات میباشند. طبیعی است که در چنین تظاهراتی، نیروهای آگاه، علیرغم کوشش در جهت ارتقا، توده های شرکت کنندنده را دیکالیزه کردن آن، میبایست شعارها و حرکت خویش را با مضمون حرکت، سطح آگاهی و شعارهای خود - انگیزه، منطبق سازند. نوع دوم تظاهراتی است با خصلت تبلیغی، که از جانب نیروهای آگاه انقلابی به منظور ارشاداری بر آگاهی و ذهنیت توده ها و با هدف تبلیغی (همچون دیگر اشکال تبلیغ)، سازمان داده میشود. این نوع تظاهرات که را بطه مستقیم فضای سیاسی حاکم بر جامعه دارد، حول شعارها و خواسته های سیاسی و دموکراتیک مشخصی که در یک مقطع معین در میان توده ها جذبه دارد و با توجه به جمیع ملاحظات تاکتیکی و تکنیکی، میتواند برقرار شود.

در شرایط کنونی روند جنبش بگونه ای است که بکارگیری تظاهرات (در هر نوع آن) را به مثابه یکی از اشکال مبارزه توده ای و فعالیت سازمانهای سیاسی، (و نه لزوماً شکل عمده آن) جایز و ضروری میسازد. درک این نکته، اولین شرط برخورد صحیح به تظاهرات ۲۲ بهمن میباشد.

۲- شرایط ذهنی توده ها و تأثیرات آن در تاکتیک کمونیست ها:

اگر در ذهنی مبارزه توده ها و انقلابی و انقلابی آن یک واقعیت است، توهمات بخش - های وسیعی از آنها نسبت به قطب های مختلف سیاسی ارتجاعی در جامعه نیز واقعیت دیگری است که در جامعه عینیت و حضور داشته و بطور قطع در تاکتیک های کمونیست ها، موثر واقع میشود. با رها نسبت به این مسئله سخن گفته ایم و از این رود را بنجا و ارد این بحث نمی شویم. اما بطور خلاصه با بدگفت که اگر تا دیروز با

بغما بردند و توده‌های محروم را به شکل جدیدی به زیر سلطه همان نظام سیاسی - اقتصادی گذشته کشتا نیدند. با پندشان داده میشد که این رژیم نیست که باید این دستاوردها و تسلاوم انقلاب ایران است، بلکه این توده‌های تحت ستم و کمونیست‌ها و انقلابیون پیگیر هستند که وارثین حقیقی این دستاوردها و ادامه دهنده انقلاب و به جلوراندن آن میباشند. بی توجهی به این امر، در حد خود به معنای عدم توجه به حضور این حقانیت برای رژیم، در ذهنیت توده‌ها و کوشش در جهت شکستن آن بود. از همین رو، از لحاظ ضرورت سیاسی، هیچ تردیدی در صحت این حرکت، که تنها شکل ممکن و مطلوب آن نیز - نظرات غیایانی میبود، نمی توانست وجود داشته باشد. این ضرورت حکم میکرد که در هر نقطه‌ای از ایران، که جمیع ملاحظات تاکتیکی امکان برگزاری این مراسم را از جانب نیرو - های انقلابی فراهم نماید، چنین حرکتی صورت گیرد.

اما درست در ارزیابی از این ملاحظات تاکتیکی بود که در تهران و برخی شهرستانها، مآذ را انحراف و اشتباه شدیم. ب - عدم توجه به مسأله تناسب نیروها و انتخاب زمان و مکان مناسب.

اگر نپذیرد سطح جنبش توده‌ای و ارزیابی اپورتونیستی از شرایط عینی و ذهنی موجود، منجر به پیسیسم و یا بدنبال‌روی از توده‌های متوهم میگردد و یا صرف تکیه بر توهم توده‌ها و ارزیابی بیش از واقع از آن به نفعی حرکت تاکتیکی صحیح برگزاری تظاهرات مستقل و نه پتابه شرکت در مراسم برگزار شده توسط لیبرال‌ها و صرف تبلیغ و افشاکاری منجر میگردد. متقابلا برگزاری تظاهرات مستقل بعنوان یک تاکتیک مناسب و اصولی، لزوما با پدیا توجه به تناسب نیروها و توجه به حرکت توده‌های متوهم، در زمان و مکان مناسبی انجام نگردد.

همانطور که میدانیم در روز ۲۲ بهمن، بنی - مدرا از مردم دعوت کرده بود تا برای شنبیدن سخنرانی او در میدان آزادی گردآیند و طبیعی است که با توهم شدید توده‌ها نسبت به لیبرال‌ها، در آنروز، جمعیت بزرگی از مردم در میدان آزادی گردمی آمدند. این امر از نظر بسیج و شرکت هر چه بیشتر توده‌ها در یک حرکت مستقل لزوم توجه به تناسب قوای موجود و توهم توده‌ها و لذا انتخاب زمان مناسب را ایجاب مینمود.

انتخاب زمان تظاهرات و راهپیمایی از سوی مادران روز ۲۲ بهمن و ساعتی که مردم روانه میدان آزادی بودند و انتخاب مسیری که توده‌ها اکثر ا ز همان مسیر عبور میکردند، بسیار توجه به تناسب نیروها علاوه بر اینکه حرکت ما را تحت الشعاع حرکت بنی مدرا قرار میداد، بدلیل تقابل و داخل نیروها عملا به آن جلوه مقابله جویانه میداد و مانع از آن میگردد که راهپیمایی ما بتواند بصورت یک راهپیمایی موفق درآید.

با لعکس، این حرکت بخاطر کمبهاشی ما به حرکت توده‌های متوهم در آن روز و تقابل دو حرکت ما، آنها که از میدان آزادی بودند، یک حرکت چپروانه بود. از اینرو بنظر ما برگزاری مراسم راهپیمایی و تظاهرات از سوی ما بطور همزمان با دعوت لیبرال‌ها و در یک مسیر، نه - درست بوده و میبایست این مراسم به وقت دیگری موکول میگردد. اما اینکه بهترین زمان برگزاری این مراسم چه وقت میتواند باشد، این مسأله مربوط به مجموعه شرایط و جوامع کم بر آنروز و ملزوماتی میشد که به تنه انداخته نیروی توده‌ای را در این مراسم گردآورد. با توجه به این ملاحظات، بنظر ما روز ۲۲ بهمن، برای برگزاری این مراسم مناسب نبوده و میبایست این مراسم در روز قبل و یا بعد از آنروز برگزار میشد.

در همین جا باید اضافه کنیم که این نحوه برخورد منحصر به تهران نبود، بلکه در برخی شهرستانها و به ویژه در ماه شهر، رفقای ما دچار برخورد های شدید چپروانه شدند. رفقای ما در ماه شهر، با بی توجهی به شرایط خاص زمانی و مکانی این شهر (یعنی از یکسو شرایط جنگی و از سوی دیگر جوئید ایدالیسی آن در این شرایط بخصوص)، به حرکتی دست زدند که زیانهای بسیاری برای مادران داشت این رفقا، علیرغم تمام شور و شوق و ایدالوف کمونیستی و انقلابی خود، روحیه‌ای که ما به افتخار و روسرا - افزاری سازمان ما و شرمساری تمام اپورتو - نیست‌های غیانتکار است، در متن این شرایط جنگی و ترور و خفگان موجود، بیا توجه به آرایش نیروها و کمیت توده‌ای خود، نمی بایست به چنین حرکتی مبادرت می ورزیدند. چرا که ما تظاهرات را نه برای تظاهرات و نه برای اطفای تمايلات آتشین و شور و شوق انقلابی خود، بلکه برای تأثیرات سیاسی آن بر توده‌ها و ارتقای آگاهی آنها، برگزار مینماییم. شنیدن موقعیت و شرایط سیاسی، زمانی و مکانی این تاکتیک مهمترین شرط اجرای موفقیت آمیز آن است، عملی که متأسفانه در این شهر صورت نگرفت و در نتیجه به عدم موفقیت این حرکت و فانیات نا - گوار بعدی آن انجامید. اما روشن است که کمونیست‌ها اشتباهات و لغزشهای خود را نمی پوئانند، بلکه درس گیری از آن را چه نیرووی زنده‌ای در جهت رفع اشتباهات و قرار گرفتن در راستای صحیح، تبدیل می نماید و با تلفیق شور و شوق انقلابی و آرمانخواهی پرشکوه کمونیستی - چیزی که روحیه رفقای ما سرشار از آن بوده و هست - از یکسو و درایت و سنجیدگی و قدرت تحلیل از شرایط مشخص از جانب دیگر، حرکت خویش را در مسیر صحیح سازماندهی مینمایند.

بدین ترتیب میبینیم که زاویه انتقاد و برخورد ما به اشتباهات تظاهرات ۲۲ بهمن، با زاویه برخورد اپورتونیستی، انحلال طلبانه و پیسیستی نیروهای که اکنون میکوشند تا

اشتباهات نهفته در این حرکت را به وسیله‌ای برای حقانیت دادن به اپورتونیسم و بیش را ست خود، تبدیل کنند، تفاوت اساسی دارد. آنها از یک اشتباه، به نفعی خط مشی تاکتیکی انقلابی در شرایط کنونی متناسب با وضعیت عمومی جنبش و توجه به پیسیسم و یا بدنبال‌روی از توده - های متوهم، میروند، حال آنکه ما این اشتباه را در یک حرکت عملی، جستجو کرده و انتقاد به آن را به وسیله‌ای در جهت ارتقاء و تکامل خط مشی عمومی تاکتیکی صحیح خود، تبدیل می نماییم از همین رو میبایست میان این دوزاویه بر - خورد و انتقاد، یکی اپورتونیستی و دیگری پرولتری، مرز دقیق و اساسی کشید.

(۱) - رجوع کنند به سخنرانی ایراد شده در دیدار با اعضای هیئت‌های نمایندگی آلمان، لهستان و... - لنین: مجموعه سخنرانی لنین در آنتر - ناسیونال سوم.

(۲) - لنین - همانجا

(۳) - رجوع کنند به مجموع مقالات راهکارگر در مورد راه‌شدن غیر سرما به داری و رهبری چریکهای فدائی.

(۴) - مقاله "سازمان پیکار: پیکار با شمشیر چوبین" راهکارگر، شماره ۶۴، نمونه روشنی از این شیوه اپورتونیستی "عدم تعیین" در ارزیابی از وضعیت جنبش توده‌ای و روند عمومی آن است. راهکارگر در این مقاله، همه جا شرایط ذهنی توده‌ها را پیش میکشد، تا از توضیح شرایط عینی مبرزه توده‌ها ظفر رود. راهکارگر در اینجا، غویشتن را با پندیده تعیین روند عمومی جنبش و غفلت اساسی تاکتیک‌ها، که زیر بنای اساسی تعیین هر تاکتیک عملی منفرد قرار میگیرد، نمی دانند و چنین کاری را تحت عنوان "مطلقیت ذهنی" به تفسیر میگیرد. و بدین ترتیب میکوشد تا راه‌ها را برای هرگونه چرخش اپورتونیستی، به مفتتای شرایط، هموار نماید. آخر راهکارگر از تجربه اولش به اندازه کافی "درس" گرفته است.

تحلیل "رکود جنبش" اکنون، درین بست تناقضی آفرینی گرفتار آمده است. بنا بر این نباید غویشتن را با پندیدک بررسی و پیش بینی واقع - بنیانه‌ای از روند اوضاع فعلی جنبش و سایر آتی آن نمود. راهکارگر اکنون بنظر میرسد تحلیل رکود را زیر کا نه ترک گفته است. از طرف دیگر اعتلای انقلابی را هم قبول ندارد. خواننده خود با پدیه جستجوی حلقه‌های گمشده در میان این دو جستجو نماید. چرا که راهکارگر، هیچ کمکی به اودر جهت روشن کردن این حلقه گمشده نمیکند! اما مسئله تنها به اینجا ختم نمی شود راهکارگر بر پایه این تحلیل "روشن" از وضعیت جنبش و متناسب با ذهنیت توده‌ها، به راه تاکتیک می پردازد. و از جایگاه تظاهرات در این تاکتیک سخن می گوید. اما تا با این مقاله، سرانجام روشن نمی شود که آیا راهکارگر، با این تحلیل از وضع جنبش و سطح آگاهی ذهنی توده‌ها، با

بقیه در صفحه ۶

معرفی کتاب

"با توجه به اینکه پرولتا ریا بعنوان طبقه فقط در صورتی میتواند علیه قهر دسته جمعی طبقات مالک وارد عمل شود که در حزب سیاسی مجزای خویش، در تحالف با همه اشکال قدیمی احزاب طبقات مالک متشکل گردد؛

با توجه به اینکه تشکیل پرولتا ریا در حزب سیاسی اش برای تفتین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهائی آن - نابودی طبقات - ضروری است؛ با توجه به اینکه با یبودت نیروهای طبقه کارگر که از قبل در مبارزات اقتصادی تحقق یافته، بعنوان اهرم توده های این طبقه در مبارزه علیه اقتدار سیاسی استثمارکنندگان بکار آید؛ کنگرانس به اعطای انترنا سیونال خاطر نشان میسازد که در جریان مبارزه طبقه کارگر، فعالیت اقتصادی و فعالیت سیاسی این طبقه بطریقی ناگسستنی با هم پیوند دارند.

تلخیص از قطعنامه کنگرانس لندن انجمن بین المللی کارگران (انترنا سیونال) سیتامبر ۱۸۹۱" (نقل از متن کتاب)



بقیه در صفحه ۸

یادداشت های
سیاسی
هفتگی

جدیدا ورا وادار به پذیرش برخی عقب نشینی ها و گرفتن برخی ژست های لیبرالی کرده است: "رژیم می بیند که در پایان این سیاست یکساله در بن بست تنگ آفرینی گرفتار آمده است، سیاست سرکوب عریان در طول یکسال گذشته نه تنها "امنیت" را به جا معده باز نگذاشته و "نظم" مطلوب را مستقر نگذاشته، بلکه بر سر استیلا جنش توده های وستی پایه های تهم توده ها، رژیم سیاسی حاکم بیش از پیش در برابر "نا امنی" و "بی نظمی" قرار گرفته است. سیاست سرکوب رژیم، در طول یکسال گذشته "نظم و امنیت" را برای رژیم به ارمغان نیاورد، بلکه بی ثباتی و افزونی بخشید و پایه های قدرت آنرا از انتر ساخت، تبلیغ "صلح" توسط سردمداران رژیم در سال جدید حکایت از این عجز و بن بست دارد.

(سرمقاله پیکا رشماره ۱۰۰)

پایه های سردمداران رژیم در سال جدید، بروشنی این مسئله را نشان داد. آیت الله خمینی هر از آن اوضاع موجود و گسترش نیروهای انقلابی، آنان را دعوت به کناره گیری و تحویل "سلاح" و بازگشتن به "غوش اسلام" نمود. بنی صدر با گرفتن تا شید آیت الله خمینی، باب مناظره و "بحث آزاد" را دوباره گشود و به تبلیغ پیرامون آن پرداخت، به خیال آنکه با این عمل، تفادهای سیاسی - طبقاتی میان نیروها و احزاب سیاسی را بر سر میز مناظره و بحث آزاد، بدون توسل به طرق "زورمداران" به "وحدت" برساند!

این سیاست، که اطلاعیه دادستانی نیز می - کوشد بر استای آن حرکت کند، این هدف را همچنین دنبال میکند که با نشان دادن چند

بقیه در صفحه ۸

اطلاعیه. آماده ای دادستانی:
آزادی فعالیت سیاسی
یا ممنوعیت آن؟!

در روزهای آخر هفته گذشته، "دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی" با صدور یک اطلاعیه مادهای، با ملاح "حدود فعالیت کلیه احزاب و گروهها" را مشخص کرد. رژیم جمهوری اسلامی تاکنون چندین بار و تا نیم از جانب ارگانهای مختلف به صدور چنین اطلاعیه ها و قوانینی اقدام نموده است، اما هیچکدام از این اقدامات و اطلاعیه ها نتوانسته است تا ثیر چندانی در روند تشکیل، فعالیت و مبارزه احزاب و نیروها، به نفع رژیم باقی گذارد.

آخرین دست بخت رژیم در این جهت، طرح ارتجاعی "فعالیت احزاب و جمعیتها..." بود که در او اخر سال گذشته توسط مجلس با اکثریت آراء به تصویب رسید. این قانون، که بحق قانون سیاه ۱۳۱۰ را غاصه را در پاهای زنده میکشید، آنچنان ارتجاعی و ضد دمکراتیک بود که سرمدای برخی از سردمداران "عاقبت اندیش" تر رژیم را نیز به هوا بلند کرد. این قانون، صرف نظر از مضمون سیاه و ارتجاعی خود، از لحاظ شکل نیز آنچنان وقیحا نه و نا شیانه تنظیم گشته بود و آنچنان عریان و بی پرده ضدیت رژیم جمهوری اسلامی را با هر جلوه حتی کوچک دمکراسی برملا میساخت، که تلاش چندانی را برای افشای مضمون و ماهیت آن از جانب نیروهای انقلابی طلب نمیکرد! همین شکل نا پخته و ظاهرا عریان بود که "دور - اندیشان" فریبکاری چون محلاتی را در مجلس وادار کرد که ضمن تاکید بر صحت مضمون "طرح"، بگوید که با "شکل" تنظیم و ارائه این طرح مغالفت است و پیشنهاد دهد که "این لایحه مسکوت بماند و برود در کمیسیون داخلی تا بعد طرح آبرومندی با شویها نه بدست دشمنان غرب و شرق خودمان ندهیم." (تاکید زماست.)

اطلاعیه اخیر دادستانی، هر چند که بیش همان مضمون ارتجاعی را با خود حمل میکند، اما اولاً در نحوه تنظیم آن، رژیم "بختگی" و "دراپست" بیشتری بخرج داده است تا ماهیت ضد دمکراتیک اهداف و در پس کلمات و عبارات فریبنده بنیان برساند و تجربه قبلی تکرار نگردد، تا بنیان اطلاعیه اهداف سیاسی خاصی را دنبال نمیکند که موضوعیت آن را در متن شرایط سیاسی فعلی و موقعیتهای اخیر رژیم در سال جدید، بخوبی میتوان درک نمود.

همانطور که در سرمقاله پیکا ر هفته پیش اشاره کردیم، مجموعه تناقضات و بن بست های رژیم در سال گذشته، که در آن گسترش نا - رضایتی و مبارزه توده ها فرا دارد، در سال

در صفحات دیگر این شماره:

صفحه ۱۵

■ در حاشیه محاکمه امیر انتظام خائن

صفحه ۱۸

■ اعتصاب غذای زنان کمونیست در زندان اوین

صفحه ۱۹

■ مزد در ایران

صفحه ۲۲

■ چرخش روی نویستی اکثریت در باره بنی صدر

صفحه ۲۳

■ بحثی پیرامون دموکراسی (۲)

صفحه ۲۹

■ تظاهرات ۲۲ بهمن: یک تجربه و درس های آن

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست